



توضیح نکات ادبی، عرفانی، اشارات قرآنی و احادیث در مثنوی مولوی

دفتر اول

تألیف

دستور امین پاشا اجلائی



انتشارات دانشگاه تبریز ۳۰۶



۳۱	۶
----	---

دست‌آیین پانا اجلا

توضیحات ادبی، عرفانی، اشارات قرآنی و احادیث در مثنوی مولوی، دکتر اول

۵۸۲۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

توضیح نکات ادبی، عرفانی، اشارات
قرآنی و احادیث در مثنوی مولوی

دفتر اول

تألیف

دکتر امین پاشا اجلالی

انتشارات دانشگاه تبریز

۳۰۶

توضیح نکات ادبی، عرفانی، اشارات قرآنی و احادیث در مثنوی مولوی
دفتر اول

تألیف : دکتر امین پاشا جلالی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : دانشگاه تبریز

تاریخ : آذرماه ۱۳۶۹

قیمت : ۳۵۰ ریال

عکس برداری و چاپ از مطالب این کتاب بدون کسب اجازه از دانشگاه تبریز ممنوع است .

PI

۸۱/۳۱

۳ الف ۸۲ م / مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق .

[مثنوی . شرح]

توضیح نکات ادبی، عرفانی، اشارات قرآنی و احادیث در مثنوی

مولوی / تألیف امین پاشا جلالی . - تبریز : دانشگاه تبریز ، ۱۳۶۹ -

ج . ۲۴ : ۰ م . - (انتشارات دانشگاه تبریز ؛ ۳۰۶

بها : ج . ۱۰ . ۳۵۰ ریال .

۱ . مولوی ، جلال الدین محمد بن محمد . مثنوی - نقد و تفسیر . ۲ .

شعر فارسی - قرن ۷ - تاریخ و نقد . الف . جلالی ، امین پاشا ، شارح .

ب . عنوان . ج . عنوان : مثنوی . شرح .



پیش‌گفتار

همچوموری اندرین خرمن خوشم تا فزون از خویش باری می‌کشم

چند سالی است که توفیق تدریس مثنوی مولوی، این اثر ارزنده ادب و عرفان، دردوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی نصیب من شده است، و چه توفیق بزرگ و ارجمندی! مجال تأمل و امعان نظر در معانی و معارف الهی و سروکار داشتن با آیات قرآنی و احادیث قدسی و نبوی... درگفتار بنفش مولانا!

بی آنکه تواضع کرده باشم یا یدادغان کنم که التزام چنیــــن مهمتی بدون استمداد از دریافته‌های صاحب نظران و دلدادگان صمیمی مولانا برای اینجا نباشد با این بضاعت سرجات متعذربـــــــود، می‌ایستایم ابتدا یاد بگیرم و سپس یاد بدهم. خوشبختانه سالکان و ساثران سلف این راه را کوبیده و برای آیندگان هموار و آسان کرده‌اند. ادیبان و تحریر و استادان فاضل چون: استاد بدیع الزمان فروزانفر، استاد محمد تقی جعفری، استاد جلال همایی، استاد دکتر عبدالحسین زرّین کوب و دیگران با صرف اوقات گرانبهای خود آثار ارزشمندی که دستگیر مشتاقان و چراغ هدایت طالبان باشد از خود بجا گذاشته‌اند. آثاری که هر کدا مدبر نوع خود عدیم‌النظیر هستند.

با این وجود بر خورداری و بهره‌مندی از کتاب مثنوی شریف، این سرچشمه حکمت ایمانی و عرفان عملی برای همگان سهل و میسر

نیست بویژه از این نظر که مرا جعه به منافع و مآخذی که دستگیر و ممدّ علاقمندان است به علت تعذر دسترسی دشوار است، چه مسایل به صورت متفرّق و پراکنده و در منافع مختلف بحث و طرح شده اند و بعضی از آن تالیفات کمیاب و بعضی گران بها هستند و همه کس را امکان جمع آوری تمام آن مآخذ در یک جا نیست. اینجا نب به نیت تهیه مجموعه ای به عنوان کمک درس مثنوی، مدتی را مصروف شرح گونه ای از ابیات مثنوی شریف کرده بودم. بدین منوال که ابیات مثنوی را از روی چاپ نیکلسن یا دداشت نموده و در مقایله هریک از بیت ها مفهوم و معنی آن را به صورتی که تا حدّی نزدیک به منظور اصلی مولانا (البته به استنباط من) باشد آورده بودم و اگر بیتی یا عنوانی مشتمل بر اشارتی از قرآن مجید یا حدیث نبوی یا نکته عرفانی و ادبی بود با گذاشتن علامت ستاره (*) در کنار عنوان و بیت و مشخص نمودن شماره بیت و عنوان به توضیح لازم در پایان مجموعه پرداخته بودم.

متن مزبور را جهت تصویب چاپش به دانشگاه تبریز عرضه نمودم. شورای پژوهشی دانشگاه معتقد بودند که بهتر است فقط به شرح ابیات دشوار توجه شود و ابیاتی که مفهوم ساده دارند حذف گردد. چون بنده سهولت و صعوبت را امر نسبی میدانم و معتقد به چاپ کتاب با شُرّه بودم و توافقی حاصل نگردید، اما به مصداق ما لایدرک کله لایترک کله و نیز به خاطر احساس نیاز از سوی دانشجویان به منبعی که محل ارجاع آنان باشد همان قسمت آخر و در حقیقت ملحقات مجموعه را جهت چاپ انتخاب و پیشنهاد کردم و مورد موافقت طرفین قرار گرفت، و مجموعه ای تحت عنوان "توضیح نکات ادبی، عرفانی و اشارات قرآنی و احادیث نبوی در مثنوی معنوی، دفتر اول" حاصل آمد که تقدیم سخن شناسان و ادب دوستان میشود.

به این مجموعه نمیتوان نام تصنیف نهاد، بلکه در واقع گردآورده و تالیفی است از کرده و گفته های پیشینان. تنها در موارد معدود به مسایلی اشاره شده است که جنبه استدراکی دارد.

در تدوین این مجموعه از منابعی چون: شرح مثنوی شریف، احادیث مثنوی هردو تالیف استاد فروزانفر، مولوی نامه، استاد جلال‌همایی، آثار رزمندگان استاد دکتر زرّین کوب بویژه کتاب پیرارح "سرنی" و منابع دیگری که در جای خود مذکورند سود فراوان برده‌ام. همچنانکه اشاره شد در تالیف این اثر از نسخه معتبر نیکلسن استفاده کرده‌ام و شماره ابیات مطابق با همین نسخه می‌باشد. در عناوین مثنوی نیز اشارات قرآنی و احادیث و نکات ادبی ... آمده است که اقتضای شرح و توضیح داشت به همین جهت عناوین نیز به ترتیب توالی شان شماره گذاری شده و توضیح لازم داده شده است. مجدداً "یادآوری می‌نماید که این کار صرفاً برای استفاده دانشجویان به خصوص در دوره کارشناسی انجام گرفته است و چیزی نیست که برای منتهیان و صاحب نظران بکار آید و در واقع مأخذ و منبع دستی است که تا حدی آنان را از مراجعه به منابع متعدد اصلی بی‌نیاز می‌کند.

لازم می‌دانم از زحمات کلیه کسانی که در فراهم آمدن این مجموعه سهمی داشته‌اند به خصوص از سرکار خانم ترغازه که زحمت تایپ کردن را بر عهده داشتند تشکر نمایم. از کسانی که اوقات عزیز خود را مصروف مطالعه این مختصر بداند انتظاریادآوری خطاهای رفته می‌رود تا موجب اصلاح گردد.

مِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ وَعَلَيْهِ التَّكْلَانُ

پاییز سال ۱۳۶۸

امین پاشا - اجلالی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

توضیح نکات ادبی، عرفانی، اشارات

قرآنی و احادیث در مثنوی مولوی؛

دفتر اول

بیت ۱ و ۲ - در مورد "نی" و این که از آن در سرآغاز مثنوی شریف مراد چیست مطالب زیاده گفته و نظریات متعدداً اظهار کرده اند و از آن به: انسان کامل، روح قدسی، نفس ناطقه، قلم در مقابل لوح، حقیقت محمدی (ص).... تعبیر نموده اند^۱.

اما به عقیده^۲ اینجانب و با توجه به مطالبی که ذیلاً بیان می‌گردد منظور از آن "نی معمولی" است که به دلیل مشابهت و مشترکاتی که با "روح انسانی" دارد مولوی آن را مثال و نمادی برای "روحان انسان" قرار داده است.

"نی" چیست و چه تشابهی با "روح" دارد؟

"نی" ساز و آلت موسیقی بادی است که معمولاً از ساقه گیاهی به همین نام ساخته می‌شود صدای حزین و دلنشین دارد. و مشهورترین نوع آن "نی هفت بند" است. این ساز از دیرگاه مورد توجه و قبول عام

۱- شماره ابیات مطابق چاپ نیکلسن است.

۲- برای اطلاع بیشتر، رک شرح مثنوی شریف، جزء نخستین از دفتر

اول، بهاهتمام استاد فروزانفر، ص ۱

بوده است. چوپان عامی درسینه دشت و فرا زکوه و مردعارف در مجالس
سماع، غم و سرور خود را در آن دمیده و در ناله های آن نالیده اند.
"نی" از چه می نالد؟ به سخن مولانا ناله "نی" از جدایی است،
جدایی از وطن مألوف و منشأ معروف، از "نیستان".

"روح انسان" نیز می نالد و از فراق می نالد. همچنانکه حکما
و فلاسفه الهی معتقدند و آیات قرآن کریم نیز موید آن است انسان از
دو جزء: جسم خاکی و تیره و کثیف و روح آسمانی و لطیف و روشن آفریده
شده است. کالبدش سفلی و خاکی، روانش علوی و آسمانی است:
"إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ
فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ"، (آنگاه که پرورگار ت به فرشتگان گفت:
من آفریدگار بشری هستم زگل. و چون تمام کردم آن را و از روح خویش
در او دمیدم در برابر او به سجده بیفتید) (آیه های ۷۱ و ۷۲ سوره ص)

"وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" (و آن گاه که
پروردگار ت فرشتگان را گفت: بی گمان من آفریننده بشری هستم
از گل خشک، از لای بدبو شده، و چون تمام کردم آن را، از روح خویش
در او دمیدم پس در برابر او به سجده بیفتید) (آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره الحجر)
پس "روح انسان" منشأ خدایی دارد. خداوند از روح خویش در کالبد
انسان دمیده است، مشیت و اراده خدایی "روح انسان" را از اصل و
منشأ و لاوعیز و جمیل خود بریده و در زندان بدن اسیر و گرفتار و مهجور
گردانیده است و ناله و ازاین غبن جانکاه و غم جانسور است. "نی"
را از "نیستان" بریده اند و "روح" را از "روحستان". "نی" از "نیستان"
جدا مانده است و "جان" از "جانان".

"نی" "ما دام که بالبنوا زنده همراه نگردد دغا موش و بی نواست،
"روح انسان" نیز بایده دم و همنوایی بیا بد تا غم روزگار آن جدایی را
با زگوید. اهل دردی می خواهد که سینه اش از درد فراق شرحه شرحه باشد
تا شرح درد اشتیاق بگوید.

آیا همه "نی" ها و همه "جان" ها می‌نالند؟ نه! آن "نی" مستعد
 نالیدن است که درونش تهی است و گرهی در او نیست و آن "جان" شایسته
 نالیدن است که درون و سینه را از ما سوی الله و تعلقات دنیای و
 نفسانی پر داخته و تخلیه کرده باشد و وجودش را گره‌های ماضی و مستقبل
 مسدود و مسخر نغموده باشد، زیرا
 تا گره‌بانی بوده مرا زنیست

همنشین آن دم‌وآوازنیست^۱

پس با توجه به مطالب مذکور در می‌بایم که "نی" مطلق در نخستین اشعار
 مثنوی کنایه از "روح انسان" و "نی نالان" عبارت از "روح انسان عارف"
 است که به انفصال خود از موطن پرارج و بهای خود آگاه است و به رجعت
 بدانجا مشتاق؛ هم‌آماده نالیدن است و هم مستحق نالیدن و هم معذور در
 در نالیدن.

✽ بیت ۱۳ - "نی" در ناله‌های خود ما جرای راهی را می‌سراید که
 پیمودن آن سراسر با خون دل و ناکامی‌ها همراه بوده است و آن انفصال
 روح انسان از دوست و معشوق ازلی است و نمونه زمینی و محسوسی از آن
 را می‌توان عشق نافرجام و سراپا ناکامی مجنون محسوب داشت.

✽ بیت ۲۴ - عشق نیرویی شگرف است که در نهاد انسان دگرگونی
 ایجاد می‌کند صفات و اخلاق ذمیمه را مبدل به آداب و عادات پسندیده
 می‌کند، بیماری‌های بدبینی و خودبینی را در جان و دل انسان چاره
 می‌کند. از این رومولوی آن را به دو طبیب یونانی: افلاطون طبیب
 اخلاق (متوفی ۳۴۷ ق.م) و جالینوس پزشک ابدان (متوفی ۲۱۰ م.) همانند
 کرده است.

كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . (ما سایه ابر را بر شما افکندیم و مَنْ و سَلَوِی
برایتان فرو فرستادیم ، شما از خوراکی های پاکیزه ای که روزی شما
قرا ردا دیم بخورید . و آنها به ما ستم نکردند بلکه خودشان بر خود ستم
می کردند)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا
مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ...
(و یا دکنید وقتی که گفتید : ای موسی ، ما بریک غذا شکبا نشویم پس
از پروردگار ت برای ما بخواه از آنچه زمین میرویا ندا ز قبیل سبزی و
خیا روسیر و عدس و پیاز ...)

(بقره ، آیه های ۵۷ و ۶۱)

* بیت ۸۳ - به این موضوع در آیه های ۱۱۴ و ۱۱۵ از سوره مائده اشاره رفته است :
قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ
لَنَا عِيدًا لِأُولَانَا وَأَخْرَانَا وَآيَةً مِنْكَ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ .
(عیسی بن مریم گفت با خدا یا ، پروردگار ما ، از آسمان بر ما مائده ای
فرورد که بر ما ، بر اول و آخر ما ان عید باشد و نشانی از تو باشد . و ما را
روزی ده و تو بهترین روزی دهندگان هستی)
قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنَّا أَعَذِّبُهُ عَذَابًا
لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ . (خداوند گفت : بر آستی من فرو فرستنده آن بر
شما هستم و هر که پس از آن از شما کفر ورزد عذابش دهم به عذاب بی که هیچ
یک از جهانیان را نکرده ایم)

(مائده ، آیه های ۱۱۴ و ۱۱۵)

* بیت ۸۸ - مستفاد است از مضمون حدیث : خُمْسٌ بِخُمْسٍ ، مَا نَقَضَ
قَوْمٌ أَلْعَهْدَ الْأَسْلَاطِ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَمَا حَكَمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ الْأَقْشَا
فِيهِمْ أَلْفَقَرُّ وَلَا ظَهَرْتُ فِيهِمْ أَلْفَا حِشَّةً إِلَّا فُشَا فِيهِمُ الْمَوْتُ وَلَا طَقَفُوا الْمَكْيَالَ

۱- مَنْ : ترنجبین ، نوعی غذا و سلوی : نوعی پرند ، ظاهرا "بلدرچین"
بوده است . غذای مطلوب یهودیان بوده است .

الْأَمْنَعُوا النَّبَاتَ وَأَخْذُوا بِالسِّنِينَ وَالْأَمْنَعُوا الزَّكَاةَ الْأَحْبَسَ عَنْهُمْ الْقَطْرُ.
(پنج چیز در برابر پنج چیز است: هر قومی که عهد شکستند خداوند دشمنان شان را بر آنان چیره گردانید. اگر حکم کردند برخلاف آنچه خدا فرو فرستاده است در بین آنان فقر ظهور کرد. هر وقت در میانشان گناه رواج یافت مرگ در آنان شایع گردید. زمانی که ترا زویشان کج گردید گرفتار خشکسالی و قحط سالی ها شدند و چنانکه زکوة ندادند باران از آنان بازداشته شد.)

(احادیث مثنوی، ص ۱)

بیت ۹۲ و ۹۱ - ادب فلک ظاهر است "خمیدگی و انحناى اوست که نشان تعظیم و تکریم است و ادب ملک اطاعت از امر خداوند است که بیچون و چرا می پذیرند. "لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ" نافرمانی خدا نمی کنند در آنچه به آنان امر کرد و هر چه امر کرده شوند انجام می دهند.

(تحریم، ۶)

گستاخی آفتاب که او را دچار کسوف می کند احتمالا بعقیده قدما انحراف از مدار خود و خروج از قاعده و نظمی است که برای او معین گردیده است. و اما جرأت شیطان نافرمانی او و توسل به قیاس در برابر نص بوده است خداوند به فرشتگان فرمان داد که در برابر آدم سجده کنند همه اطاعت کردند الا شیطان. و چون مورد بازخواست خداوند قرار گرفت گفت: من بهتر از آدم هستم، زیرا که من از آتش خلق شده ام و او از گل. در قرآن مجید در این مورد آیات متعدده آمده است از جمله: قَالَ لِمُ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِلْبَشَرِ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ مِنْ حَمَاءٍ مُسْنُونٍ، قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَا تَكُ رَجِيمٌ، وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. (شیطان گفت من هرگز سجده نمی کنم بشری را که او را از گل خشک از لای بدو آفریده ای، خدا گفت از بهشت بیرون شو که تورا نده شده هستی و بر تو تار و زیامت لعنت خواهد بود)

(الحجر ۳۳، ۳۴، ۳۵)

* بیت ۱۰۷ - در طب قدیم سلامت بدن را از اعتدال چها رخلط : دم، بلغم، سودا و صفرا و بیماری را از بهم خوردن این اعتدال می‌دانستند. سعدی می‌گوید :

چار طبع مخالف سرکش چند روزی شوند با هم خوش
چون یکی زین چها رشد غالب جان شیرین بر آید از قالب
مصراع دوم این بیت مثل است برای اینکه هر چیزی را آثار و
نشان‌هایی است که بدان شناخته می‌شود.

* بیت ۱۱۷ - طبق قانون تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضَادِهَا (هر چیز با ضد خود شناخته می‌شود) سایه و تاریکی نیز می‌توانند خبر از نور و خورشید بدهند اما هیچ چیز بهتر از خود نور و روشنی نمی‌تواند دلیل وجود خورشید باشد و خود با نور حیات بخش خود بهترین معرف خویش است .
ایها می نیز در کلمه شمس به "شمس تبریزی" پیرو مرا دمولانا
در بیت است .

* بیت ۱۱۸ - اشاره دارد به آیه : اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ .
(ساعت نزدیک شده و ماه بشکافت).

(القمر، آیه ۱)

* بیت ۱۲۳ - در معتقدات نجومی گذشته مکان خورشید در فلک چهارم است .

بیت ۱۳۲ - أَلَوْ قُتْ سَيْفٌ قَاطِعٌ، مثل است. زمان را از حیث زودگذر بودن به شمشیر بران تشبیه نموده اند.

* بیت ۱۷۶ - ناظر به مضمون حدیث : اسْتَعِينُوا عَلَىٰ إِتْجَاحِ الْحَوَاجِ بِأَلِكْتِمَانٍ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ می‌باشد .

(احادیث مثنوی ص ۳)

✽ بیت ۲۲۴ - اشاره دارد به آیه ۶: فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نَكِرًا . (پس هر دو روان شدند تا به نوجوانی رسیدند "خضر" را و را بکشت و "موسی" گفت: آیا تو نفس بی‌گناهی را کشتی بدون اینکه کسی را کشته باشی؟ بی‌یقین کاری ناپسند آوردی)

(الکف ، ۷۴)

✽ بیت ۲۲۷ - اشاره به داستان حضرت ابراهیم دارد که می‌خواست فرزندش را به امر خدا قربان کند. داستان آن در قرآن کریم در سوره الصافات منقول است (آیه ۶ ۱۰۷-۱۰۱) مفسرین در نام فرزند اختلاف کرده اند بعضی او را اسحق بعضی اسما عیل دانسته اند اما مفسرین شیعه اسما عیل را صحیح دانسته اند.

✽ بیت ۲۳۶ - اشاره است به آیه ۶: فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا زَكَّيَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا . (پس روان شدند تا اینکه چون به کشتی در نشستند "خضر" آن را سوراخ کرد. "موسی" گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا مردمش را غرق کنی؟ بی‌یقین کاری منکر آوردی.)

(الکف ، ۷۱)

✽ بیت ۲۴۰ - ناظر است به مضمون حدیث نبوی: إِذَا مُدِحَ الْفَأْسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ وَاهْتَزَلْ لِكَ الْعَرْشُ . (چون آدم فاسق مدح شود خدا به خشم می‌آید و عرش خدا می‌لرزد)

(احادیث مثنوی، ۴)

✽ بیت ۲۴۵ - مأخوذ است از حدیث: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَغْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَأَعْيُنٍ رَأَتْ وَلَا أَذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرٌ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ . (خداوند متعال فرمود است: آما ده کردم برای بندگان صالح خود چیزی

که نه چشم دیده و نه گوش شنیده و نه بردل کسی خطور نموده است .

(۱) (حادیث مثنوی، ص ۹۳)

* بیت ۲۶۶ - ناظر است به مضمون آیه کریمه: وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالْآخِرَةُ وَاتَرَفْنَا هُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا لَبْشٌ لَكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (و بزرگان قوم او، آنها که کافرشانند، و دیدار آخرت را تکذیب کردند و ما در زندگانی دنیا به آنان فراخی نعمت دادیم، گفتند: نیست این مگر بشری ما نندشما . می خورد از آنچه می خورید و می آشامد از آنچه می آشامید .)

(۱) (المومنون، ۳۳)

* بیت ۲۸۸ - "مروزی" و "رازی" در سخنان گذشتگان به ویژه در اشعار شاعران ایران در مفهوم و فرد مخالف و دشمن همدیگر بکار رفته است . ظاهراً این امر متأثر از اختلاف عقاید مذهبی آنان بوده است زیرا که مروزی ها پیرو مذهب تسنن بوده اند در حالی که رازی ها اکثر به مذهب تشیع معتقد بوده اند . نمونه های زیر به عنوان شاهد آورده می شود:

بشنو سخن او و بسر خلافتش	مشنو سخن مرغزی و رازی
تراچه نسبت بادیکون و این مثل است	که مرغزی را هرگز چه کار با رازی
درس فرافتند به هم ای عزیز	مروزی و رازی و رومی و کرد
خانه خود با زر و دهر یکی	اطلس کی باشد همتای برد

(رودکی)

* بیت ۲۹۶ - اشاره است به آیه: يٰمُحَمَّدُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعْدَهُ أَمَّ الْكِتَابِ (خدا هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد بر جای می دارد،

۱- برای اطلاع بیشتر رک، امثال و حکم ده خدا، جلد ۲، ص ۸۵۷، (رازی را چکا ربا مرغزی)

اصل و مادر کتاب پیشاوست و اراده شده است از آن به لوح محفوظ
و قرآن کریم . (الرعد، ۳۹)

* بیت ۲۹۷ - اشاره است به آیه شریفه: **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ،
بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ** . (خداوند دو دریا را روان کرد تا به هم
برسند، بین آن ها مانعی است که بریکدیگر آمیخته نمی شوند)
(الرحمن، ۱۹ و ۲۰)

* بیت ۳۲۱ - شیرپشمن، صورت و شکل شیر که از چاه ساخته شده و
درون آن زبش و حشوا نباشته باشد، کنایه از مجازی است که شبیه حقیقت
باشد. منظور مولوی کسانی است که ظاهر و صورت اولیا و عرفا را تقلید
می کنند و با پوشیدن خرقة و لباس درویشان، خود را مرد خدا می خوانند و
مردم به دور و بر آنها گرد می آیند و از وجود آنان سوء استفاده و بهره
برداری می کنند.

منظور از مسیلمه در مصراع دوم: ابوتما مه **مُسَيْلَمَةُ** بن حبیب
بن الحارث الحنفی، ملقب به **رحمن الیما مه**، **مُسَيْلَمَةُ** کذاب،
ابو مُسَيْلَمَةُ کذاب است که در سال دهم هجرت در یما مه خروج کرد و ادعای
نبوت نمود و با زن متنبیه موسوم به سجاح ازدواج کرد و در سال یازدهم
هجری به دست خالد بن ولید کشته شد.

* بیت ۳۲۲ - اولوالالباب به معنی خردمندان است. در قرآن مجید
در جا های متعدد از جمله: **سوره بقره (آیه های ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۶۹)** **آل عمران**
(آیه ۱۹۰)، **المائدة (۱۰۳)** **یوسف (آیه ۱۱۱)** **الرعد (آیه ۲۱)** **ابراهیم**
(آیه ۵۲)، آمده است و از آن کسانی اراده شده است که مورد هدایت
خدا و نبدوده، در آیات خدا و ندادند و اندیشیده و از آن پند برگرفته و ایمان
آورده اند، و در بین آنان برتر از همه پیا مبران و انبیا هستند و چون
محمد (ص) مظهر و نمودار اعلای همه پیا مبران است مولوی بدین لقب
وی را خوانده است.

■ بیت ۳۶۶ - ظاهرا "منظور حذیفه بن الیمان مشهور به صاحب السر یا صاحب السرا النبوی است. قَالَ حُذَيْفَةُ: كَانَ أَصْحَابُ التَّبَسُّمِ (ص) يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ، قِيلَ لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ قَالَ مَنْ اتَّقَى الشَّرَّ وَفَعَلَ فِي الْخَيْرِ. (حذیفه گفت: اصحاب پیا مبر (ص) وقتی از خیر از وی می پرسیدند من از او درباره شر می پرسیدم، گفتند که چرا چنین می کردی؟ گفت هر که از شر بپرهیزد در خیر می افتد.)

(سرنی، ج اول، ص ۴۰)

■ بیت ۳۲۳ - ناظر به مضمون آیه شریفه است: يُشَقُّونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ، خِتَامُهُ مِسْكٌ... (آنان را از شراب سربه مهر می نوشا نند که مهر آن مشک می باشد....)

(التطفیف، ۲۵ و ۲۶)

■ بیت ۳۷۳ - دجال بمعنی دروغ گواست. مطابق روایات اسلامی شخصی است که در آخر الزمان ظهور می کند و مردم را به گمراهی و فساد و گناه می خواند و همه عالم را جز مکه و مدینه تسخیر می نماید و سرانجام به ضرب شمشیر او زمان (عج) کشته می شود. مطابق همین روایات یک چشم وی کور است. یا اصلا "فقط یک چشم دارد به همین جهت او را با صفت "اعور" یعنی یک چشم نایده اند. این مطلب (یک چشم بودن دجال) در اشعار شعرای ایرانی مکرر مذکور است:

خنجر او چو حربه مهدی است که به دجال او را ندازد

(خاقانی، ۱۲۵)

چرا سوزن چنین دجال چشم است که اندر جیب عیسی یافت مأوی

(خاقانی، ص ۲۴)

■ بیت ۳۸۱ - مستفاد است از حدیث نبوی: لَا مَلَأَةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ

(صحت نما زبه حضور قلب است)

(۱) حدیث مثنوی، ص ۵)

* بیت ۳۹۲ - اشاره دارد به آیه: **وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ**... (و آنان را بیدار می‌شمارید در حالی که آنان خوابیده‌اند و ما آنان را به سوی راست و چپ برمی‌گردانیم)

(الکھف، آیه ۱۸)

* بیت ۳۹۳ - منظور از تقلیب به از اشاره دارد به: **نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ** که قبلاً "مذکور شد."

* بیت ۳۹۸ - اشاره است به آیه شریفه: **فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلُ سَكَنًا** "شکافنده سپیده روز و شب را آرامش قرار داد"

(الانعام، آیه ۹۶)

* بیت ۴۰۰ - حدیث نبوی است: **الْتَّوْمُ أَحْوَالُ الْمَوْتِ** (خواب برادر مرگ است)

(۱) حدیث مثنوی)

* بیت ۴۰۳ - اصحاب کهف و کشتی نوح هردو محفوظ و مصون از آسیب در ظل عنایت و حمایت خدا بودند، اصحاب کهف از ایذا و آزار اعمال دقیانوس کافر و کشتی نوح از طوفان فراگیر دنیا. در اصطلاح مولانا کنایه از مردان خدا هستند که محفوظ و محمول لطف خدا هستند.

* بیت ۴۰۵ - ناظر است به مضمون آیه شریفه: **خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشًا وَهُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ**. (خداوند بر دل ها و گوش های آنان مهر زده است و بر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذاب بزرگی است.)

(بقره، آیه ۷)

* بیت ۴۲۵ - اشاره است به آیه شریفه: **أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا**. (آیا نمی بینی

پروردگار ت چگونه سایه را بگسترانید و گرمی خواست البته آن را ساکن می‌داشت، سپس آفتاب را بر آن دلیل قرار دادیم.)

(الفرقان، ۴۵)

* بیت ۴۲۶ - ناظر است به آیه: **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكُتُبَا** قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُحِبَّ الْأَفْلِينَ (و چون شب بر او تاریکی افکند، اختری را بدید گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست نداریم)

(الانعام، آیه ۷۶)

منظور از این، تذکر به مریدان در انتخاب پیرو مراد راستین و نخوردن گول پیران مزور و دروغین است.

* بیت ۴۳۲ - اشاره است به آیه کریمه: **وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ** (و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاک نگهدارید)

(البقرة، ۱۲۵)

منظور از این بیت آن است که هر خانه‌ای حتی خانه خدا نیز به مضائق آیه شریفه فوق قابل تطهیر است و جایی که خانه خدا سزاوارت تطهیر باشد خانه جسد و بدن که از ذایل و خبائث چون شهوت و حسد آلوده است بمراتب اولی برای پاک سازی می‌باشد.

* بیب ۵۰۰ و ۵۰۱ - اشاره به قصه زیر دارد: مریم عیسی را با حرفت صباغی داد پیش مهتر صباغان، چون آن حرفت بدانسته بود و دریا فته، آن مهتر صباغان جا مه‌های بسیار به وی داد و بر هر جا مه نشان کرد بر آن رنگ که می‌خواست، آنکه به عیسی گفت این جا مه‌ها رنگا رنگ می‌باید، هر یکی چنان که نشان کرده ام به رنگ می‌کن، این بگفت و به سفری بیرون شد و جا مه‌ها به عیسی سپرد، عیسی رفت و آن جا مه‌ها همه در یک خنجر نهاد بر

یک رنگ راست، و گفت " کُونِي بِإِذْنِ اللَّهِ عَلَيَّ مَا أُرِيدُ مِنْكَ " پس آنکه مهتر صباغان زودا ز سفر با زآ مدو آن جا مهها دید در یک خنصب نهاده و به یک رنگ داده، دل تنگ شده، گفت این جا مهها تباه کردی، عیسی گفت جا مهها چون خواهی و بر چه رنگ خواهی تا چنان که تـــــــو خواهی از خنصب بیرون آرم، چنان کرد، یکی سبزه آمد، یکی زرد، یکی سرخ، چنانکه مراد بود، آن مردا زکا روی عجب در مانده و دانست که بجز صنع الهی نیست.

(کشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۳۳)

بین داستان و گفتار مولوی تناقضی به نظر می رسد و آن چنین است که عیسی از خیم و احدرنگ های مختلف بیرون می کند در حالی که مولوی می گوید اوان و رنگ های گوناگون در خیم عیسی به رنگ واحد چون نور خورشید در می آید. می توان این مطلب را چنین توجیه کرد که تلــــون و اختلاف رنگ ها جنبه صورت و تظاهرو تفرع دارد در حالی که اتحاد و وحدت، رنگ ها را به بی رنگ تبدیل می کند و اصل و پایه همه عقاید و آراء که فرق مختلف پیروان عیسی داشتند وحدت و یکرنگی بوده و خواست ها و گرایش های گروهی به آن رنگ خاص دلخواه خود را زده بودند.

بنا بر این عیسی با عمل خود یعنی ریختن تمام رنگ ها در خیم واحد نشان داد که اصل و اساس همه رنگ ها وحدت و بی رنگی است و رنگ ها و اختلافات صوری در خیم مردان خدا به یکرنگی و اتحاد می رسند. و با درآوردن جا مهها از خیم نشان داد که عالم بیرون عالم تکثر و تلون است و تعلقات و گرایش های گروهی و فردی در این چندگانگی ها موثر می باشد.

❖ بیت ۵۲۷ - اشاره دارده مباح رزه حضرت موسی با فرعون که دارای قدرت نظامی و سلطنت بود و موسی با کمک چوبدستی خود که به امر خدا به او داده تبدیل شد سحران و یاران فرعون را مغلوب و ناتوان گردونیز با همین عصا رود نیل را بشکافت و اسباط خود را از آن بگذرانید و چون

(۱۰۷۲)

(۱۱۷ ف، ۱۱۷)

(آل عمران، ۴۸)

... وَتُبْرِى الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي ... (و کورما در زادومبروص را بفرمان من شفا می دادی وهنگامی که مردگان

را بفرمان من برمی نگیختی...)

(المائده، ۱۱۰)

* بیت ۵۲۹ - هنگام بعثت پیا میرا سلام (ص) در بین اعراب شعرا و گویندگان فصیح و بلیغ فراوان بودند و بهترین اشعار آنان در خانه کعبه آویخته می شد. اما پیا میر که به بیان خود قرآن اُمّی و درس نخوانده بود با آوردن قرآن مجید که مظهر اعلای فصاحت و بلاغت بود سخن آنان را از رواج و رونق انداخت و با زارشان را کاسد گردانید. به اُمّی بودن پیا میر (ص) از جمله در آیه زیر اشاره شده است: **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ...** (آن کسان که رسول نبی اُمّی را پیروی می کنند، آنکس که نام او را نزد خودشان در تورات و انجیل نوشته یا بند...)

(الاعراف، ۱۵۷)

* بیت ۵۳۵ - در این بیت به داستان هاروت و ماروت و رابطه آنان با زنی به نام زهره اشاره شده است. نام این دو فرشته یا دو پادشاه در قرآن کریم در سوره بقره آیه ۱۰۲ به صورت زیر آمده است: **... وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ...** (و آنچه نازل شد بر دو ملک به بابِل، هاروت و ماروت، آنان به کسی "سحر" نمی آموختند تا اینکه بگویند که ما برای آزمایش آمده ایم کافر نشوید "با بکا ربستن سحر"). در مورد آمدن این دو فرشته به زمین و آموختن سحر به مردمان و سرانجام کارشان روایات متعدد مختلف در تفاسیر قرآن آمده است که یکی از آن روایات به عنوان نمونه نقل می گردد: نویسنده تفسیر "الدر المنثور" در کتاب خود و سعید بن جبیر و خطیب خوارزمی در کتاب تاریخش از "نافع" نقل کرده اند که با عبدا لله بن عمر هم سفر بودم، در آن خربش به من گفت: نافع ببین آن ستاره سرخ طلوع کرده است یا نه؟ گفتم نه، دوسه مرتبه این موضوع تکرار شد بعداً "گفتم: آری طلوع کرد. گفت: خوش نیامد و آفرین بر او مبارک. گفتم: سبحان الله ستاره ای

است مسخرا مرپروردگار، مطیع وفرما نبردار. عبدالله گفت: من سخنی جز کلام پیغمبر خدا (ص) بتو نگفتم آن حضرت فرمود: فرشتگان به خدا عرض کردند: خداوند در مقابل معاصی و خطاهای فرزندان آدم چگونه صبر می‌کنی؟ فرمود من آنها را مبتلا کردم و عاقبت دادم گفتند اگر ما جای آنها بودیم معصیت نمی‌کردیم، فرمود: دو نفر از میان خود انتخاب کنید. آنها با نهایت کوشش، هاروت و ماروت را انتخاب کردند و آن دو به زمین فرود آمدند. خدا "شبق" را بر آنها مسلط کرد. گفتیم: "شبق" چیست؟ گفت: یعنی شهوت! در این اثناء زنی به نام "زهره" نزد آنها آمد و عشق او درد لهای آنان افتاد ولی هریک مطلب خود را از دیگری مخفی می‌ساخت تا اینکه یکی به دیگری گفت: آیا آنچه در دل من افتاده در دل تو هم افتاده است؟ گفت آری! لذا تمنای وصال او کردند، گفت: من تسلیم شما نمی‌شوم مگر اینکه اسمی را که بوسیله آن به آسمان می‌روید و به زمین فرود می‌آید به من تعلیم کنید: آنها حاضر نشدند مجدداً "تمنای وصال او کردند، باز خودداری کرد، لذا قبـول کردند. هنگامی که عمل انجام شد خدا او را به صورت ستاره‌ای بیرون آورد و بال‌های آن دور او هم قطع کرد. بعداً "زپروردگار خود تقاضای توبه کردند، خدا آنها را مخیر گردانید و فرمود: اگر بخواید شما را به حال اول برمی‌گردانم و در قیامت عذابتان می‌کنم، و اگر بخواید در دنیا عذابتان می‌کنم ولی در قیامت شما را به حال اول برمی‌گردانم. یکی از آنها به دیگری گفت عذاب دنیا قطع و تمام می‌شود، لذا عذاب دنیا را بر عذاب آخرت ترجیح دادند. در این موقع خدا به آنها وحی فرستاد که به بال بیایند، آنها روانه آنجا شدند، و خدا آن‌ها را در زمین ناپدید کرد، اکنون در میان آسمان و زمین معلقند و تقیامت عذاب می‌شوند.

نظیر این روایت در بعضی از کتب شیعه بدون سند از امام باقر (ع) نقل شده و سیوطی متجاوزاً زیست روایت درباره هاروت و ماروت و زهره که کم و بیش نظیر همین روایت هستند نقل کرده و حتی

صحت بعضی از سندهای آنها را صریحا "تایید کرده اند و سندی بسیار از آنها به عده‌ای از صحابه ما نند حضرت علی (ع)، ابن عباس و ابی‌سعد مسعود... منتهی می‌شود

(ترجمه تفسیر المیزان ج ۲، ص ۴۰ به بعد)

✱ بیت ۵۴۰ - آدم مسجود مستفادا ز آیات کریمه قرآنی است که در آن‌ها به فرشتگان امر شد که در برابر آدم سجده کنند و همه سجده کردند جز ابلیس که خودداری و استکبار کرد. به عنوان نمونه آیه زیر ذکر می‌شود:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا نَبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (ووقتی که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که خودداری و استکبار کرد و از کافران بود)

(بقره آیه ۳۴)

و نیز رجوع شود به (الاعراف، ۱۱ - الاسراء، ۶۱ - الکهف، ۵۰ - طه، ۱۱۶)

✱ بیت ۵۴۷ - بیت اشاره دارد به داستان حضرت ابراهیم و انداختن نمرود آن حضرت را به درون آتش و برد و سلام گردانیدن خداوند آتش را بر ابراهیم (ع). در قرآن مجید آمده است: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرًا وَسَلَامًا "علی‌البراهیم" (گفتیم ای آتش سرد و سلامت و آرامش باش بر ابراهیم).

(الانبیاء، ۶۹)

✱ بیت ۵۴۸ - سوفسطایی به کسانی گفته می‌شد که منکر حقایق و بدیهیات بودند و با مهارتی که در بحث و جدل داشتند عقایدنا درست خود را به ثبوت می‌رسانیدند. از مشهورترین آنان می‌توان افرودیقوس، جور-جیاس و فروطاغوراس را نام برد. سوفسطائیان به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱) آن‌هایی که در وجود دانستن اشیاء متوقف بودند و هیچ چیز را بطور جزم نمی‌پذیرفتند. ۲) آن‌هایی که می‌گفتند ما بطور قطع می‌دانیم که هیچ چیز موجود نیست و ثبوت حقایق را منکر بودند. ۳) آن‌هایی که حقایق اشیاء را تابع اعتقاد می‌دانستند و منکر ثبوت و تمیز آن‌ها در نفس -

الامر بوده اند .

* بیت ۵۶۸ - نظریه آیه شریفه : **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً** (ای نفس مطمئننه برگرد به سوی خدایت خشنود و ستوده) دارد .

(والفجر ، ۲۸)

* بیت ۵۷۱ - گفته اند یکی از معجزات حضرت عیسی (ع) رفتن بر روی آب بوده است . در حدیث زیر نیز به این مطلب اشاره شده است : **قِيلَ لِلنَّبِيِّ (ص) إِنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ إِنَّهُ مَشَىٰ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ (ص) لَوْ أَرَدْنَا دَيْقِيقَنَا "لَمَشَىٰ عَلَى الْهَوَاءِ" .** (به پیا مبر (ص) گفته شد که می گویند عیسی علیه السلام بر روی آب رفت پس فرمود (ص) اگر یقین از ویا دمی شد حتما بر هوا نیز راه می رفت .)

(احادیث مثنوی ، ص ۱۹۷)

* بیت ۵۷۵ - در این بیت به دو اصطلاح از اصطلاحات عرفان اشاره شده است : **محو و سکر** - محو عبارت است از نفی هستی و فنا در هستی کل وجود مطلق و از بین بردن عوارض و تعلقات زندگی فردی . مقابل محو ، اثبات می باشد .

سکر ، به معنی مستی و از خود بی خود شدن است . اگر مستی از نوشیدن مسکرات یا غلبه احوال ناپسند از قبیل کبر و غرور و جاه طلبی ... باشد مذموم و ناپسند است . اما اگر عامل آن واردات قلبی و تجلی جمال معشوق ازلی بر دل باشد چنانکه صاحب آن را از زباده عشق سرمست و از خود بی خود گرداند سکر عارفانه است و مقابل آن "محو" است که به معنی بیداری است . پیروان این طریقه را "اصحاب سکر" می گویند که آن طریقه با یزید بسطامی است و اصحاب صحوا زنجیید بغدادی پیروی می کنند .

* بیت ۵۹۲ - مستفاد از حدیث نبوی است : **لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنْ**

قَدْ اِثْمَنْتَهُ^۱ (نباید کسی را که امین شمرده‌ای مورد اتهام قرار بدهی) نظیر این حدیث از امام جعفر صادق (ع) نیز روایت شده است: كَيْسٌ لَكَ اَنْ تَأْتِمَنَ مِنْ خَا نِكَ وَلَا تَتَّهِمَ مِنْ اِثْمَنْتَ. (نباید کسی را که به تو خیانت ورزید امین بشماری و آن را که امین شمردی متهم بداری)

(شرح مثنوی شریف، جزء اول از دفتر اول ص ۲۵۱)

* بیت ۶۱۵ - در این بیت به آیه کریمه: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَزَمْتُمْ اِذْ رَزَمْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَزَمَهُ وَلِيُبْلِى الْمُؤْمِنِينَ بَلَاءً حَسَنًا "اِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ". (و شما آن‌ها را نکشته‌اید بلکه خدا آن‌ها را کشته است و توتیر نیافته‌ای هنگامی که افکنده‌ای ولیکن خدا افکنده است تا اینکه مومنان را به آزمایش نیکوبیآزماید. بیگمان خدا شنوای داناست.) اشاره است

(الانفال، ۱۷)

این آیه آنچنان که از تفاسیر برمی آید در جنگ بدر نازل شده است. در این جنگ دشمنان پیاپی مبرهنه و پنجاه نفر و همه شاکسی سلاح بودند و یاران پیاپی مبراندک بودند و سلاح زیادند داشتند در این جنگ فرشتگان به یاری پیاپی مبر (ص) آمدند و پیاپی مبر (ص) به یاری وحی مشتی خاک برداشت و به سوی دشمنان انداخت هر ذره از خاک در چشم یک دشمن فرو رفت و آنان را ناتوان ساخت و سپاه اسلام بر کفار نصرت یافتند. آیه شریفه مذکور به پیاپی مبر در این مورد نازل گردید. بعدها مورد رومی را تیردا نیسته اند و در شعر شعرا نیز به انداختن تیر تمثیل شده است بیت ما بعد در مثنوی گواه آن است: گر بپرانیم تیر آن نی زماست - ما کمان و تیر اندازش خداست. و سعدی نیز گفته است:

گرچه تیرا ز کمان همی گذرد از کماندا ربیندا هل خرد
پیروان عقیده جبر این آیه را مستمسک خود قرار داده و به مجبور بودن انسان در اعمال و نداشتن اختیار در افعال حمل نموده اند.

* بیت ۶۴۰ - نظربه حدیث نبوی (ص) **الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ** (دنیا زندان مومن و بهشت کافر است) دارد .

(۱) احادیث مثنوی، ص (۱۱)

* بیت ۶۴۹ - مطابق روایات اسلامی حضرت عیسی را به آسمان بردند و چون سوزنی از متعلقات دنیوی در لباس وی مانده بودند نتوانست از آسمان چهارم به لایر رود و در فلک چهارم مقیم گردید . چون بیت المعمور نیز به روایات متعدد در آسمان چهارم است پس عیسی را ساکن بیت - المعمور و مقیم آسمان چهارم و همخانه خورشید دانسته اند و این مطلب مکرر در اشعار شاعران مذکور است . حافظ گوید :

میخای مجلرد را برآزد که با خورشید سا زدهم و ثاقی^۱

* بیت ۶۷۰ - هر چند که این بیت متاثرا از زندگی و مسائل بدیهی است که هنگام شب در نبودن خورشید چراغ میافروزند لیکن بوی تردید مولانا به غیبت شمس تبریزی و در نبودن او توجه به صلاح الدین زرکوب و حسام الدین حسن چلبی را مطمح نظر دارد و تلمیحا "به این موضوع اشاره کرده است .

* بیت ۷۱۷ - اشاره است به آیه شریفه : **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** (ما ترا نفرستادیم مگر رحمت برای جهانیان)

(۱) الانبیاء، آیه ۱۰۷

چون پیاپی مبرمظهر عقل کل و عالم علوم کونین بوده ، علما را نیز که وارثان وی هستند مولوی رحمت خدا خوانده است .

* بیت ۷۲۷ و ۷۲۸ - مبتنی است بر روایاتی که مفسرین از آیات شریفه زیر کرده اند : **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ**

مَكْتُوبًا "عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ
عَنِ الْمُنْكَرِ ... (آن کسان که رسول نبی اُمّی را پیروی می‌کنند آنکس
که نام او را نزد خودشان در تورات و انجیل نوشته می‌باشد، آن‌ها را به
کار پسندیده می‌فرماید و از کار ناپسند باز می‌دارد ...)

(الاعراف ، ۱۵۷)

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ
أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ .

(و یاد کن چون عیسی پسر مریم گفت : ای بنی اسرائیل ، بیگمان من
پیا می‌بخدا یم بسوی شما و تورات را که پیش از من بود تصدیق دارم و شما
را به پیا مبری مژده می‌دهم که پس از من آید و نام او "احمد" است . پس
چون با برهان های روشن برایشان آمد ، گفتند : این جادوی آشکار
است .)

(الصف ، ۶)

بیشتر مفسران می‌گویند قلیط که در انجیل آمده به معنی بسیار
ستوده و دانا و نام آوار است و با کلمه "احمد" که در آیه آمده است مترادف
می‌باشد .

* بیت ۷۲۹ - این بیت و مطالب بعدی ظاهراً "مقتبس است از مضمون
آیه کریمه ... فَأَمْنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ .

(... پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر
ورزیدند پس کسانی را که ایمان آوردند در برابر دشمنان کمر
کردیم و آن‌ها غالب شدند .)

(الصف ، ۱۴)

* بیت ۷۴۱ - منظور از آیه چهارم از سوره البروج است : قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ (مرگ بر اهل اخدود) . اخدود به معنی شکاف است و جمع آن

اُخا دیداست. منظور پادشاه یهوداست که شکاف‌ها در زمین ساخته و درون آن‌ها را با آتش انباشته بود و مردم را به خاطر برنگشتن از دین خود به درون این شکاف‌های سوزان می‌انداخت. برای اطلاع بیشتر به "ماخذ قصصی و تمثیلات مثنوی، ص ۹" مراجعه شود.

❖ بیت ۷۴۳ - مستفاد است از مضمون حدیث: مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِ هُمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ. (کسی که در اسلام سنت پسندیده‌ها دکه بعد از او به آن کارشد نظیرا جرکسی که بآن عمل می‌کند در حق وی نوشته می‌شود و چیزی از اجزای آنان کم نمی‌شود و آنکه در اسلام سنت بد گذاشت که بعد از وی بکار رفت بروی همان وزر و گناه نوشته می‌شود که بر عامل آن تعلق می‌گیرد و چیزی از گناهان آنان در مورد وی کاسته نمی‌شود)

(احادیث مثنوی، ص ۵)

❖ بیت ۷۴۷ - اشاره دارد به آیه کریمه: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا (پس ما کتاب را میراث دادیم به کسانی که از بندگان خود برگزیدیم)

(فاطر، ۳۲)

❖ بیت ۷۵۲ - طالع: جزوی است از منطقه البروج که در وقت مفروض بر افق شرقی باشد یعنی بر طرف شرقی افق حقیقی، پس اگر آن وقت زمان ولادت شخصی بود آن را طالع آن شخص گویند. (نقل از جزو نخستین دفتر اول شرح مثنوی شریف، ص ۳۰۳). در معتقدات نجومی قدیم برای هر کدام از ستارگان، صورت و تاثیرات و افعال خاصی قائل بودند مثلاً "زهره یا ناهید را به صورت زن جمیل که بر بطنی در آغوش دارد تجسم نموده و راستاره، رقص و رامشگری و خنیاگری و هوسرانی... می‌دانستند و این "منسوبات" در سخن بزرگان ادب

پارسی اعم از نظم و نثر فراوان بیان شده است و از او به نام های، رقاصه
فلک، چنگی آسمان، ارغنون زن گردون ... یاد کرده اند. حافظ گوید:
در آسمان نه عجب گریب گرفته حافظ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را
مکان وی در فلک سوم است.

✽ بیت ۷۵۳ - مریخ که فارسی آن "بهرام" است ستار هجنگ و
خونریزی است به صورت پهلوانی که دشنه خون آلود به کمر داردمصور
شده است. در معتقدات نجومی "نحس اصغر" نامیده میشود ستاره جنگاوان
و امرای ظالم و دزدان ... است و صفات: شجاعت و لجاج و دروغ و تهمت
و ایذای مردمان و خیانت ... به وی منسوب است. در فلک پنجم بالاتر
از خورشید جای دارد. در آثار ادبی بویژه شعر شاعران با عناوین: ترک
آسمان، خونی خنجرگذار، مریخ سلحشور، امیر خطه پنجم ... نامیده شده
است. حافظ راست:

بیای و رمی که نتوان شد مکر آسمان ایمن

به لعب زهره چنگی و مریخ سلحشور

بها رگفته است:

شبیگر کنم به صفه بهرام و آن دشنه سرخش از کمر گیرم

✽ بیت ۵۷۵ - اشاره دارد به آیه شریفه: وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا
بِمَصَاطِیحٍ وَجَعَلْنَا هَاجُومًا لِلشَّيَاطِينِ . (ما آسمان دنیا را به چراغها
آراستهایم و آن ها را وسیله راندن شیاطین قرار داده ایم.)

(الملک، ۵)

ستارگان لغزنده که آنها را تیرهای شهاب نیز می گویند مطابق آیات
قرآن کریم هرگاه شیاطین بخواهند به سخن فرشتگان استراق سمع
نمایند، یا حرف آنان را بر بایند به امر خدا به سوی آنان انداخته
می شوند و از ساحات ملائک شیاطین را دور می کنند.

(رک، الحجر، آیه ۱۸، الصافات، آیه ۱۰، الجن، آیه ۹)

✽ بیت ۷۵۹ - مأخوذاست از حدیث: **إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْتُنَ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ كَقَلْبٍ وَاجِدٍ صِرْفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ** (همانا دلهی فرزندان آدم همه بین دوا انگشت از انگشتان خدا مانند دل تنهایی است که به هر سو بخواهد آن را موگرداند.)

(احادیث مثنوی، ص ۶)
✽ بیت ۷۶۶ - نظردارد به آیه کریمه: **صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً** (رنگ خداست و کیست که بهتر از خدا رنگ آمیزی کند).

(البقره، آیه ۱۳۸)
✽ بیت ۷۷۹ - مقتبس است از آیه شریفه: **وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ . لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ** (همانا جهنم جایگاه همه آنان است دوزخ را هفت دراست و برای هر دردی از آنان سهمی معین است.)

(الحجر، آیه‌های ۴۳ و ۴۴)

✽ بیت ۷۹۰ - به توضیح بیت ۵۴۷ رجوع شود.

✽ بیت ۸۱۲ - مطابق روایات غزالی و بلاذری، این شخص نادان حکیم ابی العاص بن امیه عموی عثمان بن عفان و پدر مروان خلیفه اموی بوده است.
(برای اطلاع بیشتر، رکبشرح مثنوی شریف: جزء نخستین، دفتر اول، ص ۳۱۵).

✽ بیت ۸۱۳ - **عِلْمٌ مِّنْ لَّدُنْ ، عِلْمٌ لَّدُنِّي ، عِلْمِي كَمَا كَتَبْتَنِي** موهبتی است که از جانب خدا و ندبه خالصان حق فائز می‌گردد و مأخوذ است از آیه شریفه: **فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا** (و یافتند بنده‌ای از بندگان ما که به او از جانب خود رحمت دادیم و او را از سوی خود دانش آموختیم)

(الکاف، آیه ۶۵)

آیه در مورد کسی است که مفسران او را با حضرت خضر مطابق دانسته‌اند. چون پیامبر اسلام (ص) خاتم و اکمل پیامبران است پس این رحمت و عنایت بروی او ای است.

بیت ۸۵۴ - هودپیا مبری بود که بر قوم عاد مبعوث شد و چون قوم عاد به سخنان و دلالات وی توجه نکردند و از گناه برنگشتند گرفتار باد عذاب شدند و هلاک گشتند به این موضوع در سوره ۱۱ از قرآن کریم اشارت رفته است و اسم سوره نیز به همین سبب به هود موسوم است . در تفسیر ابوالفتح در این مورد چنین آمده است :

هود و قومش به صحرا آمدند و حظیره‌یی ساختند از گل آن باد که به ایشان رسیدی نرم شدی و نسیمی گشتی با راحت و چون به عا رسیدی چنان سخت شدی که شتر با هودج و مردم در آن نشسته برگرفتی و برهوا بردی و بر زمین زدی و هلاک کردی .

(مآخذ قصص و تمثیلات ، ص ۱۰)

* بیت ۸۵۶ - شیبان را عی یکی از زها دعرفاست . وی چوپان بود و به همین جهت به "راعی" معروف است . وقتی به نما زجمعه می‌رفت دور گوسفندان خطی می‌کشید . چون بر می‌گشت می‌دید که گوسفندان از جای خود جنبیده اند و از خط پا بیرون نگذاشته اند .

(رک به مآخذ قصص و تمثیلات ، ص ۱۰)

* بیت ۸۶۱ - به بیت ۵۴۷ رجوع شود .

* بیت ۸۶۳ - ما خود است از آیه شریفه : **وَجَاءُ وَزْنًا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا ذَرَكَهُ الْفَرَقُ قَالَ آمَنْتُ إِنَّهُ لَأِلَٰهٌ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَٰئِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ .**

(بنی اسرائیل را از دریا گذرانند پس فرعون و سپاهیان - بهستم و تعدی - از پی آنها رفتند تا چون دریا فتنه غرق شدن ، گفت : ایمان آوردم که معبودی نیست مگر آن کس که پسران اسرائیل به او ایمان آوردند و من از گردن نهادن دکانم .)

(یونس ، ۹۰)

* بیت ۸۶۴ - قارون پسر عموی حضرت موسی (ع) بود . مرد بسیار توانگر بود اما بخیل و مغرور بود . موسی او را نفرین کرد و در اثر آن خود

وی و گنج هایش در اعماق زمین فرو رفتند. در مورد علت ناخشنودی موسی از قارون روایات متعدداست بعضی ها بخل و خودنمایی و افتخار به ثروت را عامل دعای بدموسی دانسته اند و برخی نوشته اند زنی را با زر و طلا بفریفت تا به میان مردم رود و به موسی نسبت عمل فحشاء بدهد وزن برخلاف انتظار قارون موسی را از دسیسه قارون باخبر ساخت و موسی او را نفرین کرد. گنج قارون و گنج روان کنایه از توانگری و ثروت سرشار است .

در قرآن کریم در سوره القصص، آیه ۸۱ به این موضوع اشاره شده است: فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ . (پس فرو بردیم او را و خانه او را به زمین، و گروهی جز خدا برای او نبود تا یا ریش کنند و از بازدارندگان عذاب نبود).

* بیت ۸۶۵ - از معجزات حضرت عیسی (ع) یکی آن بود که از گل به شکل پرنده می ساخت و پروی می میداد آن پرنده یی می شد و پرواز می کرد. گویند آن پرنده به شکل شب پره یا خفاش بوده است. در آیه کریمه: وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ إِنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ... (و پیا مبری است به سوی بنی اسرائیل تا بگویند که من با آیتی از پروردگار تان به سوی شما آمدم ، و من از گل به شکل مرغ برای شما می سازم و در آن می دمم به اذن خدا پرنده یی می شود ...) به این موضوع اشارت رفته است .

(آل عمران ، ۴۸)

* بیت ۸۶۶ - مستفاد است از حدیث زیر: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ كَلِمَةٍ مِنْهَا طَيْرًا "مَنْقَارُهُ مِنْ ذَهَبٍ وَرِيشُهُ مِنْ مَرْجَانٍ . (هر کس که لا اله الا لله بگوید خدا و ندا زهر کلمه آن پرنده یی می سازد که منقارش از طلا و پرهایش از مرجان است) .

(۱) حدیث مثنوی . ص ۸)

✽ بیت ۸۶۷ - رجوع شود به شرح بیت ۲۶ .

✽ بیت ۸۷۷ - اشاره دارده آیه کریمه: **وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ نَارُ رَحْمَتِ رَبِّهِ** (ولی آن کس کسوتر از وی اعمالش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و توجه دانی که دوزخ چیست آتشی سخت برافروخته است).

(القارعة، آیه های ۱-۸)

✽ بیت ۸۸۲ - مقتبس است از آیه شریفه: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا "وَالَيْهِ يُعْصَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ..."** (هر که عزت بخواهد همه عزت ها از آن خداست و سخنان پاک به سوی او بالامور و دو کردار نیک آن سخنان را بالا میبرد ...)

(الفاطر، آیه ۱۰)

✽ بیت ۸۹۸ - اشاره دارده آیه کریمه: **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** (پناه می‌برم به خدای سپیده دم).

(الفلق، ۱)

✽ بیت ۹۰۷ - مستفاد است از حدیث نبوی: **لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَوْتَيْنِ** (مومن از یک سوراخ دوبار رگزیده نمی‌شود)

(احادیث مثنوی، ص ۹)

منظور تجربه آموختن و هوشیاری مومن در برابر حوادث است .

✽ بیت ۹۰۸ - اشاره به حدیث: **لَنْ يَنْفَعُ حَذْرٌ مِنْ قَدَرٍ وَلَكِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزَلْ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ عِبَادَ اللَّهِ** .

(حذروا جتنا بدر برابر قدر فایده نمی‌دهد و اما دعا به برخی نازل شده‌ها و نازل نشده‌ها اثر مفید دارد پس بر شماست ای بندگان خدا که دعا کنید)

(احادیث مثنوی، ص ۱۰-۹)

✽ بیت ۹۱۳ - مفهوم حدیث نبوی است: **گویند عربی پیش‌پیا مبر (ص)**

آمد و اظهار کرد که شتر خود را رها کرده است. پیا مبر پرسید شتر را کجا

گذاشتی گفت آن را رها کردم و به خدا توکل نمودم. فرمود: **إِعْلَهَا وَتَوَكَّلْ** : پایش را ببند و سپس بر خدا توکل کن.

(احادیث مثنوی، ص ۱۰)

✽ بیت ۹۱۴ - بعضی ها آن را از احادیث و برخی از امثال دانستند.
(رک شرح مثنوی شریف جزء دوم از دفتر اول.)

✽ بیت ۹۱۹ و ۹۲۰ - به داستان حضرت موسی در رابطه با فرعون اشاره شده است. ستاره شناسان به فرعون گفته بودند که در بنی اسرائیل پسری به دنیا خواهد آمد که هلاک تو بردست وی خواهد بود. فرعون دستور داد تمام بچه های ذکور را که متولد می شدند بکشند و به روایتی نود هزار بچه بقتل آمدند. مادر موسی به فرمان خدا او را در صندوقی نهاده و به آب انداخت. بستگان فرعون او را از آب گرفتند و به دربار فرعون بردند. آسیه زن فرعون به او مهرورزید و او را فرعون خواست تا او را نکشد و بدین ترتیب موسی در درون خانه فرعون ماند و چون زن فرعون خواست دایه ای برای شیر دادن موسی بگیرد خواهرش، مادر خود موسی را توصیه نمود و موسی مصون از هر آسیبی در خانه فرعون پرورش یافت و بزرگ شد. آیات نخستین سوره مبارکه القصص متضمن این قسمت از ماجرای زندگی موسی (ع) است.

✽ بیت ۹۲۶ - اشاره به خروج آدم و حوا از بهشت دارد که به وسوسه شیطان از میوه درخت ممنوعه که به عقیده اکثر صاحب نظران گندم بوده است خوردند و به امر خدا از خلد برین اخراج شدند و به روایت مفسرین به سرزمین سند و به کوه سرانندیب افتادند. در سوره مبارکه بقره در آیات ۳۶ و ۳۸ این موضوع بیان شده است: **فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ**. (پس شیطان آن دو را از آن بلغزانید و از آنجایی که بودند بدرشان کرد. و ما گفتیم: از اینجا فرو شوید که

برخی از شما دشمن برخی دیگر است و قرارگاه شما و بهوه^۲ تان تا مدت‌ای در زمین خواهد بود)

(البقره، آیه ۳۶)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا "فَاتِمَا يَا تَيْتَكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خُشُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" . (گفتیم همگی از آن بهشت فرو شوید، پس اگر هدایتی از من به شما برسد آنان که هدایت مرا پیروی کنند بیمی برایشان نخواهد بود و اندوهگین هم نخواهند شد.)

(البقره، آیه ۳۸)

* بیت ۹۲۷ - اشاره دارد به حدیث: اَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِّلّٰهِ فَاحْبِبْهُمْ اِلَى اللّٰهِ اَتَفْعَلُمْ لِعِيَالِهِ (خلق همه خانواده خدا هستند و محبوب ترین کس نزد خدا آن است که به عیال خدا سودمندتر باشد)

(احادیث مثنوی، ص ۱۰)

* بیت ۹۳۶ - حامل بمعنی حمل کننده و منظور از آن سالکی است که هنوز به مقام فنا و وصال و وصول نرسیده است هنوز در قید آگاهی به خویشتن است و از بار منی و مایی رها نگشته است. این چنین فردی در زیر بار مسئولیت های عرفانی است و به رعایت تکالیف شریعت و طریقت مکلف است اما عارف واصل و فانی به نیروی عنایت و جذبه حق راه می سپرد و چون مرده‌ی که در روی دریا باشد به نیروی امواج دریا حرکت می کند و تسلیم صرف و محض مشیت دریای خداوندی است و مثل مرده در دست تقلیب رب است و کارهایش به امداد غیبی و خالی از تکلیف و تکلف صورت می پذیرد و چنین عارفی را محمول و مجذوب خوانند.

* بیت ۹۴۳ - مرغ بی هنگام یا مرغ بی وقت یا خروس بی محل، خروسی است که نا بهنگام و در غیر وقت معهود با نگ کند مثلاً " بجای خواندن سپیده دم در آغوش و انتهای روز بخواند. در بین عوام عقیده بر این است که چنین مرغی نا مبارک و شوم است و باید سرش را برید. در مثنوی در جای دیگر نیز آمده است:

مرغ بی وقتی سرت باید برید عذرا حق را نمی‌شاید شنید^۱
برای اطلاع بیشتر رجوع شود به امثال و حکم دهخدا ، زیر :
مرغ بیوقت خوان را سرمی‌پیرند .

* بیت ۹۵۲ - به آیه کریمه : وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (و بیقین ایشان مکر خود بکردند و مکر ایشان نزد خداست ، و اگر چه مکرشان چنان باشد که کوهها را از آن زوال باشد)

(ابراهیم ، آیه ۴۶)
* بیت ۹۷۳ - ضرب المثل است : كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الظَّرِيفِ ظَرِيفٌ (از آدم نکته سنج و شوخ طبع هر چیز خوش آیند است) به صورت : كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْجَمِيلِ جَمِيلٌ (از خوب هر چیز خوب و مطلوب است) نیز آمده است .
(ا مثال و حکم دهخدا ، ص ۱۲۲۷)
* بیت ۹۷۸ - " سرشکسته را بستن " مثل است و کنایه از عمل لغو و بیهوده است . در دیوان شمس نیز در موارد متعدد آمده است :
چون سرشکسته نیستم سر را چرا بندم بگو

چون من طبیب عالمم بهر چه بیماری کنم
(کلیات شمس ، بیت ۱۴۵۵۵)
در امثال و حکم دهخدا به صورت : " سری را که درد نمی‌کند دستمال چه ضرور " آمده است

* بیت ۹۸۶ - در مورد اظها ر فقر سلیمان در قصص الانبیاء ثعلبی - چنین آمده است : " وَكَانَ خَاشِعًا مُتَوَاضِعًا يُخَالِطُ الْمَسَاكِينَ وَيُجَالِسُهُمْ وَيَقُولُ مَسْكِينٌ يُجَالِسُ مَسْكِينًا " . (سلیمان فروتن و متواضع بود با فقیران معاشرت و همنشینی می‌کرد و می‌گفت فقیری با فقیـــــری مجالست می‌کند) (شرح مثنوی شریف ، جزء دوم از دفتر نخستین ، ص ۳۸۴)

* بیت ۹۹۰ - رجوع شود به توضیح بیت ۸۱۳ .

* بیت ۱۰۱۳ و ۱۰۱۲ - مستفاد است از آیات شریفه: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. (و به آدم تمام نامها را آموخت سپس آن ها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: نامهای این ها را به من خبر دهید اگر راستگویانید. گفتند: پاکی، تراست. ما جز آن ندانیم که توبه ما آموختی و تودانای استوار کا رهستی.)» (بقره، ۳۲ و ۳۱)

بنا بر این بیت اول شامل اختصاص آدم به تعلیم اسماء می باشد و از این حیث بر فرشتگان رجحان میا بدونا مونا موس ملک می شکند. امر به فرشتگان که در پیش آدم سجده نمایند نیز فضل و برتری آدم را که خلیفه الله و تعلیم یافته خاص الهی است تأیید می نماید.

* بیت ۱۰۱۷ - گوهری که در دل بظا هر کوچک و در معنی نامتناهی انسان جای گرفت آن امانت الهی است که عارفان از آن به اراده و اختیار که خود عامل عشق به خدا و نداشت تعبیر نموده اند و آن ویژه انسان است و عالم کبیر و حتی فرشتگان نیز یا را و شایستگی و ظرفیت پذیرش آن را ندارند. و مستفاد است از آیه کریمه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». (ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم پس از حمل آن ابا کردند و از آن بیمناک شدند. و انسان آن را پذیرفت بدرستی که او ظالم به خود و نادان بود) (احزاب، آیه ۷۲)

یا از حدیث: «لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَاءِي وَيَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ». (من در زمین و آسمان خودم نمی گنجم ما در دل بنده مومن خود جا می گیرم)

(احادیث مثنوی، ص ۲۶)

* بیت ۱۰۲۲ - داستان اصحاب کهف در قرآن مجید در سوره ۱۸ که به نام "الکف" موسوم است آمده است. آنان خدا پرستانی بودند که به روایت مفسرین در عهد دقیا نوس پادشاه بت پرست در شهر "افسوس" از شهرهای یونان یا روم میزیستند از آنان در قرآن با عنوان "(فتیه = جوانمردان)" ذکر شده است. اینها که تعدادشان نامعلوم است و بنا به مشهور هفت نفر بوده اند برای پاسداری از اعتقاد توحیدی خود مجبور به مهاجرت و پناهنده شدن به غاری شدند که بنا به معروف نامش "الرقیم" بوده است. در بین راه چوپانی با سگش نیز به آنان ملحق شد و هر چه کردند نتوانستند آن سگ را برگردانند و این حیوان چنان تقریبی یافت که جزو همان اصحاب محسوب گشت و نامش در قرآن مذکور شد. به امر خداوند آنان به روایت مشهور متجاوزا زسیصدسال در غار به خواب رفتند و وقتی بیدار شدند عهد دقیا نوس سپری شده بود و ملکی عیسوی بر آن دیا ر حکومت می کرد.

در آیات کریمه ذیل به این موضوع اشارت رفته است: وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ زُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَاهُ يَلْوُصِدِلُوا طَلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوْلَيْتَ مِنْهُمْ فَرَأَوْا "وَلَمُلِئْتُ مِنْهُمْ رُعبًا" (و پنداری که ایشان بیدار مانند، در حالی که آنها خفتگانند و ما آن ها را سوی راست و چپ بر می گردانیم و سگشان دودست خویش بردرگاه غار گشاده بود. اگر برایشان اطلاع می یافتی، البته فرا رکنان روان ایشان می گرداندی و از ایشان آکنده از بیم می شدی.)

(الکف، آیه ۱۸)

وَسَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَأَيْتُمْ كَلْبَهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَأْيَسْأَلُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَرَأَيْنَاهُمْ كَلْبَهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ فَلَا تَمَنَّاهُمْ إِلَّا مَرَاءَ ظَاهِرًا "وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا". (می گویند: سه تن بودند چهار رمان سگشان بود، ندانسته می گویند پنج تن بودند و

شمشان سگشان بود و می‌گویند هفت تن بودند و هشت‌شان سگشان بود .
 بگو: پروردگارم به شما ره^۶ آن‌ها را تا تراست و شما ره ایشان را نمی‌دانید
 مگر اندک کسی، پس درباره ره^۶ ایشان جز جدال آشکار ممکن و درباره آنان
 از آنها فتوی می‌رس .)

(الکف، ۲۲)

برای اطلاع بیشتر به تفسیر سوره^۶ مبارکه^۶ کهف در تفاسیر معتبر رجوع
 شود.

* بیت ۱۰۴۴ - اشاره است به حدیث: **الْمُسْتَشِيرُ مَعَانُ وَالْمُسْتَشَارُ**
مُؤْتَمِنٌ (مشورت‌کننده یا ری شده است و مشورت شده مورد اعتماد و امانت
 است)

(احادیث مثنوی، ص ۱۲)

* بیت ۱۰۴۵ - "جفت و طاق بازی" نوعی بازی و سرگرمی است بدین
 صورت که کسی تعداد اشیاء ریز را در مشت خود نشان می‌کند و طرف مقابل
 نسبت به زوج و فرد بودن آن حدس می‌زند مثلاً "می‌گوید: جفت یا طاق.
 بعد آن فرد دست خود را بازمی‌کند و پس از شمردن درستی یا غلط بودن
 احتمال روشن می‌گردد. البته همان طور که مسلم است این نوع اظهار
 نظرها همواره مقرون به صحت نمی‌باشد و آنچه را که انسان جفت و زوج
 فرض کرده بود طاق و فرد از آب درمی‌آید. مولوی از این مورد استفاده
 نموده است برای بیان این مطلب که همواره تصورات انسان مصون
 از خطر نیست، گاهی ممکن است آن را که ما دوست و مؤتمن خود می‌دانیم
 و با او مشورت می‌کنیم دشمن و خائن بوده باشد. بنا بر این در گفتن
 رازهای مهم باید از روی یقین عمل نمود و بی اعتماد و اطمینان کامل
 را زرافاش نکرد.

* بیت ۱۰۴۷ - ترجمه عبارت: **أَسْتَرْذُهِبَكَ وَذِهَابُكَ وَمَذْهَبُكَ** (طلا و
 و راه و مذهب خود را بپاش کن) است که بعضی‌ها آن را حدیث نبوی دانسته‌اند

وبعضی از سخنان امام جعفر صادق (ع) شمرده اند .

✽ بیت ۱۰۴۹ - مصراع عربی است از بیتی که تمامش چنین است :
 كُلُّ سَرَجًا وَزَالِثَيْنِ شَاعَ كُلُّ عِلْمٍ لَيْسَ فِي الْقِرْطَاسِ ضَاعَ
 (هر رازی که از بین دو تن فرا تر رفت آشکار می شود و هر دانشی که نوشته نشود فرا می گردد)

در امثال و حکم دهخدا این بیت به امیرالمومنین علی (ع) منسوب است . بعضی مراد از "اثنین" را "دولب" گفته اند .

(شرح مثنوی شریف ، جزء دوم دفتر اول ، ص ۴۰۲)
 ✽ بیت ۱۰۶۶ - این بیت مبتنی بر روایتی است : فَلَمَّا بَلَغَ سِنُوهُ الْمُنتَهَى فَأَنْتَهَى إِلَى الْحُبِّ فَقَالَ جِبْرِيلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَلَوْ دَنَوْتُ أَنْ نَمْلَأَ لَأَخْتَرَقْتُ پس چون به سدره المنتهی رسید که به حجابها می پیوست جبرئیل به پیا مبرگفت پیش بروی رسول خدا من حق گذشتن ازین مکان را ندارم و اگر سرانگشتی نزدیک شوم می سوزم .

(۱) (احادیث مثنوی ، ص ۱۴۳)
 ✽ بیت ۱۰۷۰ - اشاره دارد به حدیث نبوی : لَا تَمَارُضُوا فَتَمْرُضُوا وَلَا تَحْفَرُوا تُبَوِّرَكُمْ فَتَمُوتُوا . (خود را به ناخوشی نزنید زیرا واقعا مریض می شوید و گورها یتان را نکنید که می میرید .)

(۲) (احادیث مثنوی ، ص ۱۲)
 ✽ بیت ۱۰۷۷ - به آیه کریمه : اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (ساعت نزدیک شد و ماه شکافته گردید) اشاره دارد که اکثر مفسرین آن را در مورد معجزه پیا مبراسلام (ص) دانسته اند که معروف به "شَقُّ الْقَمَرِ" است . کفار قریش پس از آنکه با نواع ، پیا مبر را آزمودند با خود گفتند که از ایشان کاری بخواهیم که مربوط به آسمان باشد زیرا که سحر و جادو به آسمان راه ندارد . پس به پیش حضرت رفتند و از وی خواستند که برای اثبات نبوت خود ماه را بشکافد .

حضرت رسول (ص) بدرگاه خدا نیا یش کرد و به امر خدا با انگشت به سوی ما هاشا ره نمود و ما به به دونیم گشت .

✽ بیت ۱۱۱۲ - گاهی مولوی از عقل مرادش حقیقت ذات حق و عقل کل می باشد و آن به دریا تمثل می کند که خودپنهان است اما امواج آن که عالم صورت و کثرت می باشد ظاهراً هرویداست . و هر تشبیهی که صورت و کثرت برای درک معنی و حقیقت می کنند تنها آنان را به حقیقت ذات حق نزدیک نمی کنند بلکه به علت عدم سنخیت و ما به الاشتراک فاصله شان بیشتر و دورتر می گردد ، و این خود از حکمت بالغه خداوندی است .

✽ بیت ۱۱۳۵ - مستفاد است از آیه کریمه : لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ . (در نمی آید و او چشمها را چشمها را در می آید و او با ریک دان و آگاه است .)

(الانعام، آیه ۱۰۳)

و قسمت آخر بیت به ناتوانی موسی و شکافتن کوه از دیدار و تحمل تجلی خداوندی اشاره دارد . رجوع شود به شرح بیت ۲۵ و ۲۶ .

✽ بیت ۱۱۴۱ - قسمتی از آیه شریفه ۱۵۶ از سوره البقرة است : الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد گویند : ما از آن خدا هستیم و به ستموی او برگردندگانیم) .

✽ بیت ۱۱۴۲ - اشاره دارد به حدیث نبوی : الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَأَجْعَلْهَا طَاعَةً (دنیا ساعتی است پس آن را صرف طاعت کن) .

(احادیث مثنوی، ص ۱۳)

✽ بیت ۱۱۴۴ - در مورد تغییر و تبدلی که در جهان صورت می گیرد و نوع عقیده ذکر شده است : به عقیده اشاعره جهان عبارت از جوهر و احداث

که اعراض گوناگون بر آن طاری می‌شود و اعراض بنا به تعریف "الْعَرَضُ لَا يَبْقَى زَمَانًا" (عرض درد و لحظه پایدار نمی‌ماند) دائم در درگونی و تغییر هستند. بنا بر این تغییرات و تبدلات که مشهود می‌شوند مربوط به اعراض هستند و جوهر خود آن مصون است و این عقیده را قاعده "تجدد امثال" گویند. در مقابل شاعر، معتزله معتقد هستند که خود جواهر نیز در حرکت و تبدل و درگونی هستند و آن را با عنوان "حرکت جوهری" بیان می‌کنند.

این تغییر و تبدل خواه جوهری یا عرضی چنان متوالی و سریع اتفاق می‌افتد که محسوس نمی‌شود و صورت ظاهری اشیاء و موجودات ثابت و پایدار و مستمر بنظر می‌آید. برای اثبات این عقیده از حرکت دادن سریع چوبی که انتهای آن شعله‌ور است استفاده می‌کنند و آن را "شعله جواله" می‌نامند. بدین ترتیب که اگرما چوبی را که انتهایش مشتعل است به سرعت بگردانیم یا در خط مستقیم حرکت دهیم یک دایره یا خط دیده می‌شود در حالی که خود در اصل نقطه‌ای بیش نیست و سرعت انتقال آن را پیوسته نشان می‌دهد. مولوی در این بیت و ابیات بعد به این تجدد امثال و نیز به "شعله جواله" اشاره نموده است.

(برای اطلاع بیشتر رک به شرح مثنوی شریف، جزء دوم، ص ۴۴۰)

✽ بیت ۱۱۸۸ - رجوع شود به شرح بیت ۸۶۴ .

✽ بیت ۱۱۸۹ - نمرود پادشاه بت پرست با بل بود که به مرا و ابراهیم علیهما السلام را به آتش انداختند، نمرود به دشمنی با خدای برخاست و خداوند، ناتوان ترین آفریدگان خود یعنی پشه را مأمورنا بودی وی کرد. نمرود به سپاه خود فرمان داد تا تمام پشه‌ها را نابود کنند اما هر چه سپاهیان او پشه‌ها را می‌کشتند افزون تر می‌شدند. نمرود فرمان داد تا خانه‌ای از مس ساختند که جز سوراخ کوچکی که بتوانند از آن جا تنفس کنند داشت و پشه‌ای از همان درز وارد بینی او شد و به شگام گذشتن از درز نیز یکی از بآل‌هایش شکست. از راه بینی به مغز نمرود

راه یافت و شروع به خوردن مغز نمرود کرد و سال ها نمرود شکنجه سختی را تحمل کرد تا سرانجام هلاک شد.

عنصری در اشعار خود به این مطلب اشاره کرده است :

نمرود به وقت پور آزر می گفت خدای خلق ماییم
جبار به نیم پشه اورا خوش داد سزا که ما گوایم
برای اطلاع بیشتر به "شرح مثنوی شریف، جزء دوم، ص ۴۴۶) مراجعه شود.

* بیت ۱۱۹۱ - هاما ن وزیر فرعون بود و او را در مظللفت و دشمنی با موسی (ع) حمایت و تحریک می کرد. ا زوی در قرآن مجید در سوره مبارکه القصص (آیات ۳۸ و ۶۸) العنکبوت (آیه ۳۹) و غافر (آیات ۲۴ و ۳۶) یاد شده است.

* بیت ۱۲۰۴ - به زبان مرغان دانستن حضرت سلیمان اشاره دارد و مستفاد است از آیه شریفه: وَ وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْتُمْ أَنْ طَبَّرُوا فِيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ. (وسیلما ن از دا و دمیراث برد و گفت: ای مردم، ما را سخن گفتن مرغان آموختند و از هر چیزی بما دادند. بیگمان این همان فضل آشکارا ست.) (النمل، آیه ۱۶)

* بیت ۱۲۲۵ - ترجمه مثل عربی است: أَوَّلُ الدَّنِ دُرْدِيٌّ. (اول خم دُرْدِ!) قسمت ته نشسته وزیرین شراب را "درد" و قسمت با لایسی آن را "صافی" می نامند. در مورد تعجب از خرابی کار در آغا زو ابتدا گفته می شود. نظیر فارسی آن "اول پیا له و بد مستی" است.

(امثال و حکم ده خدا)

* بیت ۱۲۲۶ - دوغ خوردن و مستی نمودن کنایه از تظاهر و خود شملی دروغین است.

* بیت ۱۲۳۴ - به شرح بیت ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ مراجعه شود.

* بیت ۱۲۳۸ - به شرح بیت ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ مراجعه شود.

* بیت ۱۲۴۱ - عمر بن خطاب نیز مانند همه اصحاب و مسلمین ابتدا بت پرست بود ولی در تقدیر این بود که مسلمان شود و در راه پیشرفت اسلام بکوشد.

* بیت ۱۲۴۷ - به شرح بیت ۵۴۰ مراجعه شود.

* بیت ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ - منظور از "نهی" در این ابیات عبارت "لَا تُقْرَبُوا" نزدیک نشوید در آییه مبارکه: "وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ." (و گفتیم ای آدم تو و زنت در بهشت ساکن شوید و از آنچه در بهشت است بدخواه هر جا خواستید بخورید و به آن درخت نزدیک نشوید که از ستمگران می شوید.) می باشد.

(البقره، آییه ۳۵)

"نهی" برد و نوع است. نهی تحریمی که مقتضای آن وجوب ترک فعل است و مرتکب آن عاصی و گناهکار شمرده می شود. دوم نهی تنزیهی که مفاد آن ترجیح ترک است بر فعل. و امری استحبابی است که مأمور به ترک آن معاقب نمی گردد. مفسرین درباره معنی نهی از "لَا تُقْرَبُوا" اختلاف دارند. بعضی گفته اند که نهی تنزیهی است به دلیل عصمت انبیاء و شیعه این توجیه را پذیرفته اند. و بعضی گفته اند نهی تحریمی است ولی این گناه صغیره بود و آدم تأویل کرد و یا بر سیل سهوا زوی صادر شد، بعضی نیز گفته اند که معنی "لَا تُقْرَبُوا" نهی است از نزدیک شدن و شامل خوردن نمی شود. مولانا می گوید که آدم مردد شده میان اینکه نهی برای تحریم است یا برای تنزیه. و چون تأویل در درونش قوت گرفت داعیه نفسانی او را به خوردن گندم واداشت.

(نقل از شرح مثنوی شریفه جزء دوم، ص ۴۵۸)

* بیت ۱۲۵۳ - مولوی انسان را به باغبان و تاویل را به خا و نفس اما ره را به دزد تشبیه کرده است. اگر خارتاً و یل در پای جان و دل انسان بخلدا و را به خود مشغول می‌سازد و نفساً مآثره بالسوء از این غفلت و اشتغال استفاده می‌کند و کالای ایمان و اعتقادات معنوی او را مورد دستبرد و تاراج قرار می‌دهد. بنا بر این نباید در برابر نص و دستورات صریح خود را گرفتار تاویل به‌رای و قیاسات کرد.

* بیت ۱۲۵۴ - اشارت است به آیه کریمه: قُلْ لَّارِبُّنَا ظَلْمُنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آن دو گفتند: ای پروردگار ما، ما برخودمان ستم کردیم و اگر تو ما را نیا مرزی و بسرما نبخشایی، البته از زیانکاران شویم.)

(الاعراف، ۲۳)

* بیت ۱۲۶۷ - "سیما" علائم و شناسه‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را معرف مومنان و مجرمان قرار داده و در آیات متعدد در قرآن کریم: بقره، آیه ۲۷۳ و اعراف، آیات ۴۶ و ۴۸ و محمد، آیه ۳۰ و الفتح، آیه ۲۹ و الرحمن آیه ۴۱ آمده است، مثلاً آیه اخیر چنین مذکور است: يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ. (گناهکاران به سیمایشان شناخته می‌شوند و آن‌ها را با موهای پیشانی و پاهایشان بگیرند.)

* بیت ۱۲۷۰ - مستفاد است از حدیث نبوی (ص) که به دو صورت: الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (مزد در زیر زبانش نهفته است) و الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ فَنِي طِي لِسَانِهِ لَا فَنِي طِيلِ لِسَانِهِ (مرد در پیچ و خم زبانش نهفته است نه در لباس و طیل زبانش) آمده است.

حدیث به مولای متقیان علی (ع) نیز نسبت داده شده است به صورت تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (سخن بگویند تا شناخته شوید بدستی که مرد در زیر زبانش پنهان است.)

(احادیث مثنوی، ص ۵)

* بیت ۱۳۰۹ - ظاهراً "اشاره به این حدیث دارد: **إِتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَحَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلَوْا مَحَارِمَهُمْ** . از ستمگری بپرهیزید زیرا که ستم در روز قیامت تاریکی است و از بخل نیز بپرهیزید بد رستی که بخل کسانی را که قبل از شما بودند هلاک کرد و آنان را بجایایی رسانید که خون همدیگر را ریختند و حرام هایشان را حلال شمردند .

(احادیث مثنوی، ص ۱۳)

* بیت ۱۳۱۰ - ناظر است به آیه مبارکه: **وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَمْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** . (جزای بدی ، بدیی است مانند آن ، و هر کس ببخشد و آشتی کند ، پاداش او بر خداست . بیگمان اوستمگاران را دوست ندارد .)

(الشوری ، آیه ۴۱)

* بیت ۱۳۱۳ - منظور از یا رویا و رنا توانان خدا و نیدست و به عنوان شاهدا زقرآن کریم به سوره مبارکه: **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...** (وقتی که نصرت خدا و پیروزی آمد) اشاره نموده است . زیرا که این سوره در فتح مکه نازل شد و دلیل و گواه بارزی بود بر یاری و نصرت خداوند بر رسول خدا که پیا مبر (ص) را در مقابل مشرکان نیرومند و انبوه قریش امداد و کمک کرد و پیروز و منصور گردانید .

* بیت ۱۳۱۴ - **"طَيْرًا أَبَا بَیْلٍ"** یعنی پرندگان بطور دسته دسته . مأخوذ از آیه شریفه **وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَا بَیْلٍ** (و بر آنها پرندگان ابا بیل را فرستاد) از سوره مبارکه الفیل می باشد . **"أَبْرُهُه"** که از طرف نجاشی والی یمن بود در موسم حج که مردمان از اطراف وجوانب برای زیارت کعبه روی به مکه می آوردند برای مقابله با آن و اندیشه این که او نیز می تواند خدانهایی بسازد که مردم را برای زیارت آن بیاورد دستور داد که در صنعا کلیسایی از زرخا بسازند و درود و دیوار آن را به زرو جواهر مزین و مرصع کنند و خلق را در ولایت یمن به طواف آن تکلیف

نمود. یکی از افراد بنی کنانه به عنوان خدمت به این کلیسا بدانجا رفت و در آنجا ماند و شبانه درودیوار زرین آن را به کثافت خود آلوده ساخت و صبحگاه از آنجا فرار کرد. این خبر در همه جا منتشر شد و طباع مردم از رفتن بدان کلیسا و طواف آن متنفر شدند. ابرهه از این پیشامد متغیر شد و لشکر جمع کرد و با پیلان قوی پیکر به سوی مکه حرکت کرد تا این شهر را خراب و ویران کند. لشکر ابرهه مواشی قریش را گرفتند. مردم به کوه‌های اطراف پناهنده شدند، ولی پیل بزرگ سپاه که پیشاپیش لشکر می‌رفت چون نزدیک شهر مکه رسید و زانور و بروی شهر خوا بید و بلند نشد با کوشش او را بلند می‌کردند و همینکه پشت به مکه قرار می‌گرفت راه می‌افتاد و همینکه می‌خواستند آن را به طرف مکه سوق دهند بی‌حرکت می‌ماند. این رویداد سبب وحشت و نگرانی لشکریان ابرهه شد و در همان حال هم طوفانی برخاست و پرندگان ابا بیل آسمان مکه را سیاه کردند و ببر لشکریان ابرهه سنگ ریزه‌هایی ریختند که تلفاتی بسیار به آنها وارد کرد. قسمتی از سرکردگان آنها که نتوانستند فرار کردند و بقیه تلف شدند. "و خدا دانای ترست"

(نقل از مقدمه سورة الفیل قرآن رهنما جلد چهارم)

* بیت ۱۳۲۸ - مستفاد است از مضمون حدیث: **الْمُؤْمِنُ مِرْأَةُ الْمُؤْمِنِ.**
(مومن آینهء مومن است.)

(احادیث مثنوی، ص ۴۱)

* ۱۳۴۵ و ۱۳۴۴ - ناظر است به آیهء مبارکه: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمًا هُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.** (محمد، پیا مبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت اندمیان خویش مهربان هستند. ایشان را رکوع کنان و سجده کنان بینی. که فضل و خشنودی خدا را می‌جویند.

نشانی آن ها بر روی آنان از اثر سجده می‌باشد. این است داستان آنان در تورات و داستان نشان در انجیل. چون کشتی که جوانه خود را بیرون آورد آن را نیرومند کنند پس انبوه گردد و در ساق خود راست بایستد. کشا ورزان را خوش آید و کافران را بخشم آرد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و کافران را بایستد کردند آفرینش و پاداش بزرگ وعده داد.

(الفتح، آیه ۲۹)

※ بیت ۱۳۵۰ - شارحان مثنوی این بیت را تعریضی بر فخر الدین محمد بن عمر رازی معروف به امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶) دانسته‌اند و علت آن را وجود خصومت و عداوتی دانسته‌اند که بین او و پدر مولوی بهاء الدین ولد بوده است و گفته‌اند که امام فخر رازی خوارزمشاه را بر علیه بهاء الدین ولد تحریک می‌نموده است و یکی از موجبات مهاجرت پدر مولوی از بلخ نیز سعایت و دشمنی فخر رازی بوده است. اما این نظر خلاف وسعت نظر عارفانه مولوی است که اغراض شخصی را مجال خود - نمایی در اشعارش بدهد اگر این تعریض صحت داشته باشد عداوتش اختلاف عقیده این دومی با شونده عصبیت خانوادگی و اغراض فردی، زیرا که امام فخر رازی مظهر کامل علوم ظاهری و بحثی و مولانا نماینده تمام علوم حقیقی و وهبی یا عرفان در زمان خود بود.

※ بیت ۱۳۵۳ - ظاهراً "از یک بیت انوری متأثر باشد :

إِبْرُؤْا يَا أَهْلَ بَنِي إِسْرَءِيلَ جَاءَ الْكَبِيرُ كَانِدَر آمد موكب میمون منصور وزیر.

※ عبارت عنوان (۷۶) - منظور حدیث نبوی (ص) است : قَدْ مَتَّمْ مِنْ الْجَهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجَهَادِ الْأَكْبَرِ مُجَاهِدَةُ الْعَبْدِ هَوَاهُ . (از جهاد کوچک به جهاد بزرگ آمدید یعنی جهاد دهنده با هوای نفس خود).

(احادیث مثنوی، ص ۱۴۰)

این حدیث به صورگوناگون ذکر شده است. منظورا زجها دا صفر جنگیدن با دشمنان خا رچی وازجها دا کبرمبا رزه با نفس وخواسته های نفسا نی مویا شد.

* بیت ۱۳۷۷ - ناظراست به مضمون آیه شریفه: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. (واگراین کار را نکنید وهرگز نخواهید کرد پس از آتش که هیزم آن مردمن و سنگ ها هستند بپز هیزد که برای کافران آماده شده است.)

(بقره، ۲۴)

* بیت ۱۳۸۰ - مقتبس است از آیه کریمه: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلأتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. (روزی که دوزخ را گوئیم: آیا پرشده؟ و بگوید: آری هیچ افزونی هست.)

(ق، آیه ۳۰)

* بیت ۱۳۸۱ - مستفاد است از حدیث: يُقَالُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلأتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ فَيَقْعُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَمَهُ عَلَيْهَا فَتَقُولُ قَطُّ قَطُّ. (به دوزخ خطاب میشود که آری پرگشتی و میگویی آری با زهم هست؟ پس خدا وند، تبارک و تعالی قدم خود بر آن میگذارد پس میگوید: بس است.)

(بس است.)

(احادیث مثنوی، ص ۱۵)

* بیت ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ - مأخوذ است از آیه شریفه: وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَانْجِبُوا وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (از آن خداست مشرق و مغرب پس به هر سوری آوید قبله خدا آنجا است و خدا محیط به همه چیز و دلناست.)

(بقره، آیه ۱۱۵).

* بیت ۱۳۹۹ - فتح باب بمعنی گشودن دراست. در اصطلاح نجومی اتصال دو کوكب را گویند که خانه هایشان بمقابله هم باشد. اتصال ماه یا آفتاب به زحل را فتح باب خوانند دلیل باران و برف آرمیده

بود و اتصال زهره بر مریخ فتح باب باران و سیل و تگرگ و رعد و برق بود... در اصطلاح عرفان کشف و گشایش درهای غیبی بردل سالک است.

※ بیت ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ - اشاره است به آیۀ کریمه: **وَأَنبِئْ كُلَّمَا دَعَوْهُمُ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا شَيْئًا بِهِمْ وَاصْرَوْا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتَكْبَارًا** . (ومن هرگاه آنان را خواندم تا آنها را بیامرزی، انگشتان خود را در گوششان کردند و جا مه های خود را بخود پیچیدند و پا فشاری کرده سخت سرکشی کردند.)

(نوح، آیۀ ۷)

※ بیت ۱۴۲۷ - به حدیث نبوی ناظر است که به صورت های مختلف: **اَلْسَلَامُ ثُمَّ اَلْكَلَامُ اَلْكَلَامُ قَبْلَ اَلْكَلَامِ** (سلام گفتن اول و سپس سخن گفتن) آمده است.

(احادیث مثنوی، ص ۱۷)

※ بیت ۱۴۲۹ - اشاره دارد به آیۀ کریمه: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَا مَوَاسْتَفْتَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا تَتَخَفُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُوعَدُونَ** . (بیگمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است و پا یداری نمودند فرشتگان برایشان فرود آیند و گویند که نترسید و غمگین نباشید و شاد شوید به بهشتی که شما را وعده می دادند.)

(فصلت، آیۀ ۳۰)

※ بیت ۱۴۳۴ - ابدال: جمع بدل یا بدیل، عده ای معلوم از صلحا و خاصان خدا، یکی از طبقات هفتگانه عارفان بزرگ (قطب، غوث، باخیا، اوتاد، ابدال، نقیبا و نجیا) در مورد تسمیه آنان سه نظر اظهار شده است: ۱- صفات زشت بشری را در وجود خود به اوصاف الهی بدل کرده اند. ۲- تعداد آنان همواره در روی زمین ثابت است و هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری بدل و جانشین وی می گردد. ۳- هر یک از آنان بدل یکی از پیغامبران هستند چنانکه ا ولی بدل از خلیل الله و حافظ اقلیم

اول است، دومی بدل از موسی و نگهبان اقلیم دوم، سومی بدل از هارون و پاسبان اقلیم سوم و چهارم بدل از ادریس و نگار اقلیم چهارم و پنجم بدل یوسف و حارس اقلیم پنجم و ششمی بدل عیسی بن مریم و حامی اقلیم ششم و هفتم بدل آدم ابوالبشر و موکل اقلیم هفتم است تعداد آنان گاهی هفت و گاهی هفتاد ذکر شده و جایگاه اقامت اکثر آنان را جبل لکام در لبنان دانسته اند. (برای اطلاع بیشتر، رک، لغت نامه واژه ابدال، و شرح منثوی شریفه جزء نخستین ص ۱۲۸)

* بیت ۱۴۴۷ - منظور از "مرغ بی اندازه" جان و روح انسان است. عارفان شاعر در اشعار خود غالباً "روح و جان را به مرغ و جسم را به قفس" تشبیه نموده اند که زندان روح و جان می باشد سعدی می گوید:

خبرداری ای استخوانی قفس که جان تو مرغی است نامش نفس
مولانا نیز بارها چه در مثنوی و چه در دیوان شمس این تشبیه را بکار برده است. چون روح نفخه الهی است عیناً برای "بی اندازه" و "نامحدود" است و تعلق و گرفتاری او به جسم خاکی محدود، به او مرو خواست خداوندی بوده است.

* بیت ۱۴۵۵ - مراقب به عارفی گفته می شود که در حال مراقبت باشد و در آن حال که نوعی ریاضت است صوفی سربه گریبان می کشد و آرام و ساکت مدتها در گوشه ای به تفکر می نشیند و نتیجه آن مکاشفه و یافتن حضور دل و پرداختن به خدا و ترک ماسوی الله می باشد.

* بیت ۱۴۷۸ - به شرح بیت ۱۰۷۷ مراجعه کنید.

* عنوان ۸۱ - در مورد "رَبَّنَا ظَلَمْنَا" به شرح بیت ۱۲۵۴ رجوع کرد و دو قسمت بعد از اشاره است به "یه کریمه": قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (ابلیس گفت: به سبب آنچه مرا گمراه کردی هر سر راه

راستی که به سوی تست بنشینم .)

(الاعراف ، ۱۶)
وآیه شریفه : قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . (گفت : پروردگارا من ! به سبب آنکه گمراهم کردی البته در زمین معاصی را برایشان بیاورایم و البته همه آنها را گمراه سازم .)

(الحجر ، ۳۹)
* بیت ۱۴۸۷ - مصراع اول مستفاد است از آیه کریمه : وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا . (و از آن خداست آنچه در آسمان ها و زمین است و خدا بر همه چیز محیط است .)

(النساء ، ۱۲۶)
و مصراع دوم ترجمه این جمله است : لَا يَشْفَعُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ . (خدا راهیج کاری از کار دیگری را ز نمی دارد) که با تفاوت مختصر گفته امیر مومنان علی علیه السلام است .

(شرح مثنوی شریف ، جزء سوم ، ص ۵۶۱)

* بیت ۱۴۸۸ و ۱۴۸۹ - به عنوان (۸۱) مراجعه شود .

* بیت ۱۴۹۵ - مقتبس است از آیه شریفه : الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ . (زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک . آن گروه میرا هستند از آنچه درباره آنها می گویند ، ایشان راست آ مرزش و روزی نیکو .)

(نور ، ۲۶)

* بیت ۱۵۰۷ - لازم : هر چه انفکاک و جدایی او از چیز دیگر ممتنع باشد و این دوم را که شیء از آن انفکاک نمی پذیرد "ملزوم" می گویند . و در علم خلاف ، هرگاه حکمی مقتضی حکم دیگر باشد و لاین را ملزوم و دومین را لازم خوانند . نافعی : کسی است که دعوی خصم را نادرست شمارد و مسلم

ندارد مثل اینکه بگوید: ثبوت این حکم به مخالفت دلیل منتزعی می‌شود پس این حکم نادرست است. نیز سخنی که بوسیله آن نادرستی ادعای حضم را بیان کنند.

مقتضی: به صیغه اسم فاعل، چیزی است که موجب زیادت کلمه‌ای یا بیشتر در کلام شود تا از لغو محفوظ ماند پس صیانت کلام از لغو مقتضی است (به صیغه اسم فاعل) و آن زیادت مقتضی است (به صیغه اسم مفعول) و این از مصطلحات فقهاست. (نقل از شرح مثنوی شریف، جزدوم، ص ۵۶۹) منظور مولانا بی ارزش بودن مباحث عقلانی و منطقی در مقابل نور جان است.

* عنوان (۸۲) ناظر است به آیه شریفه: **هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**. (اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و بر عرش مستولی گشت. می‌داند هر چه در زمین فرو شود و آنچه از آن بیرون آید و آنچه از آسمان فرو ریزد و آنچه در آن بالا رود و با شماست هر کجا باشید و خدا بداند چه می‌کنید بینا است.)

(الحديد، ۴)

* عنوان (۸۴) ناظر به حدیث: **مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ**. (هر که بخواهد با خدا بنشیند با اهل تصوف بنشیند.)

پس جلس الله گشت آن نیکبخت که به پهلوی سعیدی بر درخت

(احادیث مثنوی، ص ۱۹۸)

* بیت ۱۵۲۷ - ناظر است به مضمون حدیث: **مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَكَانَ مَا شَافَهُنَّي وَشَافَهُنَّ**. (هر که قرآن بخواند گویی که با من روبرو سخن گفته و من نیز با او روبرو سخن گفته‌ام.)

(احادیث مثنوی، ص ۱۷)

✽ بیت ۱۵۶۲ - "جرعه برخاک ریختن" از آداب و رسوم با ده خواری بوده است و آن را یعنی ریختن فضاله و ته مانده جام بر زمین را نشان کرامت و جوانمردی می‌دانستند.

شَرِبْنَا وَأَهْرَقْنَا عَلَى الْأَرْضِ فَضْلَهُ وَلِلْأَرْضِ مِنْ كَأْسِ الْكِرَامِ نَصِيبٌ
(لا دری)

(با ده خوردیم و مانده جام را برخاک ریختیم و برای زمین از جام بزرگان بهره‌ای است)

جرعه برخاک همی‌ریزیم از جام شراب

جرعه برخاک همی‌ریزند مردان ادیب

نا جوانمردی بسیار بود چون نبود

خاک را از قدح مرد جوانمرد نصیب

(منوچهری)

در اشعار شاعران ایرانی چون حافظ و خاقانی... مکرر به این موضوع اشاره شده است.

در مورد منشاء نخستین این رسم محققین اتفاق نظر ندارند بعضی‌ها آن را از آداب یونانی دانسته و گروهی یک رسم آریایی شمرده‌اند. غرض از این کا زطاهرا "یادآوری و بهره‌مند ساختن یاران و دوستانی بوده است که مرگ آنان را از هم جدا ساخته و در دل خاک مدفون ساخته است. (برای اطلاع بیشتر، رک مجله یادگار، سال اول، شماره ششم و هشتم، مقاله‌های علامه قزوینی و دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر محمد معین)

✽ بیت ۱۵۸۳ - شرح چهار رجوی بهشتی در این آیه شریفه مذکور است:
مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ. (صفت بهشتی که پرهیزگاران را وعده

داده اند: جویبارهایی است از آب ناگندیده، جویبارها از شیرکه مزه آن دگرگون نشده، جویبارهای از شراب که نوشندگان را مایه لذت باشد و جویبارهایی از غسل ناب و برای ایشان در آنجا از همه میوه ها ست، و آمرزشی از پروردگارشان. آیا اینها مانند کسانی هستند که در آتش جاویدانند و آن ها را آب جوشان بدهند که روده هایشان را پاره کند؟ (محمد، ۱۵)

✽ بیت ۱۵۹۸ - به شرح بیت ۵۲۸ رجوع شود.

✽ عنوان (۸۸) - بیتی از غزلی است از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری به مطلع:

چه دانستم که این دریای بی پایان چنین باشد

بخارش آسمان گردد کف دریا زمین باشد

دیوان شیخ عطار، با هتام دکتر ترقی تفضلی، ص ۲۱۱ و ۲۱۲

✽ بیت ۱۶۰۵ - استاد فروزانفر اشاره به حدیث: **لَا تُمَارُ أَخَاكَ وَلَا تُمَارِ زَوْجَهُ** (با دوست خود ستیزه مجوی و مزاح مکن) دانسته اند. (شرح مثنوی شریف، جزء دوم، ص ۶۴۷) اما با منظور مولوی که عبارت از مرا نکردن کوچکتران با بزرگتران است مناسب نمی باشد.

✽ بیت ۱۶۰۶ - مراجعه شود به شرح بیت ۵۴۷.

✽ بیت ۱۶۱۷ - ناظر است به مضمون آیه شریفه: **قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّمَا أَن تُلْقِي وَإِنَّمَا أَن نَكُونُ نَحْنُ الْمُلْقِينَ**. (ساحران گفتند: ای موسی! آیا تو عصای خویش می فکنی یا اینکه ما افکنندگان باشیم.)

(الاعراف، ۱۱۵)

✽ بیت ۱۶۱۹ - مستفا داست از مضمون آیه کریمه: **لَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَا مَلَبَسَ لَكُمْ أَجْمَعِينَ**. (فرعون گفت: به یقین دستهای شما و پاهایتان را از خلاف ببرم آنگاه همه شما را بدار بیا ویزم.)

(الاعراف، ۱۲۴)

❖ بیت ۱۶۲۲ - مقتبس از مضمون این آیه است : **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**. (و هنگامی که قرآن خوانده می شود بدان گوش فراد دهید و خاموش باشید که بر شما ببخشايند .)

(الاعراف ، ۲۰۴)

❖ بیت ۱۶۲۸ - مستفاد است از آیه شریفه : **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَقُوا لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**. (از تو از ماه های نومی پرسند . بگو : آن ها میقات ها یی هستند برای مردم و برای حج ، نیکی آن نیست که شما از پشت خانه ها بدرون خانه ها بدر آید . و لکن نیکوکاری است که پرهیزگاری باشد و از درها به خانه ها بیاید و از خدا بترسید . باشد که درستگاری شوید .)

(بقره ، ۱۸۹)

❖ بیت ۱۶۷۳ - منظور آیه کریمه : **مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**. (ما هر آیه را که نسخ کنیم و یا فراموش گردانیم بهتر از آن و یا مثل آن را می آوریم . مگر نمیدانی که خداوند بر همه چیز توانا است .)

(بقره ، ۱۰۶)

❖ بیت ۱۶۷۴ - ناظر است به آیه شریفه : **فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سُخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَعُونَ**. (پس شما ایشان را به تمسخر گرفتید تا ذکر مرا از یاد شما برد و شما بر آنان می خندید .)

(المومنون ، ۱۱۰)

❖ بیت ۱۷۰۹ - منظور آیه کریمه : **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ**. (که انسان را در سختی ورنج آفریدیم .) می باشد .

(البلد ، ۴۰)

❖ عنوان (۹۲) - شعر فارسی عنوان ، یکی از ابیات قصیده معروف سنایی غزنوی^۱ به مطلع :

مکن درجسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم‌زین هردو بیرون نه، نه اینجا باش نه آنجا می‌باشد. اما عبارت عربی حدیث نبوی است بدین صورت: **أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ لَأَنَّا أَغَيْرُ مِنْهُ وَاللَّهُ أَغَيْرُ مِنِّي مِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ.** (مگر شما از غیوری سعد عجب دارید بخدا که من از غیورترم و خدا از من غیورتر است و خدا برای غیرتی که دارد کارهای زشت و ناشایست را خواه پیدایا پنهنجا حرام کرده است.) (احادیث مثنوی، ص ۱۸). منظور از سعد، سعد بن عبادة بن دلیم ابن حارثه خاری معروف به ابو ثابت صحابی و از مردم مدینه و رئیس قبیله خزرج بوده است... (لغت نامه دهخدا) و نسبت به محارمش بسیار غیرتمند بوده است: **وَكَانَ غَيُورًا شَدِيدًا لِّلْغَيْرَةِ وَآيَاةُ ارَّادَ رَسُولُ اللَّهِ بِقَوْلِهِ أَنَّ سَعْدًا لِّلْغَيُورِ...** (رجوع شود به اسد الغابه فی معرفة الصحابه ابن الاثیر، ج ۲، ص ۲۸۴) و اما "غیرت" تحمل نکردن اشتراک غیر در حق خود است. در کتاب مصباح الهدایه "تالیف عزالدین محمود بن علی کاشانی در مورد "غیرت" چنین آمده است: "از جمله لوازم محبت حال غیرت است هیچ محب نبودا لاغیور باشد. و مراد از غیرت حمیت محب است بر طلب قطع تعلق محبوب از غیر یا تعلق غیر از محبوب یا نسبت مشارکتش با او یا سبب اطلاعش بر او. و غیرت پرسه گونه است: غیرت محب و غیرت محبوب و غیرت محبت. و این تقسیم مناقض آن نیست که غیرت خاص محب را بود. چه غیرت محبوب هم به محبی تواند بود نه به محبوبی و همچنین غیرت محبت... (مصباح الهدایه به تصحیح استاد همایی، ص ۴۱۴) در مورد غیرت حق استاد فروزانفر چنین نوشته‌اند: "اطلاق غیرت در مورد حق بدان جهت است که به اعتقاد صوفیان، او عاشق و معشوق بالذات است و بحکم **(يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)**، المائده، آیه ۵۴) و نخست صلاهی محبت در انداختن و شور عشق برانگیختن و بجماع بی‌نیهایت خویش عشق ورزیدن آغاز زکروجها را مظهر جمال لم یزلی ساخت و تخم عاشقی و معشوق پرستی در مزرعه دلها افکند و آدم‌خاکی را سبق محبت آموخت و می‌دانیم که غیرت و عشق همزادان و مصاحبان

دیرینه اند، از جهت معشوق، برای آنکه نا زمعشوق باد و بیننی در جنگ است و بدین جهت هر معشوقی چنان می‌خواهد که عاشق جز بر رخ او ننهد و جز یاد او بر دل نگذارد و از سوی عاشق بدان نظر که عاشق از سر همه مرادها بر می‌خیزد و تنها یک خواهش برای او باقی می‌ماند و آن وصال معشوق است پس به وسیله فنا ی مرادها در یک خواست، اراده عاشقانه قوت شگرف می‌گیرد و عاشق در عین نیستی خواهش، بغایت خودخواه و خودپرست می‌شود و فکر انحصار و اختصاص طلبی که از لوازم عشق است ماده جوشان غیرت اوست و حق تعالی از همه جهان غیورتر است زیرا غیرت او از دونا حیت نیرو می‌گیرد یکی عاشقی و دیگر معشوقی و نا زنینی و بدین سبب گناه شرک را نمی‌بخشد (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...) و آدمی به هر چه دل بسته شود حق تعالی مطلوبش را در هم می‌شکند و رقم فنا و نیستی بر آن می‌کشد

(برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مصباح الهدایه به تصحیح استاد همایی ص ۴۱۴ و به شرح مثنوی شریف، جزء دوم، ص ۶۸۵ و ۷۰۰)

* بیت ۱۷۸۹ - منظورا ز امر (کن) فرمان و مشیت و عنایت خدا و نندی است که در اثر آن کاینات از عدم به وجود آمده اند در آیات متعدّد در قرآن کریم این امر مذکور است از آن جمله در آیه شریفه: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . (فرمان او، هرگاه که چیزی را اراده کند که باشد این است که او را بگوید: باش! و می‌شود) (یس، ۸۲)

* بیت ۱۸۰۷ - آنان که شرح احوال مولانا را نوشته اند متذکر این نکته شده اند که مولوی گاهی چنان مستغرق سرودن مثنوی می‌گردید که زمان را فراموش می‌کرد و گاهی شب را تا طلوع فجر به انشاد بیات

می‌گذرانند و در تمام این اوقات حسام‌الدین حسن چلبی نیز بیدار می‌نشست و به کتابت اشعار می‌پرداخت. مولانا در جاهای متعدد از این همه توجه و فداکاری حسام‌الدین که با وجود ناتوانی و بیماری با وی همراهی می‌کرد سپاسگزاری نموده است. در آخرین بیت نیز موله‌وی از خداوند برای اوجزای خیر و پاداش می‌طلبد.

* بیت ۱۸۰۹ - "می منصور ی" یا "باده" منصور "شراب معنوی و کنایه از عشق به معشوق ازلی و خداوند است و آن را در برابر "می انگوری" که شراب معمولی و مادی است آورده اند.
آن باده انگوری مرامت عیسی را

وین باده منصور مرامت یاسین را
(دیوان شمس بیت ۹۳۱)

* بیت ۱۸۱۷ - ناظر است به مثل: *الْفَرِيقُ يَتَشَبَّهُ بِكُلِّ حَشِيشٍ* . (غرق شده به هر گیاه دست می‌زند .)

(امثال و حکم دهخدا، ج ۱، ۲۶۴)
* بیت ۱۸۲۱ - آیه کریمه: *كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ* . (خدا هر روز دست در کاری دارد) را تضمین کرده است .

(الرحمن، ۲۹)

* بیت ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲ - مراد طوفان نوح و نجات کسانی که با نوح در کشتی بودند و گذشتن موسی با امت خود از رود نیل و نجات حضرت ابراهیم از درون آتش می‌باشد که در قرآن مجید مکرر به آن مسائل اشارت رفته است . نیز رجوع شود به شرح بیت‌های: ۵۲۷ و ۵۴۷ و ۸۶۳ و ۱۱۸۹ .

* بیت ۱۸۴۳ - در مورد این بیت استاد فروزانفر این قصه را در مورد الیاس دانسته اند و مأخذ آن را از قصص الانبیاء آورده اند که ترجمه فارسی آن عیناً "از شرح مثنوی نقل می‌شود :

"الیا س روزی گفت ای بنی اسرائیل من کلری شگفت از خود به شما
نمایم. گفتند آری، الیا س فریادی سخت و بلند برکشید که از بیم آن
دل‌های اسرائیلیان به ترس افتاد، پادشاه به قتل او همت بست و او
بگریخت و برای خود رفت تا به کوهی رسید و از آنجا پرهیز جست، در پی او
فرستادند و چون به نزدیک او رسیدند کوه‌دهان باز کرد و الیا س به
درون کوه رفت و کوه با او در سخن آمد که ای الیا س در منزل و پناهگاه
خود در آئی." (

(شرح مثنوی شریفه جزء دوم، ص ۷۲۷ و ۷۲۸)

✽ بیت ۱۸۶۵ - مفهوم مثل معروف است: **تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا**.
(اشیاء به اضدادشان شناخته می‌شوند).

(امثال و حکم خدا، ج ۱، ص ۵۴۸)

✽ بیت ۱۸۶۷ - در مورد غرور و استکبار فرعون آیات متعدد در قرآن
کریم آمده است از آن جمله است: **إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا
شِيْعًا** ... (بیگمان فرعون در زمین برتری گرفت و اهل آن را گروه
گروه کرد ... القصص ۴) **وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ
مِنْ إِلَهِ غَيْرِي** ... (و فرعون گفت که ای گروه مهتران، من معبودی برای
شما جز خودم نمی‌دانم ...) (

(القصص، ۳۸)

✽ عنوان (۹۷) - حدیث نبوی است: **مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ
يَكُنْ**. (آنچه خدا خواهد می‌شود و آنچه نخواهد هرگز نمی‌شود.) (احادیث
مثنوی، ص ۱۷۴) به صورت دیگر نیز منقول است.

✽ بیت ۱۹۰۲ - مستفاد است از مضمون آیات شریفه: **إِذْ هَبُّوا بِقَمِيصٍ
هَذَا قَالُوا قُوَّةَ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا** "وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ. وَلَمَّا
فَصَلَتِ الْعَبْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفْقِدُون. قَالُوا
تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ. فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ
فَارْتَدَّبَصِيرًا" **قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا تَعْلَمُونَ**.

(یوسف گفت این پیراهن مرا ببرید و آن را بر صورت پدرم بیفکنید که بینا شود، و همهء خانوادهء تا آنرا به نزد من آورید، پس چون کاروان از مصر جدا شد، پدرشان گفت: براستی من بوی یوسف می‌بشم، اگر مرا سست خردن شما رید! گفتند: سوگند خدا را که تودرگمراهی پیشین خویشتن هستی. پس چون مؤده آورنده بیا مد، آن پیرهن را بر صورت او افکند پس به بینایی بازگشت! گفت: آیا به شما نگفتم که: من بنی گمان از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!)

(یوسف، ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶)

* بیت ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ - همچنانکه خود مولوی متعرض شده اند این دو بیت از حکیم سنایی غزنوی است بیت اول مطلع و بیت دوم یکی از ابیات غزل سروده سنایی است. (دیوان سنائی به سعی مدرس رضوی، ص - ۸۵۱)

* بیت ۱۹۱۶ - اسرافیل یکی از چهار ملک مقرب درگاه خداوندی است که مأ مورتواختن "صور" در روز قیامت است. آیات متعدد در قرآن مجید از نفخ صور یاد میدن شیپور سخن می‌گوید^۲. طبق روایات بسیار، اسرافیل سه بار در صور خود می‌دمد که بار اول را "نفخه قُرْع" یاد میدن ترس گویند که از اثر آن کوهها به حرکت درمی‌آید و زمین چون کشتی گرانباری بر روی آب بگرددش می‌افتد. دومین "نفخه صَعَق" یاد می‌بوشی است که تمام موجودات زنده حتی خود ملک الموت نیز می‌میرد و جز خداوند کسی باقی نمی‌ماند و سومین را "نفخه بُعْث" یاد می‌برانگیختن خوانند که بر اثر آن جان‌ها به سوی ابدان بازمی‌گردند و مردگان از گور برمی‌خیزند. در اصلاح و تعارف از نفخ صور بیشتر این نوع اخیر

۱- منظور: جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل است.

۲- الانعام، ۷۳ - الکهف، ۹۹ - طه، ۱۰۲ - المومنون، ۱۰۱ -

التحل، ۸۷ - یس، ۵۱ و الزمر، ۶۸...

مراد است و از آن احیای موتی و زنده شدن مردگان منظور نظر است .
(مستغادا ز شرح مثنوی شریف)
* بیت ۱۹۲۴ - ناظر است ببه آیه کریمه : **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ** . (ای گروه پریان و آدمیان اگر می‌توانید از کنارها های آسمان ها و زمین بیرون روید ، بیرون بروید ولی نتوانید بیرون شوید مگر به حجتی و قدرتی .)

(الرحمن ، ۳۳)

* بیت ۱۹۳۴ - منظور خلقت و زندگی بخشیدن به حضرت عیسی بن مریم است که به امر خدا و ندجبرئیل (ع) در باره زوی مریم دمید و مریم به عیسی آبتن شد به این موضوع در قرآن مجید در آیه کریمه : **وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا كِتَابٌ مِّنَ الْقَانِنِينَ** . (و مریم دختر عمران را که شرمگاه خود را نگاه داشت پس ما از روح خود در او دمیدیم . و او کلمات خدا ییش و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمان بردار او بود .) (التحریم ، ۱۲) و نیز به سوره مریم آیات ۱۶ و ۲۷ و ۳۴ مراجعه شود .

* بیت ۱۹۳۸ - مقتبس است از حدیث : **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُمَا إِفْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَجِبَهُ فَإِذَا أَجَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَكُفَّهُ الَّذِي يَنْبِطُشُ بِهَا وَرَجُلُهُ الَّذِي يَمْشِي بِهَا** . (خدا ی تعالی می‌گوید هر که با یکی از اولیای من به عداوت برخیزد من وی را به حرب بیم دهم و بنده من به هیچ چیز به من نزدیک نشود محبوب تر از آنچه برا و فریضه کرده ام و بنده من بوسیله ادا ی مستحبات بمن همچنان نزدیک می‌گردد تا آنجا که منش بد و دست گیرم و چون بد و دست گرفت من گوش او با شمش که بدن او می‌شنود و چشم او با شمش که بدن او می‌بیند و دست او با شمش که بدن او حمله

می آغا زدو پای او باشم که بدان راه می پیماید .)

(شرح مثنوی شریف، جزء دوم، ص ۷۹۴)

* بیت ۱۹۳۹ - ما خود است از حدیث : مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ .
(هر که خود را وقف خدا گرداند خدا او را بپا شد .)

(احادیث مثنوی، ص ۱۹)

* بیت ۱۹۴۶ - ناظر است به حدیث نبوی: طُوبَى لِمَنْ رَأَى وَلَمْ يُرَ رَأَى مَنْ رَأَى ...

(خوشا به کسی که مرا دید و به کسی که آنکه مرا دیده است دید .)
حدیث به صورت های مختلف نقل شده است

(رک . احادیث مثنوی، ص ۱۹)

* بیت ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ - مستفاد است از آیه شریفه : إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

(ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کردیم . پس آنها از تحمل آن ، سربا زدند و بترسیدند و آدمی که ستمکاره و نادان است آن را بر عهده گرفت .)

(الاحزاب ، ۷۲)

* بیت ۱۹۷۲ - حدیث مشهوری است که بعضی ها آن را از موضوعات شمرده اند . (احادیث مثنوی، ص ۲۰) . مولوی در بیت دیگر نیز به آن حدیث اشاره کرده است : آن که عالم بنده گفتشیدی کلمینی یا حمیرا می زدی . عرفا این حدیث را برای بیان حالتی ذکر کرده اند که پیامبر (ص) مستغرق در عالم وحی و مکاشفه بوده و چون جسم مبارکش از تحمل آن کاروبا رشگرف را نمی کرده به این کلام متکلم می شده اند و این حدیث را در مقابل "أَرْحَمُ بِأَبِلَالٍ" ورده اند که بیان گراشتی قاق و تشنگی به با زگشت به آن حال استغراق و مکاشفه می باشد . اینک دو نمونه یکی از امام محمد غزالی و دیگری از میبدی که ظاهراً وی نیز از غزالی متأثر شده ذیلاً^۳ آورده می شود :

"رسول صلی الله علیه وسلم وقت بودی که اندر آن میکا شفات
 کاری عظیم بروی در آمدی ... دست بر عایشه زدی و گفتی: "کَلِمَیْنِی"
 یا عایشه با من سخن گوی که قوتی دهد خویشتن را تا طاقت کشیدن بار
 وحی دارد و چون وی را با زین عالم دادندی و آن قوت تمام شدی
 تشنگی آن کاربروی غالب شدی و گفتی: "أَرْحُنَا يَا بِلَالُ" تا روی به
 نماز آوردی". (کیمیای سعادت بکوشش خدیو جم ۳۰۵/۱) "رسول خدا ...
 علیه السلام گاه بودی که در میکا شفات کار عظیم بروی در آمدی که
 قالب وی طاقت آن نداشتی به عایشه گفتی: کَلِمَیْنِی یا عایشه به این
 سخن خواستی که خود را قوتی دهد تا طاقت کشیدن باروحی دارد پس چون
 وی را فا زین عالم دادندی و آن قوت تمام شدی تشنگی آن کاربروی
 غالب شدی گفتی أَرْحُنَا يَا بِلَالُ ... پس روی به نماز آوردی." کشف
 الاسرار میبیدی ۶۱۴/۱

(منقول از، "سرنی" دکتر زرین کوب، ج ۲، ص ۸۳۶)

✽ بیت ۱۹۷۳ - "نعل در آتش نهادن" از کارهای افسونگران و ساحران
 بوده است. عاشقان برای جلب نظر معشوق و بی قرار و آرام ساختن وی
 متوسل به این نیرنگ می شده اند بدین طریق که نام و نشان و شکل
 محبوب مورد نظر را بر نعل اسب می نوشتند و به آتش می انداختند و
 معتقد بودند که وی را بی آرام خواهند کرد.
 حافظ گوید:

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم

کزد و زلف و رخ او نعل در آتش دارم.

✽ بیت ۱۹۸۶ - ناظر است به حدیث نبوی: أَرْحُنَا يَا بِلَالُ بِالصَّلَاةِ (ای
 بلال ما را به بانگ نماز آسایش ده) (احادیث مثنوی، ص ۲۱). بلال بن
 رباح مؤذن و خزانه دار رسول خدا (ص) بود اهل حبشه بود اما در مکه
 متولد شده بود. وی اولین کسی بود که اذان گفت. در سن شصت و چند
 سالگی در سال بیستم هجرت در دمشق وفات یافت. (برای اطلاع بیشتر

رجوع شود به شرح مثنوی شریف، جزء دوم، ص ۸۱۹). و نیز در مورد ایمن حدیث به شرح بیت ۱۹۷۲ مراجعه شود.

✱ بیت ۱۹۸۹ - "تعریس" عبارت از شب در منزل فرود آمدن است که پس از آنندک استراحت دوباره شروع به حرکت نمایند. مطابق روایات اهل تسنن پیاپی مبرا سلام (ص) در یکی از سفرها ظاهرا "در با زگشت از خیبر، یک شب تا نزدیک صبح راه پیموده بود و همه خسته شده بودند. به منزلی فرود آمدند و تا برآمدن آفتاب بیدار نشدند و نماز صبح آنان فوت گردید. بگفته بوهیره پیاپی مبر (ص) بلال را فرموده بود که بیدار بماند و وقت نماز را پاس دارد لیکن خواب بر او نیز غالب آمد، پیغمبر از آن منزل حرکت کرد و آنگاه فرود آمد و نماز صبح را قضا فرمود. (شرح مثنوی شریف، جزء سوم، ص ۸۲۰)

اما به علت منافات داشتن این روایت با حدیث: **تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي** . (دو چشم من می خوابد اما دل من نمی خوابد). و نیز به علت روا نبودن ترک اولی از رسول اکرم (ص) شیعیان آن را نپذیرفته اند و اهل تسنن نیز به توجیهات متعدد متوسل شده اند. مولانا این عمل را به استغراق در مشاهده جمال حقیقت تعبیر نموده است. (برای اطلاع بیشتر به شرح مثنوی شریف رجوع شود جزء سوم، ص ۸۲۰)

✱ بیت ۲۰۰۴ - ناظر است به حدیث: **كَانَ يُوسُفُ حَسَنًا وَلَكِنَّهُ أَشْلَحُ**. (یوسف نیکو روی بود ولی من با نمک ترم). (احادیث مثنوی، ص ۲۱). در مصرع دوم نیز تلمیحی به حدیث: **أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ بَيْدَاتِي مِنْ قُرَيْشٍ وَنَشَأْتُ فِي بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرِ**. (من فصیح ترین عربم پیوژه آنکه از قریشم و میان قبیله بنی سعد بن بکر پرورش یافته ام) (شرح مثنوی شریف جزء سوم، ص ۸۲۴) دارد

✱ عنوان (۱۰۱) -- این دوبیت از حدیقه الحقیقه سنایی نقل شده است.

✽ بیت ۲۰۳۶ - مقتبس است از آیه کریمه: **أَفَعَبِينَا بِالْخُلُقِ الْأَوَّلِ**
بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ . (مگر ما از آفرینش نخستین درما ندیم ..
 نه ، ولی منکران از آفرینش نودر غفلت و اشتباهند)

(ق ۱۵۰)

✽ بیت ۲۰۴۶ و ۲۰۴۷ و ۲۰۴۸ - به مضمون حدیث زیر اشاره دارد : **اغْتَنِمُوا**
بَرْدَ الرَّبِيعِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ بِأَبْدَانِكُمْ كَمَا يَعْمَلُ بِأَشْجَارِكُمْ وَاجْتَنِبُوا بَرْدَ
الْخَرِيفِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ بِأَبْدَانِكُمْ كَمَا يَعْمَلُ بِأَشْجَارِكُمْ (سرما ی بهاری را
 مغتنم بشما رید بر استی که با بدنهای شما کاری میکند که با درختان تان
 میکند و از سرما ی پاییزی دوری کنید که همانا با تن های شما آن میکند
 که با درختان شما میکند .) (سرنی ، ج ۱ ، ص ۴۰۹) . حدیث به صورت دیگر

به حضرت علی نسبت داده شده است : **تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كِفَعْلِهِ فِي**
الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَآخِرُهُ يُورِقُ : (خود را از سرما در اولش نگهدارید و در
 آخرش با آن روبرو شوید بر استی که آن در ابدان شما کاری میکند که
 با درختان میکند : اولش میسوزاند و آخرش پربزرگ میگرداند .)

(۱) حدیث مثنوی ، ص ۲۲)

✽ بیت ۲۰۷۷ - مصراع اول به "زهره" یا "ناهید" اشاره دارد که ستاره
 ستاره آواز و موسیقی ورقص و طرب است و را مشگرو خنیاگر آسمان است .
 کسانی را که در این فنون مهارت و تبجری داشته باشند با این ستاره
 میسنجند . اما مصراع دوم ناظر است به مفهوم آیه شریفه : **وَأَقِمِّدْفِي**
مُشِيكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ :
 (در رفتار متواضع باش و از صدایت بکاه ، بیگمان نا پسندترین صداها ،
 صدای خراست .)

(لقمان ۱۹۰)

* بیت ۲۰۹۶ - در این بیت به داستان حضرت ایوب و به آیه شریفه زیر اشاره دارد : **أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ** . (پای خویش به زمین کوب ، چشمه‌یی بجوشید که برای شستشوی تو و آب سرد آن برای آشامیدن تو است .) (ص . ۴۲) . برای اطلاع بیشتر در مورد ماجرای ایوب علیه السلام به مقدمه سوره الانبیاء در قرآن رهنما و نیز تفاسیر مرا جعه شود .

* بیت ۲۱۱۰ - ناظر به مضمون این آیه کریمه است : **وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ** . (و یاد کن آنگاه که پروردگار تو از پشت بنی آدم ذریه و فرزندان آنها را بیرون آورد و آنها را بر خود گواه گرفت و گفت آیا من پروردگار شما نیستم ؟ گفتند : آری هستی ما گواهی می دهیم تا روز قیامت نگویید که ما ازین غافل و بی خبر بودیم .)

(الاعراف ، ۱۷۲)

* بیت ۲۱۱۳ - **"أُسْتَنْ حَنَانُهُ"** (ستون نالنده) ساقه درخت خرما یا مُقْل یا سَدر بوده که حضرت رسول اکرم (ص) هنگام خواندن خطبه به آن تکیه می فرمودند . چون تعداد مسلمین زیاد شدند یکی از صحابه منبری سه پله ای ساخت که پیا میبر (ص) بر روی آن می نشست . بعد از این کار از ستون ناله شنیده می شد . (برای اطلاع بیشتر به شرح مثنوی شریف جزء سوم ، ص ۸۶۲ رجوع شود)

* بیت ۲۱۴۰ - ناظر است به مضمون آیه شریفه : **فَاكْلَامُنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى** . (پس آدم و حوا هر دو از آن خوردند ، و شرمگاههایشان بر آنها آشکار شد و شروع کردند که از برگهای بهشت آنها را بپوشانند و آدم پروردگار خویش را نافرمانی کرد پس گمراه شد .)

(طه ، ۱۲۱)

منظور از عصیان آدم خوردن میوه^۴ درخت ممنوعه بود که بنظر اغلب مفسرین و صاحب نظران گندم بوده است. در مورد کیفیت این عصیان بین عقاید مختلف اختلاف است؛ اشاعره این عصیان را قبل از برگزیده شدن حضرت آدم به نبوت دانسته اند. معتزله آن را گناه صغیره دانسته و ارتکاب به معاصی صغیره را برای پیامبران جایز شمرده اند. مفسرین شیعه نهی از شجره را عمل استحبابی دانسته اند نه تحریمی. زیرا که به عقیده شیعه صدور رکبائث و صغایر از انبیاء روا نیست.

(به شرح مثنوی شریف جزء سوم، ص ۸۷۶ رجوع شود)

✽ بیت ۲۱۵۳ - استاد فروزانفر در شرح این بیت آن را اشاره به مضمون آیه کریمه: **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**. (آن روز مهر نهیم بر دهان ایشان و دستها ایشان با ما سخن بگویند و پا های ایشان گواهی بدهد بدانچه می کردند.) دانسته اند (یس، ۶۵) همانطور که از آیه شریفه استنباط می شود مربوط به روز قیامت و دنیا ی دیگر است. شاید مفهوم آیه در ذهن مولوی بوده است اما منظور از شهادت دادن دست و پا بر علیه فلسفی و منکر، هم در همین جهان مورد نظر مولانا است. مولوی می گوید: فلسفی منکر ظهور اعمال از جمادات است از جمله تکلم و حرکت را که مناسب موجود زنده بویژه انسان است از چوب و سنگ محال می داند و زبانش با دلیل و برهان آن را نمی پذیرد در حالی که همین اعضا و جوارح وی در حقیقت خود جماداتی هستند که تحت اراده جان می یابند. مگر زبان خود یک تکه گوشت نیست که حرف می زند؟ یا دست و پای انسان از گوشت و پوست و رگ و استخوان ساخته نشده اند که همه از زمره جمادات هستند؟ پس تکلم زبان و حرکت دست و پا تحت فرمان جان خود به بطلان نظر فلسفی گواه هستند و با کار خود صدور تکلم و حرکت را از جمادات به اثبات می رسانند.

✽ بیت ۲۱۹۶ - به مفهوم آیه شریفه: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ**

مَا يُؤْسِسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (وبیگمان ما انسان را آفریدیم. و می دانیم آنچه نفس او بدان وسوسه کند، و ما از رگ گردنش به او نزدیک تریم.) اشاره دارد

(ق ۱۶)

* بیت ۲۲۲۸ - منظور دوازده تن از اشراف قریش بودند که در جنگ بدر مهین (سال دوم هجرت) هر روزه شتر می کشتند و مشرکان را میزبانی می کردند و آنها را (مُطْعِمِينَ) می نامند.

(شرح مثنوی شریف، دفتر اول جزء دوم، ص ۹۰۹)

* بیت ۲۲۳۱ - ناظر است به مضمون آیه شریفه: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُتَفَقَّهُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ. (آنانکه کافرند اموال خود را خرج می کنند تا از راه خدا مردم را بازدارند. آنها مال خود را صرف خواهند کرد آنگاه نصیب آنان حسرت خواهد بود و مغلوب خواهند شد.)

(الانفال ۳۶)

* بیت ۲۲۳۴ - به آیه کریمه: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. (ما را به راه راست هدایت فرما) نظر دارد.

(الحمد ۵)

* بیت ۲۲۵۸ - این موضوع از قرآن مجید و آیه زیر مستفاد است: قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ... (موسی به سامری گفت: برو که بی گمان ترا در زندگی این خواهد بود که بگویی: پیرامون من مگردید...)

(طه ۹۷)

اینک عین عبارات استاد فروزانفر را در این مورد نقل می کنیم: سامری مطابق روایات اسلامی، یک تن از بنی اسرائیل که خاله زاده موسی بود و گاه وی زرین ساخت و از خاک پای اسب جبرئیل، کفی در دهانش افشاند تا بانگ برآورد و بنی اسرائیل آن گاه او را پرستیدند بوقت آنکه موسی در کوه طور بود، موسی بنی اسرائیل را گفت که

با وی نیامیزند و نخورند و داد و ستد نکنند، او تنها ماند و "حق تعالی وحشتی بر وی افکند تا هیچ کس با وی آرام نگرفت نه پری و نه آدمی و نه وحوش تا همچنان بمرد." و بعضی گفته اند که اگر کسی دست بدو میزد آن کس و سامری هردو تبزده می شدند.

(شرح مثنوی شریف، جزء سوم، ص ۹۶۳)

✽ بیت ۲۲۷۷ - منظورا ز خلیفه زاده و نایب حق انسان و بشر است و مستفاد است از مضمون آیه شریفه: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...** (و چون پروردگار را به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی خواهم گذاشت...)

(بقره ۳۰)

✽ بیت ۲۲۷۸ - "صلا" در اصل به معنی آتش است. عرب ها عبادت داشتند که در بلندی های مشرف بر چادرهای شان آتشی برافروزند که اگر کسی گرسنه و یا تشنه باشد با دیدن آن آتش به خانه آنان بیاید و مهمان آنان گردد و این نشان کرامت و سخاوت غرب ها بود و آنرا - **"نَارُ الْقُرَى"** یا "آتش مهمان" می خواندند. بعدها مجازاً این کلمه مفهوم دعوت و خواندن به ضیافت پیدا کرده است و دلیل در معنی ملول بکار رفته است.

✽ بیت ۲۲۹۵ - به شرح بیت ۹۲۷ رجوع شود.

✽ بیت ۲۳۰۴ - استاد فروزانفر تمر را مخفف تیمور دانسته اند و نوشته اند که: مولانا اعلام و اسمی اشخاص را گاه بصورت تکیه کلام و بدون اراده شخصی بخصوص استعمال می کند، مانند: گفت حق است این ولی این سیبویه + اتق من شرمن احست الیه... (دفتر اول، جزء دوم، ص ۹۸۲ و ۹۸۳). با توجه به معنی "تیمور" و "تمر" که در ترکی به معنی آهن است و با قرینه زرد در مصراع دوم احتمال دارد که از این کلمه سختی دل و لجاجت زن مورد نظر مولانا باشد یعنی ای زن آهنین

دل و سر سخت . والله اعلم .

* عنوان (۱۱۶) - ، ناظر است به آیه کریمه : **كَبُرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** . (خدا ای سخت دشمن دارد که بگوید آنچه نکنید) .
(الصف ، ۳)

* بیت ۲۳۱۹ - در مصراع اول "بروت" به معنی سبلیت و موی پشت لب مردان است و "باد بروت" کنایه از غرور و تکبر است و در مورد مردان بکار می رود و درباره زنان "باد گیسو" می گویند .
مصراع دوم نیز اشاره به این آیه شریفه دارد : **مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** . (داستان آن کسانی که غیر از خدا معبودانی گرفتند مانند مثل عنکبوتی است که خانه یی بساخت . و بیگمان سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است ، ای کاش می دانستند) .
(العنکبوت ، ۴۱)

* ۱۳۲۱ - اشاره است به حدیث **الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى** . (قناعت گنجی است که فنا نمی پذیرد)

* بیت ۲۳۲۴ - "مگس یا ملخ را رگ زدن" کنایه از نهایت اضطراب و فقر و توسل به هر موجود ناچیزی برای سدجوع و سیر کردن شکم است .

* بیت ۲۳۵۷ - اشاره دارد به حدیث نبوی : **الْفَقْرُ فُخْرِي وَبِهِ افْتَخِرُ** (فقر افتخار من است و بدان افتخار می کنم) .

(احادیث مثنوی ، ص ۲۳)

* بیت ۲۳۶۴ - اشاره به داستان زن بدکاره ای است که می خواست با فاسق خود در حضور شوهر مرتکب زنا گردد . صورت کامل داستان در جلد چهارم مثنوی از بیت ۳۵۴۴ به بعد آمده است .
"از سرامرو دین چنان دیدن" کنایه از سنجیدن کار برپایه دیدگاه و

نظرگاه خودیا به عبارت دیگر نوعی قیاس به نفس است .

* بیت ۲۴۲۵ - مقتبس است از آیه کریمه : **زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْغَنَةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ** . (آراسته شد برای مردمان دوستی شهوات از قبیل زنان و پسران و پوست های آکنده به زروسیم و اسبان داغ شده و چهارپایان و کشت ها ، این ها متاع زندگی دنیا وی است و با زگشت خوب در نزد خداست) .

(آل عمران ، ۱۳)
* بیت ۲۴۲۶ - مستفاد است از آیه شریفه : **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا** ... (اوست که شما را از نفس واحد آفرید و جفت او را از او قرار داد تا با وی آرام گیرد) .
(الاعراف ، ۱۸۹) .

* بیت ۲۴۲۸ - به شرح بیت ۱۹۷۲ مراجعه شود .

* بیت ۲۴۳۲ - حدیثی که مناسب این مضمون از پیامبر (ص) منقول است بدین قرار می باشد : **خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي** ، مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ الْكَرِيمُ وَلَا هَذَا نَهْنُ الْإِلَئِيمِ . (بهترین شما آن کس است که نسبت به عیال خود بهتر باشد و من نسبت به عیال خود بهترین شما یم . زن را بزرگ ندارد مگر آن که کریم است و زنان را خواری ندارد مگر آن که فرومایه است) . حدیثی که مشابهاً با مطلب عنوان آمده است به صورت **يَغْلِبَنَّ الْكَرَامُ وَيَغْلِبَهُنَّ اللَّئِمَاتُ** (زنان بر بزرگان چیره می شوند و فرومایگان بر آنان غلبه می کنند) را به معاویه بن ابی سفیان منسوب داشته اند .

(رجوع کنید : احادیث مثنوی ، ص ۲۴)

* بیت ۲۴۵۵ - ظاهراً "مرا دش آیه شریفه" : **فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى**

(پس فرعون گفت من پرورگا ر بزرگ شما هستم .) (النازعات ، ۲۴)
 مویا شد که با تغییر و تصرف آمده است .

✽ بیت ۲۴۷۱ - تضاد آب و روغن را استاد فروزا نفرچنین توجیه کرده اند که : "چون آب در روغن جوشان بریزند ، روغن در فریاد می خیزد و چکره های آن بیرون می ریزد . . .) (شرح مثنوی شریف ، جزء سوم ، ص ۱۰۵۲) اما همانطوریکه می دانیم این مطلب خاص روغن نیست بلکه آب را بر روی هر چیز داغ بریزند احتمالا "چنین حالتی روی می دهد . بنظر اینجانب منظورا تضاد آب و روغن عدم اختلاط و آمیزش آن ها است زیرا که آب و روغن با هم مخلوط نمی شوند و روغن جدا از آب و در سطح آن قرار می گیرد و می توان آن ها را با سانی از هم جدا کرد .

✽ عنوان (۱۲۳) - ناظر است به مضمون آیه شریفه : **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ** .
 (و از مردمان کسی است که خدا را بسستی عبادت می کند و اگر او را خیری مورد بداند آن را می گیرد و اگر او را بلائی رسد ، روی برگرداند ، در دنیا و آخرت زیانکار شد و این آن زیان بزرگ است .)

(الحج ، ۱۱)

✽ بیت ۲۴۹۶ - بیت ناظر است به آیات ۵۳ و ۱۰ از سوره مبارکه الزمر **قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ** . . . (بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید از پروردگار تان . . .)
قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . . . (بگو : ای بندگان من ! کسانی که برخودتان ستم کردید نگوئید که از رحمت خدا . . .)

عموم مفسران مرجع ضمیر متکلم وحده را "خدا" دانسته اند .

اما مولوی ضمیر را متعلق به پیا مبردا نسته است . استاد فرور انفر
به نقل از سلطان علی شاه گنا بادی برای عبودیت دو معنی قایل
شده اند : پرستش و فرمانبرداری . پس عباد و نوع خواهد بود : عباد
عبادت و عبادت . بندگان از نظر عبادت صرفا "عبد خدا هستند اما
می توانند عبادت انبیا و اولیا نیز باشند . (برای اطلاع بیشتر
به شرح مثنوی شریف ، جزء سوم ، ص ۱۰۶۷ مراجعه شود)

✽ عنوان (۱۲۴) - اشارت است به آیه کریمه : **وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ**
إِذْ اتَّفَقْتُمْ فِي آيَاتِنَا قَلِيلًا لَّيَقُولُنَّ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ
كَانَ مَفْعُولًا "وَالِلَّهِ تَرْجُعُ الْأُمُورُ" (و یاد آروقتی که آنها را -
در آن زمان که رو برو شدید در چشم هایتان به شما اندک نمود و شمارا
هم در چشم آنها اندک نشان داد تا پیه پایان آورد خدا کاری را که
می بایست کرده شود ، و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود .)

(الانفال ، ۴۴)

✽ بیت ۲۵۰۹ - ناظر است به مضمون آیه شریفه : **فَعَقَرُوهَا فَقَالَ**
تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ . (پس آن را پی
کردند و صالح گفت : در خانه خود سه روز برخوردار شوید و این وعده ای
است غیر دروغ .)

(هود ، ۶۵)

✽ بیت ۲۵۱۱ - اشاره دارد به آیه کریمه : **وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ**
لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ
قَرِيبٌ . (وای قوم من ، این ناقه خدا آیتی است برای شما پس او را

۱- و نیز آیه کریمه : **فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ**
فَسَوَّيْهَا . (پس او را تکذیب کردند و شتر را پی کردند و پروردگارشان
عذاب را بر آنان بسبب گناهشان فرو فرستاد و دودما را از روزگارشان
برآورد) (شمس ، ۱۴) در این مورد است .

رها کنید تا در زمین خدا بخورد و آسیبی به آن مرسانید که شما را عذابی نزدیک است .)

(هود، ۶۴)

* بیت ۲۵۱۳ - مقتبس است از آیه شریفه: **فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا .** (وپیا مبر خدا آنها را گفت بگذا رید دختر خدا و آبشخور او را .)

(والشمس، ۱۳)

* بیت ۲۵۲۳ - به شرح بیت ۲۵۰۹ رجوع شود .

* بیت ۲۵۳۹ - منظور آیه کریمه^۱: **وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ .** (وکسانی را که ستم کردند "صیحه" گرفت و با مدادان درسراهای خود به روی در افتاده بودند .)

(هود، ۶۷)

* بیت ۲۵۵۸ - اشاره است به آیه شریفه: **فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَنْبَأْتُكُمْ رَسُولًا لَدَى رَبِّي وَنَمَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ .** (پس شعیب از آنان برگشت و گفت ای قوم من بییقین پیامهای پرورگارم را به شما ابلاغ کردم و به شما پند دادم، پس برگروه کافران اندوه چگونه خورم؟) (الاعراف، ۹۳). این آیت در مورد حضرت شعیب آمده است و ظاهرا "به همین جهت مولوی به کژخوانی خود متذکر شده است .

۱- و آیه شریفه: **فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ.** (پس صیحه ایشان را در گرفت و در خانه های خویش بروی در افتاده بودند .)

(الاعراف، ۷۸)

* عنوان (۱۲۵) - آیات ۱۹ و ۲۰ از سوره مباحثه "الرَّحْمَنُ" می باشد :
 مَرْجُ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (روان ساخت دودریارا
 تا بهم برسند میان آن دو حاجزی است تا بهم دگیرنیا میزند .)

* بیت ۲۵۹۴ - به مضمون این آیه کریمه اشاره دارد : هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ . (اوست که
 شما را از گل آفرید ، سپس مهلتی را معین کرد . مهلتی که نزد او معلوم
 است پس از آن باز شما تردید می کنید .)

(الانعام ، ۲۰)

* بیت ۲۶۰۲ - مقتبس است از حدیث : نِعَمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ . (چه خوش
 ناخورشی است سرکه .)

(احادیث مثنوی ، ص ۲۵)

* عنوان (۱۲۶) - قسمتی است از آیه شریفه : لِيَغْفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ
 مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . (تا
 بیا مرزد خدا برای تو از گناهانت آنچه در پیش بود و آنچه پس از این
 باشد . و نعمت خویش را بر تو تمام کند و ترا به راه راست هدایت کند)

(الفتح ، ۲۰)

* بیت ۲۶۰۴ ، ۲۶۰۵ و ۲۶۰۶ - این سه بیت ناظر است به مضمون آیه
 شریفه : قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْتَ
 أَنْتَ الْكَوْهَابُ . (سیلمان گفت : پروردگای من ! مرا بیا مرز و مرا
 ملکی بخش که پس از من دیگری شایسته آن نباشد . بیگمان تو بخشنده
 هستی .) (ص ۳۵)

* بیت ۲۶۱۴ - به شرح بیت ۲۶۰۴ رجوع شود .

* بیت ۲۶۳۴ - مقتبس است از حدیث: **اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ** . (مواظب فراست مرد خدا باشد همه نا و بانور خدا همه چیز را می بیند)

(احادیث مثنوی، ص ۱۴)

* بیت ۲۶۴۵ - ناظر است به مضمون حدیث: **حُبُّكَ الشَّيْءُ يُنْعِمِي وَيُصِمُّ** (دوست داشتن تو چیزی را تورانا بینا و نا شنوا می کند .)

(احادیث مثنوی، ص ۲۵)

* بیت ۲۶۴۷ - در مورد خلقت آدم از خاک آیات متعدد در قرآن کریم آمده است از جمله آیه: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ** . (و بیقین انسان را آفریدیم از گل خالص .) (المومنون، ۱۲) را می توان ذکر کرد .

* بیت ۲۶۴۹ و ۲۶۵۰ - به شرح ابیات ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ مراجعه شود .

* بیت ۲۶۵۲، ۲۶۵۴ و ۲۶۵۵ - مفهوم این حدیث مورد نظر است: **لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَسَمَا بِي وَيَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ** . (زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد و دل بنده مؤمن گنجایش مرا دارد .)

(احادیث مثنوی، ص ۲۶)

* بیت ۲۶۵۶ - مستفاد است از آیه کریمه: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي** (ای جان به حق آرام یافته، به سوی پروردگارت برگردتو از خدا خوشنود و خدا از تو خوشنود، به گروه بندگانش در آید و داخل بهشت من شو .)

(الفجر، ۲۷)

* بیت ۲۶۶۸ و ۲۶۶۹ - مفهوم آیه کریمه: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** . (یاد کن ای پیغمبر آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین

خلیفتی خواهم گماشت فرشتگان گفتند آیا روا باشد که در زمین کسی را گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها ریزد و اینک ما به همراه ستایش ، ترا تسبیح می‌گوئیم و تقدیس می‌کنیم خدا فرمود من آن دانم که شما ندانید . (بقره ، ۳۰) مورد نظر است و غرض از حجت‌ها گفتن بیان مضمون آیه مذکور است .

❖ بیت ۲۶۷۲ - این حدیث مورد نظر است : قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي . (خدا ی عزوجل گفت : رحمت من بر غضب من پیشی گرفته است .)

(۱ حدیث مثنوی ص ۲۶)

❖ بیت ۲۶۸۸ - "صدیق" به روایت اهل تسنن لقبی است که پیا مبر (ص) ابوبکر را بدان ملقب و مفتخر نموده اند . دلیل آن این بوده است که ابوبکر تمام گفتار و بیانات حضرت رسول را بی چون و چرا تصدیق می‌کرد . مولوی در جای دیگر نیز چنین گفته است .

آن ابوجهل از پیا مبر معجزی خواست همچون کینه و رترکی غزی
لیک آن صدیق حق معجز نخواست گفت این رو خود نگوید جرکه راست
(جلد ۴ ، بیت ۳۵۰ و ۳۵۱)

(برای آگاهی بیشتر در این مورد به شرح مثنوی شریف ، جزء سوم ، ص ۱۱۲۵ مراجعه نماید .)

❖ بیت ۲۶۹۴ - ناظر است به آیه شریفه : قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّكُمْ عَلَيْكُمْ... (بگوای پیا مبر! بسوی من آیید تا بر شما بخوانم آنچه را که پروردگار تان بر شما حرام کرده است ...) (الانعام ، ۱۵۱)

❖ بیت ۲۷۰۹ - مقتبس است از آیه شریفه : إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ... (بی گمان خدا از

مومنان جان ها و اموالشان را خرید به اینکه بهشت از آن ایشان
باشد ...)

(التوبه، ۱۱۱)

* بیت ۲۷۱۴ - مقتبس است از آیه شریفه: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا**
مِنْ أَيْدِيهِمْ ... (ای پیا مبر مومنان را بگوی تا چشان خود را از حرم
فرو بندند.)

(النور، ۳۰)

* بیت ۲۷۱۸ - در قرآن کریم آیات فراوان آمده که در آن ها عبارت
"تجری من تحتها الانهار" (از زیرش نهرها جاری هستند) آمده است
و آن وصفی است از اوصاف درختان بهشتی و کنایه از جلال و عظمت
بی پایان خداوند.

* بیت ۲۷۲۴ - ضرب المثل است برای کسی که پستی همت و بیخبری
از صورتهای کمال و تعالی او را به سازش با پستی ها و نقصان ها خرسند
ساخته است.

مرغی که خبرندارد از آب زلال منقا رد در آب شور در دهمه سال
(امثال و حکم دهخدا، همین مثل)

* بیت ۲۷۲۶ - برای اطلاع از اصطلاحات "محو" و "سکر" به توضیح بیت
۵۷۵ مراجعه شود. اما "انبساط" در لغت به معنی گسترش و پهن شدن
است. و در عرفان حالتی است که معمولا "بدنبال" "سکر" ظاهر می شود
و در آن حالت عارف گستاخانه و بی رعایت آزر هم چون یگانه فرزندی
که با اعتماد به لطف و کرم پدر با وی سخن می گوید با خدای کریم و رحمان
به خطاب و گفتار می پردازد و از غلب "شطحیات" که از عرفان مذکور شده
است نتیجه انبساط بوده است. و نیز رجوع شود به منطق الطیر به اهتمام
سید صادق گوهرین (ص ۱۵۳ تا ۱۵۶)

* بیت ۲۷۴۷ - منظور آیه شریفه: **وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَاتَنْهَرْ**: (و اما

خواهنده را مران)

(والضحی، ۱۰)

* بیت ۲۵۸ - مقتبس است از آیه: **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ**: (هرگز نزا د و زاییده نشد .)

(الاخلاص، ۳)

* بیت ۲۷۶۳ - مصراع دوم مثل معروفی است بدین صورت: مرغی که انجیر می خورد نوکش کج است . و آن را برای بیان اختلاف شایستگی ها و استعدادها می آورند و مولوی جای دیگر نیز آن را آورده است: **دانه هر مرغ اندازه وی است طمعه هر مرغ انجیری کی است** (دفتر اول، بیت ۵۸۰) و نیز به مثال و حکم ده خدا ذیل مثل "طمعه هر مرغ انجیر نیست" مراجعه شود

* بیت ۲۷۸۰ - به توضیح بیت ۲۶۳۴ مراجعه شود .

* بیت ۲۷۸۷ - اشاره دارد به داستان حضرت یوسف (ع) و به آیه شریفه: **وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَمْلًا وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَتٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ**. (و کاروانی بیا آمد، پس آب آور خود را فرستادند و دلو خویش را فروانداخت، گفت: مزدگانی! این پسری است . و او را چون بضاعتی پنهان کردند و خدا به آنچه می کردند داناست . (یوسف، ۱۹) . نام رئیس کاروان در تفاسیر "مالک بن ذعر الخزامی" و دو غلامی که یوسف را از چاه کشیدند "بشری" و "یسار" آمده است .

مضمون این بیت را در دیوان کبیر نیز آورده است:
یا تشنه چو اعرابی در چه فکند دل لـوی

در دیوان گارینی چون تنگ شکریابد

(دیوان شمس، با هتما م فروزانفر)

* بیت ۲۷۸۸ - به داستان حضرت موسی (ع) اشاره دارد که در قرآن مجید

مذکور است: «وَهَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى، إِذْ رَأَى نَارًا» فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا «لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدَعٍ عَلَى النَّارِ هَدًى، فَلَمَّا أَتَتْهَا نُوذِيَ يَا مُوسَى، إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى، وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي».

(آیا خبر موسی به تو آمد؟ چون آتشی دیدن خویش را گفت: درنگ کنید که من آتشی بدیدم، باشد که من پاره‌یی از آن را برای تان بیاورم و یا بر آتش راهی بیا بم، پس چون بدان آتش رسید، آواز داده شد که ای موسی! بی گمان منم پروردگار تو، نعلین بدرآور که تو در وادی "طوی" هستی، و من ترا برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فراده، بی گمان منم خداوند، معبودی جز من نیست، پس مرا عبادت کن و نماز را به یاد من برپا کن.) (طه، ۱۹، الی ۱۴) و (نیز رجوع شود به سورهٔ مبارکه النمل آیات: ۷ و ۸ و ۹ القصص: آیات ۲۹ و ۳۰).

* بیت ۲۷۸۹ - ناظر است به مضمون آیات شریفه: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا، بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».

(و به قول آنان که ما مسیح پسر مریم فرستادهٔ خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بدارش نکشیدند ولیکن امر بر آنان مشتبه شد و بیگمان کسانی که در آن اختلاف کردند از آن در شک اند و آنها را بدان دانشی نیست جز پیروی از گمان خودشان و بییقین او را نکشتند، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خدا عزیر حکیم است.)^۱ و طبق روایات متعدد عیسی (ع) را به آسمان بردند منتها به علت وجود سوزنی در لباس او که از تعلقات دنیوی محسوب می‌گردد در آسمان چهارم متوقف شد و با خورشید

آسمان هم وثاق گردید.

✽ بیت ۲۷۹۵ - منظورا زخوشه گندم ثمره^۶ درخت ممنوعه بود که خداوند حضرت آدم و حواریان را از آن نهی فرمود: ... لِاتَّقُرَّبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ... (به این درخت نزدیک نشوید) (البقره، ۳۵ و الاعراف، ۱۹). از این درخت در تورات به "درخت علم" تعبیر شده است که با خوردن میوه آن انسان به نیک و بد آگاه شد. در قرآن کریم به درخت جاودانگی از قول شیطان توصیف شده است. در تداول عامه از آن انگور و بیشتر گندم را داده شده است. حافظ می گوید؛ پدرم روضه^۷ رضوان به دو گندم بفروخت

نا خلف با شم اگر من به جوی نفروشم
(دیوان حافظ، دکتر خا نلری، ص ۶۸۵)

✽ بیت ۲۷۹۴ و ۲۷۹۵ - اشاره دار دبه عباس ابن عبدالمطلب عموی پیا مبرا سلام (ص) که ابتدا با مشرکان قریش بود سپس اسلام آورد و خلفای بنی عباس از او وادوی بودند. خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ هجری قمری بدست هلاکوخان در بغداد منقرض شد و به هنگام شروع نظم مثنوی نیز که به سال ۶۵۸ بوده دو سال از این انقراض می گذشته است ظاهرا این سخن مولوی متأثر از یک اعتقاد عامیانه بوده است که خلافت عباسی را همیشگی و پایدار می دانستند.

(برای اطلاع بیشتر به شرح مثنوی شریف، جزء سوم، ص ۱۱۶۴ مراجعه شود)
✽ عنوان (۱۳۵) - قسمتی است از آیه کریمه: وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاءِ عِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ. (و میان آنها آنچه می خواستند جدایی افتاد همچنانکه پیش از این به نظایر آنان کرده شد زیرا آنها در شک گمان آور بودند.)

(سبا، ۵۴)

✽ عنوان (۱۳۶) - همچنانکه خود متذکر شده است مثلی معروف می باشد و در مورد تشویق انسان به انجام کارهای ارزشمند زده می شود یعنی حتی

انسان در ارتکاب اعمال زشت هم‌باید به ارزش آن توجه نماید و کار پست و دون نکند. مثل مناسب فارسی آن چنین است: اگر خاک به سرت می‌کنی از جای بلند بردار. ناصرخسرو گفته است:

گر به سربرخاک خواهی کردنا چارای پسر

آن به‌آیدگان زخاک‌ی هرچه نیکوتر کنی

(دیوان ناصرخسرو، چاپ دکتر محقق، ص ۴۵۲)

✽ بیت ۲۸۱۲ - در بیت مورد نظر استاد فروزا نفر در ترکیب "یک رو" رورابه معنی صورت گرفته اند و مطالبی مناسب با همین ترکیب یعنی جزو مقیدی که با مطلق از یک جهت پیوسته است و از جهت تعین جداست بیان فرموده اند. اما بنظر این جانب بهتر است "رو" را بفتح را و محفف "رونده" بگیریم و جزویک رو "را انسان جدا از کل و تک روی کننده بدانیم. در این صورت معنی مناسب تری برای بیت خواهد بود. یعنی فرد تک روی کننده به کل پیوستگی ندارد زیرا اگر همه اجزا پیوسته کل بودند بعثت انبیاء موردی نداشت. زیرا انبیاء مبعوث می‌شوند که افراد و اجزاء جدا مانده از کل را هدایت نمایند و آنان را به کل برگردانند و پیرسانند. مولوی در داستان موسی و شبان نیز از قول خدا و ندبه موسی می‌گوید:

تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی

بیت ما بعد (۲۸۱۲) نیز موید همین معنی است.

✽ بیت ۲۸۶۲ و ۲۸۶۳ - اشاره است به حدیث: قَالَ دَاوُدُ عَلَيهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ قَالَ: كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا "فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ اُعْرَفَ" (داود گفت ای پروردگار من! چرا خلق را آفریدی. گفت گنجی پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسند.)

(احادیث مثنوی، ص ۲۹)

این حدیث مبنای عقیده صوفیان در تجلی و مراتب آن (تجلی ذات و

صفات و افعال (می باشد .

* بیت ۲۸۹۲ - مثل است و در موردی بکا رمی رود که کسی به خاطر عیب و علت جزئی در صددنا بودی کل باشد و برای نا را حتی اندک محسنات بسیار را نادیده بگیرد با این مثل بها و تذکر داده می شود . سنا یی گوید : دوست را کس به یک بدی نفروخت بهر کیکی اگلیم نتوان سوخت

* بیت ۲۹۰۲ - آیه شریفه ای از قرآن مجید است : **يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ** (روی گردانیده شود از آن کسی که روی گردانیده شود) (الذاریات ، ۹)

* بیت ۲۹۰۸ - حدیث نبوی است : **الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ** (صبر کلید رستگاری است)

(شرح مثنوی شریف ، جزء ۱ اول ، ص ۷۸)

* بیت ۲۹۲۵ و ۲۹۲۶ - این دو بیت به علت ایجا زو تعقیدی که در آن ها هست از ابیات مشکل مثنوی می باشد و تمام شارحان مثنوی بهر دشواری آن ها متعرض شده اند و توجیها ت گوناگون و اغلب ناساروا کرده اند . استاد فروزانفر ضمن بحث در مورد باغبان که غرض از آن - ولی کامل است در مورد عبارت "ا و ابله است" پس از ذکر دو نظر سراز شارحان مثنوی متوقف مانده و نوشته اند : "اعتراف می کنم که هیچ یک از این دو توجیه را نمی پسندم" (شرح مثنوی شریف ، جزء ۳ ، ص ۱۲۱۰) بنظر اینجانب مطلب ، آن چنان غامض نیست . تنها اشکال در تعیین مرجع ضمیر "ا و" در عبارت "ا و ابله است" می باشد که مسلما "خا ربی معنی" یا انسان کافر و گریزان از روز عرض اکبر و روز جزا است که ولی خدا و باغبان حقیقت را یک فرد می شمارد در صورتی که ا و بظا هر فرد و در واقع همه جهان است و آن "خا ربی معنی" ابله و نادان است که ا و را

"یک" تصویری کند. او همه جهان است و تمام جهان در وجود ولی کامل منطوی است. همان نظری که ستارگان اجزاء ماه و در تحت الشعاع وی هستند این مطلب یعنی افراد عامی و نادان مرد خدا را یکی دانستن در مثنوی مکرر آمده است و مولوی آنان را با صفت "ابلهان" نامیده است :

هر پیمبر فرد آمد در جهان	فرد بود و صد جهان نش در نهان
عالم کبری به قدرت سحر کرد	کرد خود را در کهین نقشی نورد
ابلها نش فرد دیدند و ضعیف	کی ضعیف است آنکه باشد شریف
ابلها نگفتند مردی بیش نیست	وای آن کو عاقبت اندیش نیست

(دفتر اول، ۲۵۰۵ تا ۲۵۰۹)

* بیت ۲۹۳۹ - "تیر ماه" در اشعار شعرای قدیم بیشتر مطابق با ایام سرما و برف بوده و برخلاف امروز که از ماههای گرم تابستان مویه شدیکی از ماههای خزان محسوب می شده است .
(برای اطلاع بیشتر رجوع شود به دیوان عثمان مختاری به اهتمام استاد همامی، ذیل صفحه ۴۶۱)

* بیت ۲۹۵۶ - اشاره دارد به حدیث : *شَاوِرُوهُنَّ وَخَالِفُوهُنَّ* (با زنان مشورت کنید و خلاف گفته شان عمل کنید) . حدیث منسوب به حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد .

(احادیث مثنوی، ص ۳۰)
* عنوان (۱۴۱) - ناظر است به حدیث : *يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَيَّ خَالَفَهُمْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِمْ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ بِالْدَّرَجَاتِ وَالزَّلْفَى عِنْدَ النَّاسِ وَعِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ* . (ای علی چون مردم به آفریدگار خود از راههای نیکوکاری تقرب جویند تو از راههای گوناگون عقل و دانایی نزدیکی جوی تا از ایشان به پاییه و نزدیکی پیش باشی هم در نزد مردم در این جهان و هم پیش خدا در جهان دیگر .
(احادیث مثنوی، ص ۳۱)

* بیت ۲۹۷۰ - مقتبس است از آیه شریفه : قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَاوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا " (خضربه موسی گفت: وقت جدایی من و تست بزودی ترا به تاوایل آنچه شکیبایی بیـــــر آن نتوانستی با خبر سازم.)

(الکھف، ۷۸)

* بیت ۲۹۷۱ - به توضیح ابیات ۲۲۴ و ۲۳۶ مراجعه شود.

* بیت ۲۹۷۲ - قسمتی است از آیه کریمه : إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ... (بی گمان ای پیا مبر کسانی که با تو بیعت می کنند همانا با خدا بیعت می کنند دست خدا با لای دست آنهاست...) (الفتح، ۱۰)

* بیت ۳۰۰۶ - مقتبس است از آیه شریفه : وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُرْعَنَ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرُّصُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ... (و می بینی آفتاب چون برآید، از غا رشان به سوی دست راست متمایل گردد و چون فرو شود بگذرد برایشان سوی دست چپ...) (الکھف، ۱۷)

* بیت ۳۰۱۷ - اشاره به حدیث : الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ (اتحاد و با هم بودن رحمت خدا و پراکندگی عذاب خداست)

(احادیث مثنوی، ص ۳۱)

* بیت ۳۰۱۹ - ناظر است به مضمون آیه کریمه : فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظُ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (پس به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرمــــی کردی و اگر تندخو و سخت دل بودی بی شک مردم از گرد تو پراکنده می شدند پس از آنها درگذر و برایشان آمرزش بخواه و با ایشان در کارها مشورت کن و چون عزم کردی بر خدا توکل کن که بر اوستی خدا توکسل

کنندگان را دوست دارد.)

(آل عمران، ۱۵۸)

* بیت ۳۰۲۸ - به توضیح بیت ۲۶۳۴ مراجعه شود.

* بیت ۳۰۳۶ - ناظر است به آیه شریفه: **وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا**.

(و عذاب کند مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را که گمان برنبد به خدای گمان بد، بر آنها با دگر دوش بد روزگار و خدای بر آنان خشم گرفت و آنها را لعنت کرد و دوزخ را برای آنها آماده ساخت، و آن بد جایگاهی است.)

(الفتح، ۶)

* بیت ۳۰۳۹ - مصراع دوم بیت مثل است. وقتی تنبیه داده می شود که نباید به ظاهرا مورفریفته شد آن را می آورند. اسدی گفته است:

نباید شد از خنده شه دلیر نه خنده است دندان نمودن ز شیر

(گرشاسپ نامه اسدی)

* بیت ۳۰۵۲ و ۳۰۵۳ - مستفاد است از آیه کریمه: **وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا خُزِّلًا لَهُ الْاَهْوَاكُلُ شَيْءٌ هَا لِكُ الْاَوْجِهَةُ لَهُ الْحُكْمُ وَآلِيهِ تُرْجَعُونَ**.

(و با خدا معبود دیگری مخوان، معبودی جزا و نیست، همه چیز هلاک شوند است الا ذات او، فرمان او راست و به سوی او برگردانده می شوید.)

(القصص، ۸۸)

* بیت ۳۰۶۵ - مقتبس از آیه شریفه است: **إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ**. (بیگمان

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از قبول آن گردنکشی نمودند، درهای آسمان بر آن ها گشوده نشود و به بهشت درنیا یبندتا شتر در سوراخ سوزن در آید! و بدینسان گناهکاران را کیفر می دهیم.)

(الاعراف، ۴۰)

"شتر در سوراخ سوزن رفتن" کنایه از امرار محال و غیر ممکن است یعنی
کافران هرگز داخل بهشت نخواهند شد .

* بیت ۳۰۶۹ - به توضیح بیت ۵۲۸ رجوع شود .

* بیت ۳۰۷۱ - آیه شریفه ای را تضمین کرده است ،

(الرحمن ، ۲۹)

* بیت ۳۰۷۲، ۳۰۷۳ و ۳۰۷۴ و ۳۰۷۵ - مقتبس از سخنان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است : **لِلّٰهِ تَعَالٰی كُلُّ لِحْظَةٍ ثَلَاثَةٌ عَسَا كِرْفَعَسْكَرٌ يَنْزِلُ مِنَ الْاَصْلَابِ اِلَى الْاَرْحَامِ وَعَسْكَرٌ يَنْزِلُ مِنَ الْاَرْحَامِ اِلَى الْاَرْضِ وَعَسْكَرٌ يَنْزِلُ مِنَ الدُّنْيَا اِلَى الْاٰخِرَةِ** . (برای خدای متعال هر لحظه سه لشکر است : لشکری از پشت پدران به زهدان مادران روانه می‌گردد و لشکری از شکم مادران به روی زمین می‌آید و لشکری نیز از دنیا به آخرت رهسپار می‌شود .)

(احادیث مثنوی، ص ۳۲)

* بیت ۳۱۰۳ - در قرآن کریم آیات فراوان از انتقام خدا از کافران و دشمنان خدا حاکی است به عنوان نمونه این آیه شریفه ذکر می‌شود : **فَاَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَاَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ** . (پس از فرعونیان انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم بسبب آنکه آنها آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.)

(الاعراف ، ۱۳۶)

* بیت ۳۱۲۰ - اشاره به این حدیث است : **اِنَّ اُمَّتِيْ اُمَّةً مَّرْحُوْمَةً لِّئْسَ عَلَيْهَا فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ اِنَّمَا عَذَابُهَا فِي الدُّنْيَا الْقَتْلُ وَالْبَلَاءُ وَالزَّلَازِلُ** . (بدرستی که امت من امت بخشوده شده است و برای او در آخرت عذاب بی نیست همانا عذاب او در دنیا است و آن کشتن و غم‌های شدید و زلزله‌هاست .)

(احادیث مثنوی، ص ۳۲)

✽ بیت ۳۱۳۳ - به بیت ۳۱۰۳ مراجعه شود .

✽ بیت ۳۱۴۷ - مضمون این حدیث نبوی است : **أَلْمُؤْمِنُ مِرَّةُ الْمُؤْمِنِ** (مومن آیینیه مومن است) .

(۱) حدیث مثنوی، ص ۴۱

✽ بیت ۳۱۵۹ - اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) ورشک و حسود برادران در حق وی دارد که او را به چاه کنعان انداختند و به بیست یا هفده درم به کاروانیان بفروختند . این داستان در سوره دوازده از قرآن مجید آمده است . نام این سوره بنا به حضرت یوسف است و داستان او موسوم به "احسن القصص" می باشد . برای اطلاع بیشتر به تفسیر این سوره مبارکه در کتب معتبر تفسیر مراجعه نمایید .

✽ بیت ۳۱۶۴ - اشاره به نوعی سرمایه است که از ترکیبات مروارید و جواهرسوده می ساخته اند و آن را "**كُحْلُ الْجَوَاهِرِ**" می گفتند . حافظ گوید :

كحل الجواهری به من آرای نسیم صبح

زان خاک نیکبخت که شدره گذار دوست

(حافظ، به اهتمام دکتر خالری، ص ۱۴۰)

✽ بیت ۳۱۶۸ - مصراع دوم از آیه ۱۲۹ ز سوره مبارکه الفتح "اقتباس شده است . به توضیح ابیات ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ مراجعه شود .

✽ بیت ۳۱۷۳ - مقتبس است از آیه شریفه : **وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرًا دُكُمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ...** (و به یقین شما پیش ما آمدید تنها ، بدانسان که در آغاز آفریدیم) .

(الانعام، ۹۴)

✽ بیت ۳۱۷۹ - مستفاد است از آیه های کریمه : **كَأَنَّا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ، وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ** . (اندکی از شب را

می‌خفتند^۱ و ایشان سحرگاهان آمرزش می‌خواستند .

(الذاریات ، ۱۷ و ۱۸)

* بیت ۳۱۸۷ و ۳۱۸۸ - اشاره به داستان اصحاب کهف در برای آیه^۲ مربوط به بیت ۳۹۲ مراجعه شود .

* بیت ۳۱۹۴ و ۳۱۹۵ - "گوهر به کان ، قطره به عمان و زیره به کرمان ... بردن" کنایه از عمل لغو و باطل است زیرا که خود آن ها منبع و مصدر این امتعه و اشیاء هستند . به امثال و حکم دهخدا جلد ۲ ذیل (زیره به کرمان بردن) رجوع گردد .

* بیت ۳۲۱۶ - ناظر است به آیه^۳ شریفه^۴ : قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ . (خدا با من ابلیس گفت چه چیز ترا با زداشت که سجده نکردی آنگاه که ترا فرمودم ؟ گفت : من از آدم بهترم ، مرا از آتش آفریدی و او را از خاک آفریدی.)
(الاعراف ، ۱۲)

* عنوان (۱۵۲) - این کاتب وحی طبق روایات مورخین عبدالله بن سعد بن ابی السرح ، بوده است وی برادر رضاعی عثمان بن عفان بوده است . بلاذری درباره^۵ وی چنین آورده است . كُتِبَ لَهُ (أَيُّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ثُمَّ افْتَتَنَ وَارْتَدَّ وَخَرَجَ إِلَى قُرَيْشٍ كَافِرًا "وَكَانَ إِذَا أُمِّلِيَ عَلَيْهِ (الْكَافِرِينَ) جَعَلَهَا (الظَّالِمِينَ) وَإِذَا أُمِّلِيَ عَلَيْهِ (عَزِيزًا "حَكِيمًا") كَتَبَهُ (غَفُورًا "رَحِيمًا") وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ فَقَالَ أَنَسٌ أَتَى بِمِثْلِ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ ... ثُمَّ أَتَاهُ اسْلَمٌ بَعْدَ فَتْحِ مَكَّةَ ... (برای پیا مبرصلی الله علیه و سلم کاتب بود . سپس مغرور شد و مرتد گردید و در حالیکه کافر بود به سوی قریش رفت . وقتی برا و گفته میشد (الکافرین) آن را به (الظالمین) برمی گردانید و چون برا و (عزیزا "حکیم") املاء

۱- منظور پرهیزگاران هستند .

می‌شد آن را (غفورا "رحیما") می‌نوشت و نظایر این . وی گفت که من نیز مثل آنچه را که محمد می‌آورد می‌آوردم ... سپس بعد از فتح مکه دوباره اسلام آورد .)

(الانساب الاشراف ، ص ۵۳۱)

این مرد در روز فتح مکه به شفاعت عثمان از مرگ نجات یافت و سپس از جانب وی والی مصر گردید .

(برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ص ۳۲ و به سرنی ، استاد زرین کوب ، جلد اول ، ص ۳۴۲ و نیز اسدالغابه فی معرفة الصحابه ، ذیل عبدالله بن سعد بن ابی السرح .)

* بیت ۳۲۴۲ و ۳۲۴۳ - مقتبس است از آیات کریمه : **إِنَّا جَعَلْنَا فِي**
أَعْنَاقِهِمْ غَلَالًا "فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ، وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا" **وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًا** "فَأَعْشَيْنَا مِنْ بَيْنِهِمْ لَئِيَلْبَصُرُون" . (ما در گردن‌ها -
یشان زنجیرها کردیم و آن زنجیرها به زنجهای آنان رسید و آنان خیره مانده اند و از پیش ایشان سدی و از پس ایشان سدی قرار دادیم و چشمان شان را فروپوشانیدیم و آنان نمی‌بینند .)

(یس ، ۹۸)

* بیت ۳۲۷۶ و ۳۲۷۷ - ناظر است به دو آیه شریفه : **إِذَا زُلْزِلَتْ**
الْأَرْضُ زَلَّزَالُهَا ، (آنگاه که زمین لرزانده شود به لرزیدن خودش) **يَوْمَئِذٍ**
تُخْبِثُ أَخْبَارُهَا . (آن روز بگوید اخبار خودش را)

(الزلزال ، ۱۰ و ۴)

* بیت عنوان (۱۵۳) - بلعم یا بلعام بن باعور ، نام مردی زاهد است که مستجاب الدعوه بود و به اغوای زن بر موسی و قوم او دعا کرد که در تیه سرگردان شدند و سپس موسی دعا کرد تا ایمان از او سلب شود و سه دعای مستجاب در عوض زهدا و بدو عطا شد ، زن او گفت یکی از سه دعا در کار حسن من کن و او آن دعا بکردن در جمال یگانه شد و از شوی روی بر تافت دعای دیگر بکردن زن به صورت سگ در آمد و به استدعای فرزند

دعای سیم بکردتا زن به صورت دیرین با زگشت . (لغت نامه دهخدا)

* بیت ۳۳۱۴ - مقتبس است از آیه کریمه : **كَانَ لَهُمْ حُرْمٌ مُسْتَنْفِرَةٌ**
فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ . (گویی که آنان خران رمنده هستند که از شیـری
گریخته باشند .)

(مدثر ، ۵۰)

* عنوان (۱۵۴) - به توضیح بیت ۵۳۵ مراجعه شود .

* بیت ۳۳۹۰ - اشاره است به خبر ذیل : **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ**
اللَّهِ (ص) دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعَ
الرَّجُلُ فَصَلَّى كَمَا كَانَ صَلَّي ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ حَتَّى فَعَلْتَ
ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ . (از ابوهریره نقل شده است که رسول خدا داخل
مسجد شد . پس مردی وارد مسجد شد و نماز کرد سپس آمد و به پیا مبر (ص)
سلام داد پیا مبر جواب سلامش را داد سپس فرمود برگرد نماز بگزار
زیرا که تو نماز نخواندی . پس مرد برگشت نماز خواند همچنانکه قبلاً
خوانده بود و دوباره به نزد پیا مبر (ص) مدبرا و سلام کرد پیا مبر گفت
علیک السلام ، سپس فرمود برگرد و دوباره نماز بخوان زیرا که تو نماز
نکردی . تا اینکه این کار سه بار تکرار شد .)

(احادیث مثنوی ، ص ۳۳)

* بیت ۳۳۹۶ و ۳۳۹۷ - منظور از قیاس آوردن ابلیس ، ابا و اسکتبار
او در مقابل امر خدا و ندبود که او را به سجود در برابر آدم فرمان میداد
و ابـدلیل این که از عنصر برتری یعنی آتش خلق شده است و آدم از خاک
از فرمان خدا سرپیچی کرد . آیات متعدد در قرآن در این مورد آمده
است . و نیز رجوع شود به توضیح بیت ۳۲۱۶ .

✽ بیت ۳۳۹۹ - مقتبس است از آیه کریمه: **فَاِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ**. (پس چون در صور دمیده شد آن روز میان ایشان خویشی ها نباشد و هم دیگر را نپرسند.)
(المومنون، ۱۰۱)

✽ بیت ۳۴۰۲ - ابوجهل ، کنیه ای است که در عهد اسلامی به عمرو بن هشام داده شده است و قبلاً "کنیه" وی ابوالحکم بوده است وی از سرسخت ترین معاندان و دشمنان اسلام بود و در جنگ احد کشته شد. فرزند آن کسانی که خود سعادت تشریف به اسلام را نداشتند اغلب مسلمان شدند از آن جمله پسر ابوجهل نیز قبول اسلام نمود. مصراع دوم ناظر به واقعه ای است که از آیات شریفه ۴۲ و ۴۳ از سوره مبارکه هود استنباط می شود: ".... پس چون آب همی آمد کشتی خواست کز جای برخیزد، از آن چهار پسرنوح سه به کشتی اندر - بودند، سام و حام و یافث ، و آن چهارمین پسر که کنعان نام بود و این کنعان کافر بود چون وقت برخاستن کشتی بود از زمین ، نوح مرکنعان را گفت با ما به کشتی اندر آی و مباش با کافران . چنانک گفت : **يَا بُنَيَّ اِزْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ** . (هود - ۴۲) کنعان گفت به سرکوه روم تا آب به من نرسد ، چنانکه گفت : **لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اَلَمْ نَكُنْ مِنْ نَوْحٍ بِرَاسٍ** . پسرش کنعان بدین سخن اندر بود که موج اندر آمد و کنعان غرقه شد . چنانک گفت : **وَحَالُ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُفْرَقِينَ** . (هود - ۴۳)" (مقدمه سوره هود، قرآن رهنما ، ۱۹۰) مولوی به ایمن موضوع در دفتر سوم نیز مجدداً "پرداخته است .

✽ بیت ۳۴۰۳ - مصراع اول بیت با احتمال قریب به یقین به وجود مبارک و نورانی پیا مبرا سلام (ص) متوجه است .

✽ بیت ۳۴۱۵ - برای اطلاع از داستان ها روت و ما روت به توضیح بیت ۵۳۵ مراجعه نمایند . مصراع دوم ناظر است به آیه شریفه :

وَإِنَّا لَنَخُنُّ الصَّاقُونَ (وبیگمان ما صف کشیدگانیم) وَإِنَّا لَنَحْسُنُ
الْمُسَبِّحُونَ . (وما اورا به پاکی ستايندگانیم) (الصفات ۱۶۵ و ۱۶۶)
هر دو آیه در صفت فرشتگان است .

* بیت ۳۴۲۶ - از "حکیم برده ای" مراد ، ابوالمجد مجدود بن آدم ،
حکیم سنایی غزنوی است بنظر این جانب کلمه "برده" فارسی
"محمول" یا "مجدوب" است و آن صفت عارفی است که به مرحله کمال
در عرفان می رسد و از قید و بند حمل تکالیف رها شده و از مقام "حامل"
بودن به مرتبه "محمول" بودن می رسد و به یاری جذب و عنایت
خدا وندی مراتب اعلای عرفان را می پیمايد . بنا بر این بهتر است
"یا" آخر این کلمه را در مفهوم وحدت یا نکره تلقی نمایم نه یای
نسبت . مصراع دوم نیز مستثفا دو مقتبس از این دو بیت سنایی است :
من بیا موزمت که جا م شراب چون کنی نوش در سرای خراب
برمدا را زمقام هستی پی سرهما نجا بنه که خوردی می
(حديقة الحقيقة با هتما م مدرس رضوی ، ص ۱۱۲)

* بیت ۳۴۳۱ - آیاتی چند در قرآن کریم در مورد بیهوده و بازیچه
بودن دنیا آمده است و بعنوان نمونه این آیه کریمه ذکر می شود :
وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّ الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ . (وزندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و برای کسانی که
پرهیزگاری کنند همانا سرای آخرت بهتر است ، آیا نمی اندیشید .)

(الانعام ، ۳۲)

* بیت ۳۴۴۲ - ناظر است به مضمون آیه شریفه : وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ
الْأَطْثَانَ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ .
(وبیشترشان جز گمانی را پیروی نمی کنند ، راستی گمان بی نیاز
نگرداند از حق چیزی را ، بیقین خدا بد آنچه می کنند داناست .)

(یونس ، ۳۶)

* بیت ۳۴۴۸ - اشاره دارد به آیه شریفه : مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا

التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا "بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ" . (داستان آنان که با رتوراة برآنان نهاده شد و آن را نبردند مانند خری است که کتابهایی برا و بار کنند . بداست داستان گروهی که آیات خدا را دروغ شمردند و خداستمگاران را هدایت نمی‌کند) .

(الجمعه ، ۵)

* بیت ۳۴۶۲ و ۳۴۶۳ - مولوی در این دوبیت از زبان رسول خدا (ص) از امتی سخن می‌گوید که با خود پیا مبرهم گوهر و هم همت هستند و با همان نوری که پیا مبر (ص) آنان را می‌بیند آنان نیز پیا مبر (ص) را می‌بینند . استاد فروزانفر و استاد دکتر زرین کوب این مطلب را ناظر به این حدیث دانسته‌اند :

وَرَدْتُ إِنِّي لَقَيْتُ إِخْوَانِي ، فَقَالَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) أَوْلَيْسَ نَحْنُ إِخْوَانُكَ قَالَ أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَلَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ آمَنُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي . (پیغمبر فرمود : دلم می‌خواست که برادرانم را می‌دیدم . پس اصحاب پیا مبر گفتند آیا ما برادران تو نیستیم فرمود شما یاران من هستید و ما برادران من کسانی هستند که به من ایمان آوردند و هرگز مرا ندیدند) . (احادیث مثنوی ، ص ۳۴ ، سرنی جلد اول ، ص ۴۱۷)

* بیت ۳۴۶۵ - عبارت اُمْسِيْتُ كُرْدِيًّا وَأَصْبَحْتُ عَرَبِيًّا " . (روز را شب کردم درحالی که کرد بودم و شب را سحر کردم درحالتی که عرب بودم) عبارت است که منسوب به یک شیخ و عارف ناشناخته گرداست . گویند این عارف عامی بوده و زبان عربی نمی‌دانسته است و از خدا می‌خواهد تا به او توانایی خواندن قرآن و درک معانی آن را عنایت کند ، با مدادان که بیدار می‌شود می‌بیند که عنایت حق شامل حال او شده است و او می‌تواند قرآن را بخواند و بفهمد . البته در باب صاحب‌ایمن کرامت و گوینده این عبارت وقصه مربوط به آن روایات مختلف است . اغلب وی را کردی از اوزارمیه می‌دانند و مولانا ، حسام‌الدین چلبی را

نیز یکی از منتسبین این عارف صاحب مقام می‌داند. امروزه این عبارت را در موارد موروثی و توفیقات غیرمنتظره بعنوان تمثیل می‌آورند و می‌گویند این کار را زبیب : "أُسئیتُ كُرْدِيّاً وَأَصْبَحْتُ عَرَبِيّاً" می‌پاشد.

بیت ۲۴۹۳ - درک و وصول به حقیقت را سه مرتبه و مقام است : اول "علم الیقین" یا دانستن یقین که خاص دانشمندان و عالمان صوری و ظاهری است. دانشمندان از راه تحصیل و مطالعه و تجربه و ممارست ... می‌توانند به گوشه‌هایی از حقیقت و یقین آگاهی پیدا کنند. دوم "عین الیقین" یا دیدن حقیقت و آن ویژه عارفان و اولیاء اللہ است. مردان خدا با تصفیه دل و جان از کدورات دنیوی و نفسانی آن را تبدیل به آینه‌ای می‌کنند که حقایق در آن متجلی و نمودار می‌گردند و این نه اکتسابی بلکه موهبتی و لدنی است. به همان اندازه که دیدن بر شنیدن راجع است. عین الیقین نیز از علم الیقین برتر است. سوم "حق الیقین" و آن مختص انبیا و ولیای واصل و واصلان کامل است که خود با حقیقت و یقین یکی و متحد گشته اند و به حق حقیقت پیوسته اند. برای درک بهتر این مراتب می‌توان مثال زیر را آورد : اگر کسی از آتش همین قدر بداند که عنصر و ماده‌ای است که منبع نورو حرارت است و اگر انسان دست خود را در آن بگذارد می‌سوزاند ... او در مورد آتش به مرتبه علم الیقین رسیده است ، اما اگر همین شخص به کنا ر آتش بیاید و نورو گرمای آن را به رأی العین ببیند و نیز دست خود را در آتش ببرد تا حقیقت سوختن را نیز احساس نماید این مرتبه "عین الیقین" است ، اما اگر کسی درون آتش برود و چنان بسوزد که خود نیز جزو آتش گردد مانند قطعه آهن یا فولاد که درون آتش می‌گدازد و خود عین آتش می‌گردد به مقام "حق الیقین" که والاترین مرتبه درک حقیقت است رسیده است .

* عنوان (۱۶۰) - این قصه که در روایات معتبره "حارثه بن سراقه" نسبت داده شده چنین است: **بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْشِي إِذَا اسْتَقْبَلَهُ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا حَارِثُ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ حَقًّا قَالَ أَنْظِرْ مَاذَا تَقُولُ فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْلٍ حَقِيقَةً قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْهَرْتُ لَيْلِي وَأَظْمَأْتُ نَهَارِي فَكَأَنَّ بَعْضَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ بَارَزَنِي "وَكَاَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ فِيهَا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَعَاوَنُونَ فِيهَا قَالَ أَلَزِمَ عَبْدُنَا رَسُولَ اللَّهِ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ .** (روزی رسول خدا راه می‌رفت جوانی از انصار به استقبال او آمد پس پیامبر (ص) به او گفت ای حارث! چگونه از خواب برخاستی؟ گفت یک مومن راستین به خدا فرمود: بدان چه می‌گویی توجه کن بی‌گمان برای هر سخنی حقیقتی است. گفت: ای رسول خدا! نفس خود را از دنیا منع کردم شب را بیدار ماندم و روز را تشنگی کشیدم. پس گویی من آشکارا در عرش خدا می‌هستم. و گویی من اهل بهشت را می‌بینم که در آنجا بازیارت هم می‌روند و گویی اهل دوزخ را می‌بینم که در آنجا دور هم گرد آمده اند پیاپی مبرگفت چنین است بنده ای که خدا دلش را با ایمان روشن گرداند.)

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۵، سرنی، جلد دوم، ص ۹۴۱، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ص ۳۵)

* بیت ۳۵۱۱ - مستفاد است از آیات شریفه: **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ، وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ .** (روزی که روی‌هایی سفید شود و روی‌هایی سیاه گردد، پس آن‌هایی که روی‌شان سیاه شود - از آن‌ها پرسیده شود - آیا شما پس از ایمان نتان کافر شدید؟ پس به سبب کفر عذاب را بچشید، و اما کسانی که روی‌شان سفید شد پس آن‌ان در رحمت خدا ماندگار هستند.)

(آل عمران، ۱۰۵ و ۱۰۶)

* بیت ۳۵۱۳ - ناظر است به حدیث : **السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ** . (خوشبخت کسی است که در شکم مادر خوشبخت شد و بدبخت کسی است که در شکم مادر بدبخت گردید .)

(احادیث مثنوی، ص ۳۵)

* بیت ۳۵۲۰ - **يُنْظَرُ بُرُورَ اللَّهِ** وصف مومن است . به توضیح بیست و ۲۶۳۴ مراجعه کنید .

* بیت ۳۵۲۲ - مقتبس است از آیات کریمه : **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ** . (بیگمان ، انسان را در بهترین صورتی آفریدیم ، سپس او را فروترین فروتران کردیم .) (التین ، ۵ و ۴)

* بیت ۳۵۳۲ - در روز قیامت نامه اعمال مومنان و پرهیزگاران را به دست راست شان خواهند داد و آنان را "اصحاب الیمین" گویند . اما گناهکاران و کافران نامه اعمال شان را به دست چپ شان خواهند داد و آنان ها "اصحاب الشمال" هستند .

(الحاقه ، آیات ۱۹ به بعد)

و نیز در سوره مبارکه الواقعة در مورد اصحاب شمال سخن رفته است : **وَأَصْحَابِ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابِ الشَّمَالِ ، فِي سُمْومٍ وَحَمِيمٍ ، وَظِلٍّ مِمَّنْ يَحْمُومُ . . .** (و یاران دست چپ ، چه کسانی اند صاحبان دست چپ ؟ آنان در بادی گرم و آبی جوشان هستند و در سایه ای از دود سیاه . . .)

(الواقعه ، آیات ۴۱ به بعد)

* بیت ۳۵۵۲ - مصراع دوم ایها مبه تجلی نور خدا در دشت سینا در کوه طور به حضرت موسی دارد که به آن نور و روشنی زایدا الوصف بخشید به توضیح بیت ۲۶ و ۲۵ مراجعه شود .

* بیت ۳۵۵۹ و ۳۵۶۰ - اشاره دارد به آیات شریفه : **وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا "كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا" ، عَيْنًا "فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا"** . (و نوشانند آنها را در آن بهشت جامی که آمیخته با زنجبیل است ، از چشمه یی در

آنجا که سلسبیل نامند. (الدهر ، ۱۷ و ۱۸) و در مورد چهار رجوی بهشتی به توضیح بیت ۱۵۸۳ رجوع نمائید.

✽ بیت ۳۵۵۹ - مقتبس است از آیه شریفه : **يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ** . (روزی که نهانی‌ها آشکار شود) . منظور روز قیامت است .
(الطارق ، ۹۰)

✽ بیت ۳۵۶۰ - اشاره دارد به قسمتی از آیه شریفه ۱۵ از سوره مبارکه محمد (ص) :
... **كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُ هُمْ** . (آیا بهشتیان . مانند کسانی هستند که در آتش جاویدان باشند ، آنها را آب جوشان بدهند که روده‌هایشان را پاره پاره کند) و به شرح بیت ۱۵۸۳ نیز رجوع شود .

✽ بیت ۳۵۸۲ - اشاره است به آیه شریفه : **وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ** (وای قوم من ، بیگمان من بر شما بیم دارم از - روزی که مردم همدیگر را ندا می‌کنند) . (مؤمن ، ۳۲) روز قیامت را یوم التناد گویند . و برای این تسمیه وجوه مختلف نقل شده است از جمله ندای اهل جنت و دوزخ همدیگر را و رمیدن مردم از همدیگر از هول رستاخیز ، چون تناد به معنی از هم رمیدن نیز آمده است .

✽ بیت ۳۶۰۷ - قسمتی از آیه شریفه را آورده است : **كَلَّا لَا تَتَغَفَّوْا سَجْدًا وَقَرَّبَ** (نی‌نی ، فرمان او مبر ، و خدای را سجده کن ، و قرب او بطلب) . (العلق ، ۱۹)

✽ بیت ۳۶۱۱ - مصراع دوم ناظر به مضمون آیه شریفه : ... **كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ** . (هر فرقه‌یی بدانچه نزد آنهاست شادمانند) .
(المومنون ، ۵۳)

* بیت ۲۶۲۰ - حضرت سلیمان پسر حضرت داود علیهما السلام از انبیای معروف بنی اسرائیل می‌باشد ، روایات متعدد در کتب دینی و غیر دینی درباره وی آمده است . پیا مبری است که قدرت مادی و معنوی را توانا " دارم پیا مبر است و هم پادشاه . گذشته از حکومت و سلطنت بر انسان و دیو و پری و مور و مرغ ، بر عناصر و پدیده های طبیعی از قبیل باد و ابر نیز فرمان روایی دارد قسمتی از فضایل و مناقب و نیـز سوانح زندگی سلیمان در ادب فارسی بویژه در شعر شاعران عارف داخل و منعکس گردیده است که به پاره ای از موارد مشهور آن با جمال اشاره می‌شود :

۱- انگشتی و عصای سلیمان - حضرت سلیمان انگشتی داشته که جبرئیل برای وی آورده بود بزرگسوی آن عبارت "الملك لله" بزرگسوی "العظمة لله" و بزرگسوی "السلطان لله" و بزرگسوی چهارم "محمد رسول الله" نوشته بود و تمام قدرت سلیمان به این انگشتی منوط بود . این انگشتی مدت چهل روز به دست شیطان یا به گفته بعضی ها به دست صخر جنی افتاد و قدرت موقتا "از سلیمان سلب شد . همراه این خاتم عصایی هم به سلیمان از جانب خدا داده شده بود که بدان متکی بود . سلیمان وصیت کرده بود که بعد از مرگ وی برفور و ی را بخاک نسپارند تا دیوان که در خدمت وی و مشغول ساختن ابنیه و اعیه هستند مطلع نباشند . سلیمان با بیماری فجأة درگذشت و مدتها به عصا تکیه داده بود و همه را زنده می‌دانستند تا اینکه "دابیه الارض" یا موریانه عصای وی را خورد و عصا شکست و سلیمان فرو افتاد و مرد ما زمرگ وی آگاه گشتند .^۱

۱- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ ، فَلَمَّا خُرْتُ بَيْنَ الْجَنِّ أَنْ لَوْكَأُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبُ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ . (و چون مرگ را بر سلیمان مقرر کردیم بر مرگ او را هنمون نشد مگر یک جا نور زمینی که عصای او را خورد و چون ←

۲- منطق الطیر یا دانستن زبان مرغان، که طبق تصریح آیه شریفه: وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ. (وسلیمان از داود میراث برد و گفت: ای مردم، ما را سخن گفتن مرغان آموختند و از هر چیزی به ما دادند، بیگمان این همان فضل آشکار است). (النمل، ۱۶) حضرت سلیمان زبان مرغان می دانست و با ایشان صریح سخن می گفت.

۳- تسخیر باد، مطابق آیه کریمه: فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ. (پس باد را مسخرا و کردیم که به فرمان او می رفت به نرمی، هر جا که می خواست.) (صاد، ۳۶) باد در فرمان او بود و شادروان وی را در هوا حمل می کرد.

۴- مورو سلیمان، در این رابطه در یکی از سوره های مبارکه قرآن که به همین نام (النمل) می باشد مطالبی آمده است که می توانید به خود سوره یا به تفسیرهای مربوطه مراجعه نمایید.

مطلبی دیگر از مرغان بردن مورپای ملخ به پیشگاه سلیمان و مورد عنایت قرار گرفتن وی می باشد و این مطلب یعنی (بردن پای ملخ توسط موربه دربار سلیمان در ادب فارسی هم نشان همت و الاوکار عظیم است و هم مثلی است برای انجام کار ناسزا).

۵- هدهد و سلیمان، هدهد از پرندگان مورد توجه حضرت سلیمان و از مقربان درگاه وی است. او هم به علت اشراف بر آبهای زیرزمین در لشکرکشی های حضرت سلیمان بکار می آمد و هم پیک و قاصد سلیمان و رابط وی با بلقیس ملکه سبا بود. نام وی در قرآن مجید در این آیه مذکور است: وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (سلیمان پرندگان را با زجست و گفت چه شد که هدهد را نمی بینم؟

← سلیمان فرو افتاد آشکار گشت که دیوان اگر غیب می دانستند در عذاب خوا رکننده نمی ماندند. (سبا، ۱۴)

آیا از غایبان است ؟ (النمل ، ۲۵)

۶- آصف وزیر سلیمان ، آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان است و نمونهٔ کامل یک وزیر کاردان و کافی است . وزرای لایق و کارآمد را به وی تشبیه می‌کنند و با عبارت "آصف ثانی" توصیف می‌نمایند . به علت مشابهتی که در پاره‌ای از خصوصیات از قبیل داشتن انگشتی و عصا و حرکت تخت و شاه دروان در هوا و حکومت بر دیوان ۱۰۰۰ بین حضرت سلیمان و جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایران وجود داشته ، بعدها مسائل مربوط به آنان در کتب و روایات به هم آمیخته شده و آنها را یکی دانسته‌اند .

* بیت ۳۶۲۸ - ناظر است به آیهٔ شریفه : **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ** . (آنانکه ایمان به نادیده دارند و نماز را بپا می‌دارند و از آنچه روزی ایشان کردیم انفاق می‌کنند .)

(البقره ، ۳)

* بیت ۳۶۲۹ - مستفاد است از آیهٔ کریمه : **الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَإِذْ جَافِ الصُّرُجُ تَصْرِيًّا مِن قُطُورٍ** . (آنکه هفت آسمان را برهم پیافرید . و در آفرینش خدا تفاوتی نبینی پس دیده‌سوی آسمان بگردان ، آیا هیچ شکافی در آن می‌بینی ؟)

(الملک ، ۳)

* بیت ۳۶۴۲ - در مورد علم‌لدن ، به توضیح بیت ۸۱۳ مراجعه شود .

* بیت ۳۶۴۴ - ناظر است به مضمون آیهٔ کریمه : **شَهِدَ اللَّهُ لَأَنَّهُ الْاَهُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْاَعْلَمُ قَائِمًا "بِالْقِسْطِ لَأَنَّهُ الْاَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ"** (خدا گواهی داده است که معبودی جزا و نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز ، که است که عدالت را برقرار می‌کند ، جزا و که عزیز حکیم

است معبودی نیست .)

(آل عمران، ۱۷)

* بیت ۳۶۵۲ - اشاره دارد به آیه شریفه: **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**. (سپاس خدای راکه آفریننده آسمان ها و زمین است . فرشتگان را پیام آورانی قرار می دهد با بالهای دوگان و سه گان و چهار گان ، و در آفرینش هر چه می خواهد می افزاید . بی گمان خدا بر همه چیز توانا است .)

(الفاطر ، ۱)

* بیت ۳۶۵۶ - ناظر است به حدیث: **أَصْحَابِي كَأَنَّجُومَ قَبَائِلِهِمْ اقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ**. (یاران من مثل ستارگان هستند ، پس به هر کدا نشان اقتدا نما بیدرستگار می شوید .)

(احادیث مثنوی ، ص ۳۵)

* بیت ۳۶۵۹ - مستفاد است از آیه کریمه: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ**... (بگو: جزاین نیست که من بشری همانند شما هستم که بر من وحی می شود ، جزاین نیست که معبود شما معبودی یگانه است .)

(الکهف، ۱۱۰)

* بیت ۳۶۶۳ - مخلوط سرکه و انگبین را سرکنگبین و سکنجبین می گویند و در طب قدیم برای معالجه بیماری های کبدی و صفراوی از آن استفاده می کردند .

* بیت ۳۶۶۵ - آیه شریفه: **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** . (خدای بخشنده یی که بر عرش مستولی گشت . (طه، ۵) منظور است .

* بیت ۳۶۷۲ - مقتبس است از آیه های کریمه: **وَإِنْ كَلَّ بِمَا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ** . (حقا همه بی گمان به پیشگاه ما حاضر می شوند). **وَإِنْ كَانَتْ الْأَصِيحَةُ وَاحِدَةً فَإِنَّهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ** . (این جزیک با ننگ نباشد و آنگاه همه پیش ما حاضر آیند).

(یس ، ۳۲ و ۵۳)
* بیت ۳۶۸۰ - به مضمون آیه شریفه: **كُلَّا لَنْ لَمْ يَنْتَه كُنْشَعَا "بِالْأَنَاصِيَةِ"** . (نی نی، اگر او با زنا یستد، او را با موی پیشانی بشکیم).
اشاره دارد. (العلق ، ۱۵)

* بیت ۳۶۸۲ و ۳۶۸۳ - مقتبس است از آیه کریمه: **يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ** . (و برای او دیوان می ساختند هر آنچه می خواست از محراب ها و تندیس ها و کاسه های چون حوض بزرگ و دیگهای برجا چون کوه . ای آل داود شکر کنید ، و اندکی از بندگان من ، سپاسگزارند).

(سیا ، ۱۳)
* بیت ۳۷۰۰ - مستفاد است از حدیث: **جُزِيََا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطْفَاءَ نُورَكَ لَهْبِي** (بگذرای مومن ، نور تو شعله مرا خاموش کرد)

* بیت ۳۷۰۱ و ۳۷۰۲ - به توضیح بیت ۵۴۷ مراجعه شود.

* بیت ۳۷۳۳ و ۳۷۳۸ - به توضیح بیت ۸۰ مراجعه شود.

* بیت ۳۷۴۰ - مستفاد است از حدیث: **نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْوُصَالِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوَالِلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَيُّكُمْ مِثْلِي أَهَيْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيُسْقِينِي** . (پیامبر (ص) از وصال خبر داد . پس مردی از مسلمانان پرسید ای رسول خدا واقعا "توبه خدا رسیدی . پیغمبر فرمود و کدما مثل من هستی .

شب را پیش خدا یم بودم و خدای من مرا غذا داد و سیراب کرد .

(احادیث مثنوی ص ۳۶)

* بیت ۳۷۶۳ - اشاره است به حدیث : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا
فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ . (من شهر علمم و علی در آن است،
پس هر کس خواهان علم است به سوی دربشتا بد .)

(احادیث مثنوی، ص ۳۷)

* بیت ۳۷۸۸ - اشاره دارد به یکی از القاب حضرت علی علیه السلام
که "اسد الله" می باشد .

* بیت ۳۷۸۹ - به توضیح بیت ۶۱۵ مراجعه شود .

* بیت ۳۸۰۱ - یکی از کنیه های حضرت علی (ع) می باشد که توسط
پیامبر (ص) داده شده است در این مورد روایات متعددی نقل شده
است که ذیلاً یکی از آن روایات آورده می شود :

قَالَ (أَبُو هُرَيْرَةَ) صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْفَجْرُ ثُمَّ قَامَ بِوَجْهِ كَثِيبٍ وَ
قُمْنَا مَعَهُ حَتَّى صَارَ إِلَى مَنْزِلِ فَا طَمِعَ (ع) فَأَبْصَرَ عَلِيًّا "فَانْمَا بَيْنَ يَدَيِ الْبَابِ
عَلَى الدَّقْعَلِ فَجَلَسَ النَّبِيُّ (ص) فَجَعَلَ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَيَقُولُ
قُمْ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا أَبَا تُرَابٍ (گفت ابوهریره که پیغمبر خدا
(ص) نماز صبح را با ما خواند سپس با روی اندوه گین برخاستیم و به
سوی منزل فاطمه (ع) روانه شد . پس علی را دید که در مقابل دربر روی
خاک نشسته است . پس پیغمبر (ص) نشست . بر خاکی که بر پشت حضرت
علی بود دست می کشید و می گفت : برخیز پدر و مادر من فدای تو باد ای
ابو تراب)

(بحار الانوار ، ج ۹، ص ۱۱)

* بیت ۳۸۰۳ و ۳۸۰۴ - مقتبس است از حدیث : مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ
لِلَّهِ وَاحَبٌ لِلَّهِ وَأَبْغَضٌ لِلَّهِ وَأَنْكَحَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ . (هر که
برای خدا ببخشد و برای خدا باز دارد و برای خدا دوست بدارد و برای

خدا دشمن بدارد و برای خدا نكاخ كندا یماناش را كا مل كرده است .

(۱) حادیت مثنوی، ص ۳۷

* بیت ۳۸۱۱ - ناظر است به مضمون حدیث : **إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِمُ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ** . (ما گروه پیا مبران ، با مردم به اندازه فهم‌ها یشان گفتگو می‌کنیم .)

(۱) حادیت مثنوی، ص ۳۸

* بیت ۳۸۲۴ - مقتبس است از آیه شریفه **۱: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا** . (ای پیا مبر ما ترا گواه و مژده دهنده و بیم کننده فرستادیم .)

(۱) الاحزاب ، ۴۵

* بیت ۳۸۲۶ - به توضیح بیت ۲۶۷۲ مراجعه شود .

* بیت ۳۸۳۲ - عمر بن خطاب نیز ما ننذا غلب بزرگان قریش ابتدا با اسلام و پیا مبردشمن بوده و قصد آزار و حتی کشتن وی را داشته ولی بعد مسلمان گشته و از یاران پیا مبر شده است . طبق روایات عمر بعد از سی و نه مرد مسلمان شده و چهلمین مرد مسلمان بوده است . برای اطلاع بیشتر به اسد الغابه ، جلد ۴ ، ص ۴۰۵۶ مراجعه شود .

* بیت ۳۸۳۳ - به توضیح بیت ۱۶۱۷ مراجعه شود .

* بیت ۳۸۳۵ - ناظر است به مضمون حدیث : **إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ ذَنْبًا يَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالُوا كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَكُونُ نَضْبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَيَتُوبُ مِنْهُ** . (بدرستی كه مرد مرتكب گناهی می‌شود كه بدان داخل بهشت می‌گردد ، گفتند این چگونه باشد ای رسول خدا گفت آن گناه نصب العین او می‌شود و بوسیله آن توبه می‌كند .)

(۱) احادیث مثنوی ، ص ۳۸)

* بیت ۳۸۳۶ - ناظر است به مضمون آیه کریمه: **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرِفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**. (بگو: ای بندگان من! آن کسان که برخودشان ستمکاری کردند، نومید نشوید از رحمت خدا، بیگمان خدا گناهان همه را می‌آمرزد که او آمرزگار مهربان است.)

(الزمر: ۵۳)

* بیت ۳۸۳۷ - مقتبس است از مضمون آیه شریفه: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا سَابِقًا فَإِنْ أَتَى اللَّهَ بِمِثْقَلِ ذَرَّةٍ مِّنْ حَسَنَةٍ جَّاءَ بِهِ فَا بِحُسْنٍ مُّثْقَلٍ وَأَنْ لَّكَ بِذَلِكَ جُزْءٌ مِّنْ حَسَنَةٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا**. (مگر آن کس که توبه کرد و ایمان آورد و کار نیک کرد، پس خدای بدهی‌های ایشان به نیکی‌ها بدل کند و خداوند آمرزنده مهربان است.)

(الفرقان ، ۷۰)

* بیت ۳۸۵۱ - اشاره است به حدیث: **جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَافٍ**. (خشک شد قلم به آنچه شدنی است.)

(۱) احادیث مثنوی، ص ۳۸)

* بیت ۳۸۵۹ - مقتبس است از آیه کریمه: **مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**. (ما هر آیه را که نسخ کنیم و یا فراموش گردانیم بهتر از آن و یا مثل آن را می‌آوریم، مگر نمیدانی که خدا بر همه چیز توانا است؟)

(البقره ، ۱۰۶)

* بیت ۳۸۶۳ - مستفاد است از آیه شریفه: **وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم**

۱- در مورد سرنوشت محتوم گفته می‌شود یعنی آنچه قلم بر ما نوشته است تغییر نمی‌کند.

۱- و نیز سوره انباء، آیه ۹. (وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا)

الْلَّيْلِ لِبَاسًا وَالنَّوْمِ سُبَاتًا "وَجَعَلَ النَّهَارَ نَشُورًا" . (واوکسی است که شب را برای شما پوشش قرار داد و خواب را آسایشی ، و روز را بپوشش بر خاستن .)

(الفرقان ، ۴۷)

■ بیت ۳۸۷۲ - اشاره دارد به مضمون آیه های کریمه : **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا "بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** . (و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مردگان مشمارید ، بلکه زندگان نزد خداوندند که خودشان روزی داده می شوند ، شادمانند به آنچه خدا از فضل خود به ایشان داد و شادی می کنند برای کسانی که هنوز از دنبالشان بدانها نپیوسته اند ، به اینکه بیمی برایشان نیست و اندوهگین نمی شوند .)

(آل عمران ، ۱۶۸ و ۱۶۹)

■ بیت ۳۸۹۸ - مقتبس است از آیه شریفه : **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** . (وای صاحبان خردها ، برای شما زندگی در قصاص است تا مگر پرهیزگار شوید .)

(البقره ، ۱۷۹)

■ بیت ۳۸۹۶ - "پوستین با ژگونه کردن "کنایه از تغییر شکل و خلق و خوی و روش می باشد . مانند از مهر به قهر برگشتن و نظایر آن ...

■ بیت ۳۹۲۳ - مصراع اول این بیت تضمینی تصرف شده از مطلع قصیده معروف لبید بن ربیع (متوفی ۳۵ هجری قمری) از شعرای دوره جاهلی و صاحب معلقه می باشد . وی با اینکه دوره اسلام را نیز دریا فته بود لیکن بعثت این که در این دوره شعری نسروده است از مخضرمین محسوب نشده است . بیت مورد بحث چنین است :

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا لِلَّهِ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لِمَا لَكَ زَائِلٌ

(هان ! همه چیز غیر خدا باطل است و هر نعمتی ناگزیر زوال پذیر

(است)

پیا مبرا سلام (ص) این بیت را می‌پسندیده و گاهی بر زبان نهاده‌اند.

* بیت ۳۹۳۰ - مقتبس است از آیه کریمه: **وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** .
(و در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست‌های خود به هلاک می‌فکنید، و نیکوکاری کنید، بر راستی که خدا نیکوکاران را دوست دارد.)
(البقره، ۱۹۵)

* بیت ۳۹۳۳ - به بیت ۳۸۷۲ مراجعه شود.

* بیت ۳۹۳۶ - اشاره دارد به آیه شریفه: **الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ** . (آن‌ها که چون مصیبتی بآنها برسد بگویند بی شک ما از آن خدا ییم و بی گمان به سوی او باز می‌گردیم.)

(البقره، ۱۵۶)

* بیت ۳۹۴۴ - ناظر است به دو بیت منسوب به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام:

السِّيفُ وَالخَنْجَرُ رِيحَانَا أَقَمْنَا النِّزْجَ جِسْرًا وَالْأَسْ
شَرَابُنَا مِنْ دَمِ أَعْدَانَا وَكَأَنَّ جُمُوعَهُ السَّرَاسُ

(شمشیر و خنجر ریحان ما ست پس نفرت ما بر نرگس و مورد باد.)

شراب ما از خون دشمنان ما ست و جام ما کله سرآنان است.)

(دیوان منسوب به امیرالمومنین، ص)

عنوان (۱۷۳) - ناظر است به حدیث نبوی: **الدُّنْيَا جِيفَةٌ وَطَلَابُهَا كَلَابٌ**: دنیا لاشه مردار است و خواستاران آن سگانند.)

(احادیث مثنوی، ص ۲۱۸)

* بیت ۳۹۵۳ - ناظر است به حدیث: **وَلِيَّ مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَيْسُعْنِي فِيهِ مُلْكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيَّ مُرْسَلٌ** . (مرا با خدا وقتی است که در آن هیچ فرشته مقرب و پیا مبرمرسلی را راه نیست.)

✽ بیت ۳۹۵۴ - اشاره است به آیه شریفه: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى. (چشم او بنگرید و از حد درنگذشت)

(والنجم، ۱۷)

✽ بیت ۳۹۶۸ - مستفاد است از مضمون آیه های کریمه: أَقُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ مُدْقِيقِينَ. (بگوای کسانی که یهودی هستید اگر پنداشتید که از میان همه مردمان تنها شما دوستان خدا هستید، پس مرگ را آرزو کنید، اگر راست می گوئید.)

(الجمعه، ۶)

✽ بیت ۳۹۷۲ - ناظر است به مضمون این روایت: لَوْتَمَنَّوْهُ يَوْمَ قَالَ لَهُمْ ذَلِكَ مَا بَقِيَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَهُودِيَّ الْأُمَمَاتِ. (اگر روزی که این موضوع به آنان گفته شد مرگ را تمنا می کردند در پشت زمین یهودی باقی نمی ماند مگر اینکه می مرد.)

(احادیث مثنوی، ص ۴۰)

✽ بیت ۳۹۹۱ - به خوردن گندم آدم و حوا و رانده شدنشان از بهشت اشاره دارد و نیز رجوع شود به توضیح بیت ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰.

پایان دفتر اول: هو الاول وهو الآخر

۱- آیه فوق در پاسخ این آیه شریفه آمده است: وَقَالَتِ الْيَهُودُ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ... (و یهودان و ترسایان گفتند که: ما پسران خدا و دوستان او هستیم...) (المائدة، ۱۸)

